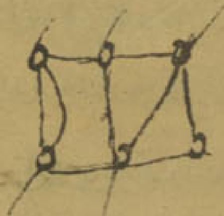


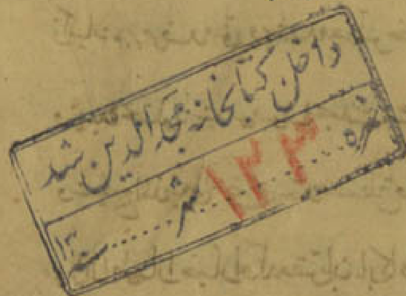


تحفة القراء

من تأليفات المولى مصطفى القاضي

تاريخ الكتابة

سنة ١٠٨٧



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی حد و ثنای بی عد حضرت قادری و حکیمی را سزد که بقدرت
کامله و حکمة بالغه قرآن مجید و فرقان حمید را بر ما فرو فرستاد
و شکر و سپاس بی حد کریمی و رحیمی را شاید که بنعمت ایمان
و خلعت عرفان باطن و ظاهر ما را منور و مزین گردانید
و صد هزار صلة صلوات نامیات و تحفهٔ تحیات
زاکیات بر مرقد منور و مشهد معطر خلاصهٔ کاینات
و زبدهٔ مخلوقات موصوف بصفت رحمة للعالمین
و شفیع المذنبین اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و بر آل اطهار اخیار او که مقربان بارگاه یقین و رهنمایان
دین مبین اند صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین

اما بعد

اما بعد چنین گوید احقر خلق الله و اضعف عباد الله الی الله
المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابراهیم مصطفی القاری
که نزد ارباب تحقیق و اصحاب توفیق واضح و هویدا است که
بعد از معرفت الله افضل طاعات و اکمل عبادات
نماز است و آن صحیح نیست الا بخواندن قرآن و آن درست
نیست مگر بعد از معرفت مخارج و صفات حروف
و قواعد مقررهٔ تجویدی و این داعی حقیر که مؤلف
این رساله است مدتی مدید و عهدی بعید اوقات
خود را صرف قراءت نموده و از استادان ماهر که
در بلاد عرب و عجم بوده قرآن شنیده و بر ایشان
خوانده و در این زمان چون مدار قراءت و تلاوت
بیشتر اوقات بر قراءت عاصم است بنا برین همگی
همت خود را بر آن داشت که آنچه لازمهٔ قراءت

عاصم و اختلافات راویان اوست از اول قرآن تا آخر قرآن
سور بسور در این مختصر مذکور کرده اند و بیان آداب تصحیح قرآن
نیز بیان نمایند و از باقی قراء چیزی ذکر نکرده و اگر مذکور شود بنا بر
توضیح و تبیین قرائت عاصم خواهد بود و تالیف این رساله
در زمان امن و امان پادشاه انجم جاه ملایک سپاه ظل اله
مصدر قدرت الهی مورد کرامت نامتناهی گوهر معدن
شاهنشاهی فص خاتم ظل الهی غرهٔ ناصیهٔ صبح
هدایت قرهٔ باصرهٔ آفتاب ولایت انتخاب مجموعهٔ
قضا و قدر مقدمهٔ جیوش فتح و ظفر معمار کارخانهٔ
ملک و ملت محرم سراپردهٔ دین و دولت مفتاح
کنوز عدالت و دادگستری مصباح رموز ایالت
و رعیت پروری نور حدقهٔ مصطفوی و نور حدیقهٔ
مرتضوی السلطان المعظم والخاقان المکرم

مظهر

مظهر انوار الجود والکرم مظهر آثار العدل والاحسان
بین الامم خلاصة الماء والطین خلیفة الله فی
الارضین الذی ضم الی مشر هذه السلطنة مکارم اخلاق
الانسانیة محاسن فضایل النفسانیة اعظم اولاد سید
المرسلین اکرم احفاد ائمة المعصومین صلوات الله
علیهم اجمعین معین السلطنة والعدالة والدنیا
والدین المؤید من عند الله الملک الربانی ابوالفتح
ابوالمنصور السلطان شاه عباس ثانی خلد الله ملکه و سلطانه
صورت وقوع یافته امید که ثواب انتفاع آن بروزگار
فرخنده آثار همایون اعلی حضرت عاید گردد و دشمنان
این دودمان خلافت نشان که ذریهٔ طیبهٔ رحمة
للعالمین و شفیع المذنبین اند همیشه مخذول و منکوب
بوده باشند و سالهای بسیار و قرنهای بیشمار سایهٔ

مرحمت و عاطفت عالی ان عالیمقدار بر سر مؤمنان
و شیعیان حیدر کرار مستمر و مستدام باد اللهم اجعل
النصر تابع اعلامه والفتح طالع احکامه و رقاب
العداة قراب حسامه ما دار الملک علی السماء و غار السمک
فی الماء به محمد و آله و در سنه سبع و ستین بعد الف
که مجاورت مکه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً
روی داده و بدان سعادت عظمی و عطیه کبری
مستسعد و مفوز گردیده بود در حین مراجعت بین الحرمین
الشریفین اتفاق افتاد افتتاح در حرم محترم الهی
و اختتام در حرم مکرم رسالت پناهی و اتمام گردید
و مسمی بتحفة القرا گردانید و مرتب ساخت بر مقدمه
و دوازده باب و خاتمه و بالله العصمة و التوفیق
المقدمة در بیان فضیلت تلاوت قران و اداب تعلیم

وبیان

و بیان آنچه بحسب شرع در صحت قراءت معتبر است بدانکه
در حدیث صحیح وارد شده که هر گاه قاری قران را دفن کنند
خطاب شود بزمین که ای زمین این بنده را عذاب نکنی
زمین گوید خداوندا کسی را که کلام تو در سینه او باشد
چگونه او را عذاب توانم کرد و در حدیث دیگر از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که اهل القرآن اهل الله
و خاصته یعنی اهل قران اهل خدا و خاصان وی اند
و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که بخوانید
قران را در روز قیامت خواننده خود را شفاعت می کند
و ایضاً فرموده که هر که را قران در روز قیامت شفاعت کند
او ناجی و رستگار خواهد بود و نیز فرموده که افضل
عبادات امت من خواندن قران است و حضرت امام
زین العابدین علیه السلام فرموده بخوانید قران را که

از مصحف که روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب از مادر
و پدر بر می دارند اگر از اهل عذاب باشند و حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در اول تفسیری که
منسوب بآن حضرت است فرموده اند که پدرم از آبای خود
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم
نقل کرده اند که آن حضرت فرموده اند که کسی که بخواند
قرآن را و عمل کند بآنچه در قرآنست در روز قیامت
پدر و مادر او را حلهٔ بپوشانند ازینکه دنیا و آنچه
در دنیاست بقیمت کمترین رشتهٔ آن بر نیاید و تاجی بر سر او
نهند ازینکه روشنی آن تاج مثل روشنی آفتاب
و ماه باشد در خانهای دنیا و حملهٔ قرآن مخصوص‌اند
برحمت و نزدیک‌اند بحق هر که ایشان را دوست دارد خدای او را
دوست داشته باشد و هر که ایشان را دشمن دارد خدای او را

دشمن

دشمن داشته باشد و خدای تعالی دفع میکند از شنوندهٔ
قرآن بلای دنیا را و از خوانندهٔ قرآن بلای آخرت را و اجر میدهد
خدای تعالی بعدد هر حرف ده حسنه اما چون قرآن بافصح
لغات نازل شده که آن لغت عربست پس هر گاه خوانندهٔ
قرآن رعایت صحت قرآءت کرده باشد مأجور و مثاب خواهد
بود و هر گاه از استاد کامل صاحب سلیقه قرآن فرا گرفته باشد
و در حال خواندن پیروی قواعد تجوید و رعایت ترتیل نموده
باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده وَرَتِّلِ الْقُرآنَ تَرْتِیلاً
موجب زیادتی اجر و ثواب خواهد بود و چون فقیر حقیر داعی
کثیر التقصیر مؤلف این رساله بنوع تلاوت قرآن می نمود و متردد
بود که کدام طریق بصواب اقرب باشد تا بآن مداومت نماید در وقتی
که از الطاف ربانی و عنایات سبحانی مجاورت مکهٔ
معظمه زادها الله شرفا و تعظیما روزی شده و غالب اوقات

در خدمت علمای کرام و فضلای عظام که طهران مقام
فردوس احترام توطن داشتند بسر می بردند تا روزی در
منزل عالیحضرت رفیع منزلت قدسی طینت ملکی خصلت
ذی العز و الاحترام محلل مسایل الحلال و الحرام جامع
المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول نخبة الاصحاب
الفضل و الکمال قدوة الارباب العز و الجلال مستجمع کمالات
صوری و معنوی مسترشد سعادات دینی و دنیوی المؤید
بتأیید ربانی مولانا محمد باقر خراسانی صانه الله
عن حوادثات الزمان همگی جمع بودند و گفتگو از غنی خواندن
قرآن بنحوی که مشتمل بر غنی باشد بمیان آمد فقیر گفت که
داعی بدو طریق تلاوت قرآن می نمایم و نمیدانم که کدام طریق
بی‌غنغنه و بهتر باشد پس غنیمت دانسته هر دو طریق
را در آن مجلس عالی مرتبه در حضور علمای عالی مرتبه

قراءت

قرآءت نموده علما فرمودند که هیچ کدام ازین دو روش
غنی نیست اما عالیحضرت مشار الیه فرمودند که این طریق
بهتر است که بهیچ وجه بخش آواز و حرکتی که مشتمل بر ترجیح
مطرب باشد ندارد و آنان محل دیگر داعی اکثر اوقات
بهمان طریق قراءت می نمایم و چون بنابر التماس جمعی از اخوان
از اهل ایمان رساله در قراءت عاصم در حرمین تألیف نموده
بود و بعد از چند سال دیگر که از مکه معظمه مراجعت بجانب
ایران واقع شد در دار السلطنه اصفهان بخدمت کثیر
البرکت آن سر دفتر اهل عرفان و مجتهد الزمان اعنی
مولانا مشار الیه مشرف شده عرض نمود که بدین طریق
رساله در قراءت عاصم تألیف کرده میخواهد که نظر
فیض اثر بی نظیر اصلاح پذیر برسد و آنچه لازمه شرع
انور و طریقه ائمه اطهار است در باب قراءت تحریر

فرمایند تا در این رساله درج کرده بسبب آن مزین و مطمح نظر
وقلوب خاص و عام گردد پس حسب الالتماس این فقیر
آن مخدوم الانام ملاحظه این رساله نموده فقرات
بابرکات از نتایج افکار آن فرخنده آثار ربوده خود مرقوم
قلم معجز شیم فرموده نوشته که آنچه در شرع معتبر است
در قراءت قران آنچه واجب است مراعات آن شرعا
مراعات اعراب است حتی تشدید بقول مشهور بین العلماء
واز جمله آنچه مراعات واجبست مراعات مد متصل را شمرده
اند نه منفصل و از آن جمله است اخراج حروف از مخارج منقوله
بتواتر پس مثل ضاد که مخرج او از اول حافه لسانست و ما یلیه
از اضراس اگر اخراج شود از مخرج ظاء که ما بین طرف
لسان و طرف ثنایا است قراءت باطل خواهد بود
وظاهر اصحاب است که مراعات صفات مقرره در عربیه

چون

چون جهر و همس و استعلاء و اطباق و نظایر آن شرعا
واجب نیست بلکه از جمله مستحسنات است مگر آنکه تعین
حرف بدون آن نشود و همچنین ترتیل یعنی تبیین حروف
بمبالغه یا حفظ وقوف و اداء حروف زیاده از اقل
واجب از جمله مستحسنات است و وقف و عدم وقف ما دام
که محافظت بر نظم حاصل باشد واجب یا قبیح نیست
یعنی شرعی و آنچه قران را واجب یا قبیح گفته اند یعنی
شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح بآن از محققان
ایشان منقولست پس وقف بر مواضع وقف چون
وقف بر تام و بر حسن و بر جایز تفصیلی که مقرر است
نزد قراء از مقوله مستحسنات است انتهی کلامه اعلی الله مقامه

باب اول در بیان مخارج حروف و لوازم آن بدانکه
بعضی از معرفت مخارج دانستن اقسام دندانها از جمله

لوازم است تا حرفی که مخرج او در ان دندان باشد داشته
بسهولت وآسانی تمام ادا شود بدانکه اقسام دندانها
چهار است اول ثنایا که جمع ثنیه است وآن چهار دندان است
از پیش دو از بالا ودو از پایین دویم رباعیات که جمع رباعیه
است وان نیز چهار دندانست دو از بالا ودو از پایین از چهار
جانب ثنایا سیم انیاب که جمع نابست که انرا دندان
نیش گویند وان نیز چهار دندانست دو از بالا ودو از پایین
از چهار طرف رباعیات چهارم اضراس که جمع ضرس است
وآن بر سه قسم است اول ضواحك که جمع ضاحکه است
که در وقت خنده نمایان میگردد وان چهار دندان
است دو از اعلی ودو از اسفل از چهار جانب انیاب
دویم طواحن که جمع طاحن است که انرا دندان آسیا
گویند چون غذا بآن نرم میشود ازین جهت طواحن گویند

وان دوازده دندان است شش از بالا وشش از پایین از چهار
جانب ضواحك از هر جانب سه سیم نواجد که جمع ناجذ است
که انرا دندان عقل گویند که قریب به بیست سالگی تا سی سالگی
بیرون آید وان چهار دندان است دو از بالا ودو از پایین از
چهار جانب طواحن چون از بیان اقسام دندانها که از جمله
لوازم است فارغ شدیم شروع میشود در بیان مخارج
بدانکه مخارج جمع مخرج است ومخرج مکانی را گویند
که حرف ازان تولد کند وحروف تهجی بوجه اصح بیست ونه
است وبنا بر قول اصح مخارج حروف هفده است اول
ابتدای حلق است از جانب قصبهٔ شُش وان مخرج
همزه وهاست دویم میان حلق است وان مخرج عین وحاء
مهملتین است سیم آخر حلق است وان مخرج غین وخاء معجمتین است
واین شش حرف را حلقی گویند چهارم اول بیخ زبان است با آنچه

برابر اوست از حنک اعلی و ان مخرج قافست پنجم بیخ زبانست
لیکن بعد از مخرج قاف باندک فاصله با آنچه برابر اوست از کام
بالا و آن مخرج کافست و این دو حرف را لهوی کویند و لهات
از کوشت پارچه ایست که از بیخ زبان بجانب حلق آویزانست
که بفارسی از ا ملاوزن کویند اما قاف را غلصمی کویند و کاف را
عکدی و غلصمه اول لهات را کویند که بجانب حلق است و عکده آخر
لهات را می نامند که بجانب دهن است ششم میان زبانست
با آنچه برابر اوست از کام بالا و ان مخرج جیم و شین نقطه
دار و یاء غیر مدیست و این سه حرف را شجری کویند و شجر مراد
یجا کشادکی دهن است هفتم اول کنارهٔ زبانست که آن را
حافه کویند از جانب چپ یا راست با آنچه برابر اوست از
دندانهای اضراس و ان مخرج ضاد معجمه است و این
حرف را ضرسی و حافتی کفته است و حافه کنارهٔ زبان

کوینه

کویند و بعضی شجری میدانند هشتم آخر پهلوی زبانست
با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای بالا و ان مخرج لام است
دهم سر زبانست بعد از مخرج نون باندک فاصله
با آنچه محاذی ویست از بیخ دندانهای بالا و ان مخرج
راء بی نقطه است و این سه حرف را لثوی کفته اند بعضی
لثوی و زلقی میدانند و لثه کوشت بن دندان را کویند
و زلق کناره و تیزی هر چیزی را می نامند یازدهم سر زبانست
با بیخ دندانهای ثنایاء علیا و ان مخرج طاء بی نقطه
و دال بی نقطه و تاء مثناة فوقانیست و این سه حرف را
نطعی کویند و نطع سقف دهن و شکنهای کام بالاست
دوازدهم نیز سر زبانست با سر دو دندان پیشین بالا و ان
مخرج ذال و ظاء معجمتین و ثاء مثلثه است و این سه
حرف را ازلقی کفته اند بعضی زلقی و لثوی میدانند

زلق ولثه مذکور شد سیزدهم سر زبانست با سر دو دندان ثنایا
سفلی وان مخرج سین وصاد مهملتین وزاء معجمه است
واین سه حرف را اسلی خوانند واسله باریکی سر زبان است
چهاردهم سر دو دندان پیش بالاست با شکم لب پایین وآن
مخرج فاست پانزدهم میان دو لبست وان مخرج واو غیر
مدی وباء موحده ومیم است اما با از تری لب خیزد
ومیم از خشکی لب ودر واو لب نیک مقبوض نکردد وآن
حروف را شفوی گویند شانزدهم هوای فراخ دهن است
وان مخرج الف وواو ویای مدیست واین سه حرف را
هوایی وجوفی خوانند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ
بینی که غنه ازوی بیرون اید وان مخرج نون ومیم است
در حال اخفاء با غنه یا ادغام با غنه بدانکه اداب
وطریقه در امتحان دانستن مخرج آنست که ان حرف را

ساکن

ساکن کنند وهمزه مفتوح در اول او در آورند وبعد از آن
تکلم کنند تا در مخرج خود قرار گیرد مثل اَبْ واَتْ واَثْ
علی هذا القیاس الا حروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست
زیرا که ایشان را مخرج معینی نیست باب دویم
در بیان صفات حروف بدانکه صفاتی که ضدیت با یکدیگر دارند
ده‌اند هر پنج صفت ضد پنج دیگرند همس ضد جهر شدید
ضد رخو استعلا ضد استفال اطباق ضد انفتاح
اذلاق ضد اصمات همس در لغت اواز خفی وضعیف
را گویند چون حروفی که صفت همس دارند در مخرج خود
ضعیف میشوند واواز در محل تکلم با ایشان ضعیف میشود
وجریان بهم میرساند تا انکه ضعیف منقطع میگردد
ازان جهت این حروف را مهموسه نامیده اند وحروفی که
متصف بصفت همس اند مجتمع اند در ترکیب فحثه شخص سکت

وباقی حروف همه صفت جهر دارند جهر در لغت آواز
بلند را گویند چون حروفی که صفت جهر دارند در محل تکلم
بایشان آواز بلند میشود و بستگی بهم میرسانند از آن جهت
این حروف را مجهوره گفته اند و حروفی که متصف بصفت جهر اند
نوزده اند ا ب ج د ذ ر ز ض ط ظ ع غ ق ل م ن و ه
لای شدیده در لغت سختی را گویند چون حروفی که صفت شدیده
دارند در مخرج خود سخت میشوند از آن جهت این حروف را
شدیده گفته اند و حروفی که متصف بصفت شدیده اند مجتمع اند در ترکیب اجد
قط بکت و باقی حروف همه صفت رخوه دارند رخوه
در لغت سستی را گویند چون حروفی که صفت رخوه دارند
بسستی از مخرج خود ادا میشوند از آن جهت این حروف را
رخوه گفته اند و حروفی که متصف بصفت رخوه اند بیست و یک
حرفند ث ح خ ذ ر ز س ش ص ض ط ع غ ف ل م ن

و ه لای الف و اکثری از علما پنج حرف را از شدیده و رخوه اخراج
کرده اند زیرا که نه چنان در مخرج خود سخت میشوند که از شدیده
باشند و نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند پس ایشان را
میان شدیده و رخوه نامیده اند در وقتی که خواهند بیان صفات
حروف کنند نه نسبت بشدیده میدهند و نه برخوه و ایشان را
مابین شدیده و رخوه می شمارند و این پنج حرف مجتمع اند در ترکیب
لم نرع که عبارت از لام میم نون و را و عین است استعلاء
در لغت طلب بلندی کردنست چون حروفی که صفت استعلاء
دارند زبان در محل تکلم بایشان میل بکام بالا می کند از آن جهت
این حروف را مستعلیه نامیده اند و حروفی که متصف بصفت
استعلاء اند مجتمع اند در ترکیب خص ضغط قظ و باقی
حروف همه صفت استفال دارند استفال در لغت طلب
بستی کردن است چون حروفی که صفت استفال دارند

زبان در محل تکلم بایشان میل بکام پایین میکند ازان جهت
این حروف را مستفله مینامند و حروفی که متصف بصفت
استفالند بیست و دو حرفند ا ب ت ث ج ح د ذ
ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه لا ی الف اطباق در لغت
طبق کردن و پوشانیدن است چون حروفی که صفت اطباق
دارند زبان در محل تکلم بایشان کام بالا را می پوشانند
ازان جهت این حروف را مطبقه نامیده اند و حروفی که صفت
اطباق دارند مجتمع اند در ترکیب صض طظ و غیر این چهار
حرف همه صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن
و جدا شدن است چون حروفی که صفت انفتاح دارند زبان
در محل تکلم بایشان از کام بالا جدا میشود ازان جهت
منفتحه نامیده اند و حروفی که متصف بصفت انفتاح اند
بیست و پنج حرفند ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش

ع

ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی الف اذلاق در لغت تیزی و سبکیست
و کنارهٔ هر چیزی را اذلاق گویند چون حروفی که صفت اذلاق
دارند بسرعت و سبکی از مخرج خود ادا میشود ازان جهت
مذلقه گفته اند و این حروف مذلقه جهت اینست که
سه از طرف لسان و سه از طرف شفتین ادا میشوند و حروفی
که صفت اذلاق دارند مجتمع اند در ترکیب فر من لب
و غیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند اصمات
در لغت گرانی و منع است یعنی منع است که صیغهٔ رباعی
مجرد و خماسی مجرد که همه حروف وی از حروف مصمته
باشد و هیچ یک از حروف مذلقه درو نباشد
و انانکه اهل لغت عسجد و عسطوس را عجمی گفته اند
و چون حروفی که صفت اصمات دارند بگرانی و سبکی
از مخرج خود ادا میشوند ازین جهت این حروف را مصمته

گفته اند و حروفی که متصف بصفت اصمات اند بیست و سه حرفند

ا ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ ق ک ل و ه ی لا الف

و اگرچه جهت تمامی عدد بیست و نه حرف الف نیز در صفات ذکر شده

اما استادان این فن الف را اخراج کرده اند و گفته اند الف تابع

ما قبل خود است و صفاتی که ضدیت با صفات ما تقدم

ندارند شش اند اول صفیر دویم قلقله سیم تفشی چهارم

لین پنجم انحراف ششم استطاله صفیر در لغت هشت کردن

استکه مراد صفیر گنجشک باشد و مقصود اینجا صوت ضعیفیست که

از بین دندانها بیرون آید و آن مخصوص صاد و سین و زاست

قلقله در لغت جنبیدن و حرکت دادنست و مراد اینجا

حرکت دادن حروفیست در مخرج خود که متصف بصفت

قلقله باشد و آن حروف مجتمعند در ترکیب قطب جد

تفشی در لغت افشا کردن و منتشر کردانیدن است و مراد

اینجا

اینجا منتشر و پراکنده کردانیدن حرفیست در مخرج خود

که متصف باین صفت باشد و آن مخصوص واو و یاء ساکنین است

مسبوق بفتحه است انحراف در لغت منحرف شدن و گردیدن

است و مراد اینجا منحرف شدن و برگشتن حروفیست از مخرج

خود که متصف باین صفت باشد و آن خاصۀ لام و راست

استطاله در لغت طلب درازی کردن است و مراد اینجا

دراز شدن حرفیست از مخرج خود و آن خاصۀ ضاد است

ولیکن چنانکه گفته اند که بمرتبۀ دراز میشود در مخرج

خود که بمخرج لام میرسد بدانکه هر حرفی از حروف

تهجی را پنج صفت است و بعضی را زیاده بر پنج نیز هست

چنانکه مذکور میگردد همزه را پنج صفت است

جهر و شدت استفال انفتاح اصمات باء را شش صفت است

جهر شدت استفال انفتاح ازلاق قلقله تاء را پنج صفت است

که متصف باین صفت
و آن خاصۀ ضاد و نیز
لین در لغت نرمی
و مقصود اینجا بیرون آوردن
حروفست از مخرج خود

همس شدت استفال انفتاح اصمات ثا را پنج صفت است
همس رخو استفال انفتاح اصمات جیم را شش صفت است
جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله حا را پنج صفت است
همس رخو استفال انفتاح اصمات خا را پنج صفت است
همس رخو استعلا انفتاح اصمات دال را شش صفت است
جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله ذال را پنج صفت است
جهر رخو استفال انفتاح اصمات را را شش صفت است
جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح اذلاق انحراف
زا را شش صفت است جهر رخو استفال انفتاح اصمات صفیر
سین را شش صفت است همس رخو استفال انفتاح اصمات صفیر
شین را شش صفت است همس رخو استفال انفتاح اصمات تفشی
صاد را شش صفت است همس رخو استعلا اطباق اصمات صفیر
ضاد را شش صفت است جهر رخو استعلا اطباق اصمات استطاله

طا را شش صفت است جهر شدت استعلا اطباق اصمات قلقله
ظا را پنج صفت است جهر رخو استعلا اطباق اصمات
عین را پنج صفت است جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح اصمات
غین را پنج صفت است جهر رخو استعلا انفتاح اصمات
فا را پنج صفت است همس رخو استفال انفتاح اذلاق
قاف را شش صفت است جهر شدت استعلا انفتاح اصمات قلقله
کاف را پنج صفت است همس شدت استفال انفتاح اصمات
لام را شش صفت است جهر بین الشدة والرخاوة انفتاح استفال اذلاق انحراف
میم را پنج صفت است جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح اذلاق
نون را پنج صفت است جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح اذلاق
واو را شش صفت است جهر رخو استفال انفتاح اصمات لین
ها را پنج صفت است همس رخو استفال انفتاح اصمات
یا را شش صفت است جهر رخو استفال انفتاح اصمات لین

باب سیم در بیان مرقق و مفخم بدانکه حروف مستفله
همه رقیق اند یعنی همه باریکست و باریک باید گفت و تفخیم
هیچیک نشاید کرد مگر لام لفظ جلاله مثل الله و اللهم
هرگاه بعد از فتحه و ضمه واقع شود جمیع قرا تفخیم کرده اند مثل
ان الله و رسول الله و اللهم و اگر بعد از کسره واقع شود همه قرا
ترقیق کرده اند مثل بسم الله و بالله و مکسورا و مفتوحه یا مضمومه
مثل رحمة و رزقوا یا را او ساکن ما قبل مفتوح یا ما قبل مضموم
خواه در اصل ساکن باشد یا در حال وقف ساکن کرده شود مثل
المرء و نقدر و القربی و سعر یا را ساکن ما قبل ساکن ما قبل مفتوح
یا مضموم مثل البحر و الیسر که درین صورت مذکوره علما
قراءت تفخیم کرده اند و اگر را مکسور باشد مثل رزق یا ساکن
و ما قبل مکسور مثل فرعون یا را ساکن باشد و ما قبل را یا ساکن
باشد اعم از انکه ما قبل یا مفتوح یا مکسور باشد مثل خیر و قدیر

درین

درین چند حالت همه قرا را ترقیق کرده اند و مگر را
ساکن ما قبل مکسور که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجعوا و ارجع
یا کسره منفصل باشد مثل الذی ارتضی و ام ارتابوا
یا بنی ارکب معنا یا را ساکن ما قبل مکسور که کسره اصلی
باشد اما بعد از را یک واسطه در کلمه که راست حرف
استعلا واقع شده باشد و آنچه از حروف در کلمه با
کسره اصلی واقع شده در قران مجید سه است صاد و طا
و قاف صاد در سه موضع ارصادا لمن حارب الله در سوره
توبه و مرصادا للطاغین در سوره عم و لبالمرصاد
در سوره و الفجر و طا در یک موضع فی قرطاس فلمسوه در
سوره انعام قاف در دو موضع من کل فرقة در
سوره توبه فکان کل فرق در سوره شعرا و درین صور
مذکوره همه قرا تفخیم کرده اند الا در کلمه فرق که خلاف

کرده اند بعضی تفخیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده که بعد از
را حرف استعلا واقع شده و جمعی ترقیق کرده اند بنا بر آنکه
را در میان دو کسره واقع شده و حروف مستعلیه همه
مفخّم‌اند و ترقیق گفتن هیچ یک را جایز نیست و آنچه
متصف بصفت اطباق‌اند تفخیم بیشتر باید کرد بدانکه الف
در تفخیم و ترقیق تابع ماقبل خود است پس اگر بعد او
از حروف استعلا واقع شده باشد مثل وَعَمِلُوا
الصّالحات الف نیز مفخّم میگردد یعنی تفخیم در حرف
استعلا زیاده باید کرد تا جهت الف نیز تفخیم بجای
آورده باشد و اگر بعد از حروف استفال واقع شده باشد
مثل وقال الّذین آمنوا الف نیز مرقّق میشود یعنی ترقیق
در حرف استفال بیشتر بجای باید آورد تا جهت الف نیز
ترقیق کرده باشد و اگر بعد از راء مفتوحه باشد مثل

را رق

را رقیق یا بعد از لام جلاله واقع شده باشد بشرطی که ما
قبل مفتوح یا مضموم باشد مثل اِنَّ اللّٰهَ و وَجْهُ اللّٰهِ و اللّٰهمّ
درین حال نیز الف مفخّم خواهد بود و حروف مجهوره را
جهر و شدیده را شدت بجای باید آورد خصوصاً قاف که
اگر جهر و شدت بجای نیاورند قاف غین شود و کاف را که
اگر شدت بجای نیاورند کاف فارسی شود و حروف مطبقه
را اطباق بجای باید آورد خصوصاً صاد و طا اگر اطباق
نکنند صاد بسین و طا بتا مبدل شود و ناچار است از ابقاء
صفت اطباق طا در مثل اَحَطْتُ و بَسَطْتَ و فَرَّطْتُمْ و فَرَّطْتُ
و در ابقای صفت استعلاء قاف در کلمهٔ اَلَمْ نَخْلُقْکُمْ
مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ در سورهٔ والمرسلات و در ذهاب آن
خلاف کرده اند هر دو وجه را اختیار نموده اند و ذهاب
اولی است یعنی ترک کردن صفت استعلاء قاف را در این کلمه

حروف صفیر را صفیر بجای باید آورد تا بکمال از مخرج خود ادا شوند

حروف قلقله را اگر سکون وتنوین باشد قلقله زیاده باید کرد

مثل یقتلون ومن باق ویطهرن والاسباط وربوة

والاسباب والحدید ونعج بهیج ویدخلون وبئس المهاد

وحروف انحراف صلاحیت تکرار دارند خصوصا را گاهی که

مشدد باشد مثل الرحمن الرحیم وتکرار لحن است پس ناچار

است احتراز نمودن از ان وکلام را نیز نیکو ادا کند تا تکرار بهم نرسد

باب چهارم در بیان احکام نون ساکن وتنوین

بدانکه نون ساکن وتنوین هرگاه بحروف هجا رسند محکوم بچهار حکم کردند

اظهار وادغام وقلب واخفا الاظهار ظاهر کردنست

مراد اینجا ظاهر کردن نون ساکن وتنوین است نزد حروف

حلق وحروف حلق شش است ء ه ع ح غ خ مثل

ینأون ومن امن وعذاب الیم فسینغضون وان هذا

ودوم

وقوم هاد وانعمت ومن عمل وحکیم علیم وانحر

ومن حکیم حمید فسینغضون وان یکن غنیا واجر

غیر ممنون والمنخنقة ومن خسفنا ومقیم خالدین

واظهار نزد این حروف جهت بعد مخرج ایشانست بمخرج

نون ادغام پنهان کردن شیء در شیء دیگر است مقصود

اینجا پنهان کردن نون ساکن وتنوین است نزد حروف

یرملون شش است ی ر م ل و ن در لام و را بی غنه ودر

باقی با غنه وغنه آوازی را گویند که در دماغ پیچیده

شود مثل من یشاء ویومئذ یصدر الناس ومن ربهم

وغفور رحیم ومن ماء مهین ومن لدنه وهدی

للمتقین ومن وال وغشاوة ولهم ومن ناصرین

وحطة نغفر لکم خلافست نزد قراء در آنکه

غنه در کلمه من ماء مهین از نون است یا از میم اکثری را

اعتقاد آنست که از میم است واین وجه بهتر است زیرا
که بعد از ادغام نون بنون منقلب میگردد بمیم وادغام
نزد این حروف بواسطهٔ قرب مخرج ایشانست بمخرج
نون وعدم غنه در لام ورا بجهت شدت قرب ایشان
است واگر نون ساکن یا واو یا یا دریك کلمه جمع شوند
وان در قران عظیم در چهار کلمه است واو در دو موضع
یکی قِنْوَانٌ ودیگری صِنْوَانٌ ویا نیز در دو موضع
یکی الدُّنْیَا ودیگری بُنْیَانٌ اظهار باید کرد زیرا که اگر
ادغام کنند مشتبه بمضاعف شوند **قلب** بدل
کردن است ومراد اینجا بدل کردانیدن نون ساکن و
تنوین است بمیم نزد با مثل اَنْبِئْهُمْ وَلَمْ یَكُنْ بِاٰءً وَسَمِیعٌ
بَصِیرٌ ودرین هنگام که نون ساکن وتنوین منقلب
بمیم کردند اخفای با غنه بجای باید آورد زیرا که

میم مواخی نونست در غنه وصفت جهر واستفال
وانزلاق وایضا شارك باست در مخرج وصفت
جهر واستفال وانفتاح وانزلاق وبعضی از استادان
گفته اند که چون نون وبا در جوار یکدیگر واقع شده
اند وبعد وقرب مخرج تا بحدی نداند که اظهار
وادغام توانند بود ازانست که بدل میم کرده اند
اخفا پوشانیدن است مقصد اینجا پوشانیدن
نون ساکن وتنوین است نزد حروف اخفا وآن
ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ك
مثل اَنْتَ وَمِنْ تَحْتِهَا جَنّٰاتٍ تَجْرِی وَعَلَی الْحِنْثِ
الْعَظِیمِ وَمِنْ ثَمَرَةٍ وَقَوْلًا ثَقِیلًا وَاَنْجَیْنَا وَمِنْ
جَنّٰاتٍ وَغَسّٰاقًا جَزَاءً وَاَنْدَادًا وَمِنْ دَآبَّةٍ
وَكَاْسًا دِهَاقًا وَاَنْذَرْتَهُمْ وَمِنْ ذُرِّیَّةٍ وَكَیْلَةً

ذُرِّيَّةً وَأَنْدَادًا وَمَنْ زَكَّاهَا وَمُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
وَتَنْصُرُونَ وَمِنْ سُنْدُسٍ وَخَالِصَةً سَائِقَةً وَشَرٌّ
وَمَنْ شَاءَ وَصَبَّارًا شَكُورًا وَانْصُرُوا وَمِنْ صَلْصَالٍ
وَرِيحًا صَرْصَرًا وَمَنْضُودٍ وَمِنْ ضَعْفٍ وَكُلًّا
ضَرَبْنَا وَبِقِنْطَارٍ وَمِنْ طِينٍ وَصَعِيدًا طَيِّبًا وَانْظُرُوا
وَمِنْ ظَهِيرٍ وَظِلًّا ظَلِيلًا وَمِنْ فَضْلٍ وَبُيُوتًا
فَارِهِينَ وَانْفُسَكُمْ وَمَنْ قَالَ وَرِزْقًا قَالُوا وَمِنْكُمْ
وَمَنْ كَانَ وَسِلْكًا كَبِيرًا و اخفاى نون ساكن
وتنوين نزد اين حروف بقدر قرب وبعد ايشان
باشد پس هرچه اقرب بود اخف بود از جهت آن
نون را نزد اين حروف اخفا كنند كه نه همچون
حروف حلق بعد مخرج دارند كه اظهار باشد
ونه همچون حروف يرملون قرب مخرج دارند كه

ادغام

ادغام باشد پس ميانهٔ اظهار و ادغام باشد
ودر حال اخفا غنه لازم باشد وهيچيك
ترك غنه نكرده اند بدانكه نون مشدد وميم
مشدد هرجا واقع شوند غنه بايد كرد مثل إِنَّ اللهَ
وَالْجَنَّةِ وَالنَّاسِ وَعَمَّ وَلَمَّا وَمِمَّا وميم ساكن
هرگاه بحروف هجا برسد محكوم نسبه حكم ميكردد
نزد با بنا بر قول اصح اخفاء باغنه مثل
أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَقُلُوبِكُمْ بِهِ ونزد ميم
ادغام مثلين مثل هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ
ونزد باقى حروف اظهار اما در پيش واو وفا
اظهار است مثل قُلُوبُهُمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَآبَاؤُهُمْ
فَهُمْ غَافِلُونَ **باب پنجم** در بيان
ادغام بدانكه ادغام بر دو نوع بود كبير وصغير

ادغام کبیر آنست که هر یک از مثلین یا متقاربین
یا متجانسین که بیکدیگر برسند و هر دو متحرک
باشند اول را ساکن کنند و در ثانی ادغام کنند
واین در قراءت ابی عمرو و یعقوب و عاصم ازین
جمله در دو کلمه ادغام کنند یکی در کلمهٔ مَا مَكَّنِّي
در سورهٔ کهف که اصل او مَا مَكَّنَنِي بوده نون اول
را ساکن کردند و در دویم ادغام کردند و یک نون
مشدد نوشته میشود و موضع دیگر لَا تَأْمَنَّا اشمام
لازم است و اشمام درین موضع بهم آوردن
لبهاست بعد از اسکان و بنا بر اشمام ادغام
لَا تَأْمَنَّا ناقص باشد و اصل این کلمه لَا تَأْمَنُنَا
بوده نون اول را ساکن کردند و در دویم ادغام
کردند و صورت کتابت بیک نون مشدد نوشته میشود

اما

اما ادغام صغیر آنست که اول از مثلین یا متقاربین
یا متجانسین ساکن باشد اول را در دویم ادغام
کنند و این بر دو قسم است یکی متفق علیه و دیگری
مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثل است
که اول ساکن باشد خواه در یک کلمه باشد مانند
يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ و يُوَجِّهْهُ و خواه در دو کلمه
مثل فَاضْرِبْ بِهِ و وَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
و رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ و فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ الا آنکه
اول حرف مد باشد که درین هنگام ادغام نباید
کرد زیرا که در حرف مد یک الف مد طبیعی لازم است
و ادغام و مد ضد هم اند مثل فِي يُوسُفَ و قَالُوا
وَهُمْ اما اگر حرف اول لین باشد نیز ادغام باید کرد
مثل عَصَوا وَّكَانُوا و یای لینی در قرآن عظیم بسیار

نرسیده وازجمله متفق علیه است ادغام ذال اذ در ظاء و دال
مثل اِذ ذَهَبَ واِذ ظَلَمُوا ودال قد در دال و تا مانند قَدْ
دَخَلُوا وقَدْ تَبَیَّنَ واگرچه در اکثر کتب معتبره ذکر دال
قد شده اما مراد اعم است نه اخص تا آنکه دال عَبَدتُم
وحَصَدتُم وکِدتَ ومانند اینها داخل باشد
وتاء تانیث ساکنه در تا و دال و طا مثل کانَتْ
تَأتِیهِم واُجِیبَتْ دَعوَتُکُمَا وقَالَتْ طَائِفَةٌ وطا
در تا مثل اَحَطتُ وبَسَطتَ وفَرَّطتُ ودر اصطلاح
قرا این ادغام را ادغام متجانس گویند و ادغام مثلین
آنست که دو حرف مثل هم یکی بهم برسند چنانچه
ذکر شد و ادغام متقاربین آنست که دو حرف که مخرج
ایشان بیکدیگر نزدیک باشند بهم برسد مثل
اَلَم نَخلُقکُم در سوره والمرسلات ولیکن در القای

صوت

صفت استعلای قاف وذهاب آن خلافست و هر دو وجه
معمول است وذهاب اولیست یعنی ترک ابقای صفت استعلای
قاف بماند لام بل و هل و قل در لام و را مثل بَل لَمَّا
یَذُوقُوا وبَل رَبُّکُم وقُل لَهُم وقُل رَبِّ وهَل لَکُم
ولفظ هل در قرآن عظیم براء نرسیده وازجمله
ادغام متفق علیه است الف لام تعریف واین الف لام
شمسی مینامند وآن چهارده حرفند که الف لام در ایشان
ادغام میشود ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن
وچهارده حرف دیگرند که الف لام در ایشان ادغام
نمیشود وآن الف لام را در آن هنگام الف لام قمری گویند
چون مکان آن بود ذکر آن نشد وازمختلف فیه آنچه
عاصم بهر دو روایت ادغام کرده ثا را در ذال در کلمهٔ
یَلهَث ذَلِکَ در سوره اعراف و با را در میم در لفظ

ارکب معنا در سورهٔ هود و نون طسٓم دو گانه را در میم و یك
روایت که روایت بکر است ادغام نموده نون یسٓ را در واو
والقرآن و نون نٓ را در واو والقلم و دال را در تا
و ذال را در تا در باب اخذ و لتخذ مثل اخذتم
و اتخذتم و در باقی مسائل مختلفه اظهار کرده و اما مسأله
مختلفهٔ فیه که عاصم بهر دو روایت ادغام نموده
برین وجه اوست اول ذال إذ است نزد شش حرف تا
و جیم و دال و زا و سین و صاد مثل اذ تبرّء و اذ
جاءکم و اذ دخلوا و اذ زیّن و اذ استمعوا و اذ صرفنا
و دال قد نزد هشت حرف جیم و ذال و زاء و سین و شین
و صاد و ضاد و ظاء مثل لقد جاءکم و لقد ذرأنا
و لقد زیّنّا و لقد سمع الله و قد شغفها و لقد
صرّفنا و لقد ضلّوا و لقد ظلمک و تاء تأنیث ساکنه

نزد شش حرف

نزد شش حرف ثا و جیم و زا و سین و صاد و ظا مثل
کذّبت ثمود و نضجت جلودهم و خبت زدناهم
و انبتت سبع سنابل و حصرت صدورهم و کانت
ظالمة و لام هل نزد سه حرف تا و ثا و نون مثل هل تعلم
و هل ثوّب و هل ننبّئکم و لام بل نزد هفت حرف تا و زا و سین
و ضاد و طا و ظا و نون مثل بل تأتیهم و بل زیّن و
بل سوّلت و بل ضلّوا و بل طبع الله و بل ظننتم و بل نحن
و باء ساکنه نزد فا و میم مثل لم یتب فأولئك و ارکب
معنا مذکور شد که عاصم این هر دو لفظ را ادغام کرده
و یعذّب من یشاء در آخر سورة البقرة عاصم ادغام
نموده و فاء ساکنه نزد با در کلمه نخسف بهم در سورهٔ
سبا و راء ساکنه نزد لام مثل و اصبر لحکم هر جا واقع
شود و لام مجزوم نزد ذال مثل یفعل ذلك هر جا باشد

و دال ساکنه نزد تا و آن در دو موضع است در سورهٔ
ال عمران مثل من یرد ثواب الدنیا و من یرد ثواب الاخرة
و ذال ساکنه نزد تا مثل فنبذتها در سورهٔ طه و عذت
در سورهٔ غافر و دخان و ثاء ساکنه نزد تا و ذال مثل
لبثت و لبثتم و اورثتموها هر جا بیاید و یلهث ذلك
این لفظ را عاصم ادغام نموده چنانکه ذکر شد و دال
ساکنه در ذال در صاد کهیعص ذکر در اول سورهٔ مریم

باب ششم در هاء کنایه

بدانکه هاء کنایه
هر هایست که ضمیر مفرد مذکر غایب باشد مثل به و له
و فیه بدانکه نزد قرا حال تلفظ معتبر است نه صورت
کتابت زیرا که بسیار چیز هست که در خط هست که در
تلفظ نیست پس انرا اعتباری نیست در حال تلاوت
مثل الف انا و واو اولئك و بسیار چیز هست که در کتابت

نیست

نیست اما در تلفظ هست مثل داود و یلوون و یستوون
و وری که در کتابت یك واو نوشته میشود و در تلفظ
بدو واو خوانده میشود و هاء کنایه نیز ازین قبیل است
که در بعضی حالات اورا صله میکنند و مراد از صله
اینجا اشباع حرکت است یعنی اگر هاء ضمیر مضموم
باشد مثل له واوی تولد کند و اگر مکسور باشد
مثل به یائی تولد کند و باید دانست که هاء ضمیر
محکوم بچهار حکم گردد **اول** هرگاه ماقبل و مابعد هر دو
متحرك باشد مثل به ان وله ذریة جمیع قرا متفق اند در صله
دویم اگر ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشند مثل فیه
اختلاف و منه اسمه نیز همه قرا متفقند در عدم صله
سیم اگر ماقبل متحرك و مابعد ساکن باشد مثل به الله
نیز هیچ کس صله نکند **چهارم** اگر ماقبل ساکن باشد و مابعد

متحرك مثل فیهِ هُدًى وعلیهِ انشاءَ هیچ کس صله نکند
الا ابن کثیر وحفص که راوی عاصم است موافقت کرده
بوی مقدم بر یرضهُ اصل آیهٔ کریمه چنین است وان
تشکروا یرضهُ لکم اصل او یرضاه بوده چون جواب
شرط واقع شده پس الف بسبب حرف شرط کرانست افتاده
یرضهُ شده در لفظ فیه مهانا در سورهٔ زمر نیز برین
وجه است زیرا که اصل او یرضاه بوده بسبب حرف شرط
الف منقلب از یا افتاده یرضهُ شده پس عاصم درین لفظ
صله نکند بانکه بعضی از احکام مذکوره در بعضی الفاظ
مخصوصه جاری نیست مثل نؤتهِ و نصلهِ و نولهِ و نؤته
وارجهِ واحوال هر یك ازین کلمات مذکوره در جای خود
ذکر کرده خواهد شد وهای نفقهُ در سوره شوری
وهوهای لم ینتهُ در سورهٔ مریم وهای لم ینتهِ

در سوره

در سورهٔ علق ضمیر نیستند بلك از اصل کلمه اند پس در
ایشان صله نباشد باب هفتم در بیان حروف مد وطریق این
بدانکه حروف مد سه است الف ساکن ما قبل مفتوح
وواو ساکن ما قبل مضموم ویای ساکن ما قبل مکسور
مثل الف قالَ وواو یقولُ ویای قیلَ ومثال هر سه
در کلمهٔ اوذینا وسبب مد دو است همزه وسکون
پس هرگاه حرف مد وسبب مد هر دو در یك کلمه
جمع شوند مثل جاءَ وسوءَ وجیءَ آنرا مد متصل
واجب خوانند واگر حرف مد در کلمه باشد وسبب در
کلمهٔ دیگر مثل بما انزل وقالوا امنا وفی انفسهم آنرا
مد منفصل وسنت خوانند وآنچه علماء قراءت
ذکر کرده اند مد دو نوع قرار داده اند طبیعی وغیر طبیعی
مد طبیعی عبارتست از امتدادی که حاصل شود

از ذات حروف مد بقدر تلفظ بایشان بدون سببی
چنانکه گویند قَالَ وَقَالُوا وَقِيلَ و از استادان
این علم یك الف تقدیر کرده اند و مقدار یك الف را
مد طبیعی و ذاتی و اصلی گفته اند و مد غیر طبیعی
عبارتست از زیادتی آن امتداد و آن زیاده را
مد غیر طبیعی و فرعی و عرضی گویند و قصر
عبارتست از ترك این زیاده و ابقای مد طبیعی
و زیاده امتداد را لابد است از سببی و سبب لفظی باشد
یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است همزه و سکون که
بعد از حرف مد باشد اما سبب هرگاه همزه باشد
خالی از آن نیست که مقدم باشد بر حرف مد یا
مؤخر پس اگر مقدم باشد مثل آمَنَ وَأُوتِيَ و
إِيمَانَ مد او مخصوص است بقراءت نافع و اگر

مؤخر

و اگر مؤخر باشد از حروف مد خالی از آن نیست که مجتمع
اند در یك کلمه یا نه پس اگر مجتمع باشند مثل جَاءَ
وَشَاءَ وَسِيءَ وَجِيءَ وَعَنْ سُوءٍ وَأَنْ تَبُوءَ
از امد متصل و اجب خوانند چنانکه گفته شد
و قصر درین جا جایز نیست ولیکن قرا بعضی نسبت
بعضی زیاده و کم کنند و عاصم مقدار چهار الف
مد کنند و اگر همزه با حرف مد در دو کلمه باشد
مانند بِمَا أُنْزِلَ وَقَالُوا آمَنَّا وَفِي أَنْفُسِهِمْ از امد منت
و جایز خوانند و ذکر آن کرده شد و بعضی از قرا
درین موضع مد قصر کرده اند و عاصم را پنج اینجا
چهار الف مد باشد و اما سبب هرگاه سکون
باشد خالی از آن نیست که آن سکون لازم باشد
یا عارض و هر یك از لازم و عارض مد غم باشد

یا مظهر وسکون لازم مدغم ومظهر در حروف مقطعه
وغیر مقطعه نیز میباشد وحروف مقطعه حروفی
را گویند که مرکب نباشند با حرف دیگر وان در اوایل
سوره می باشد پس هر حرفی ازین حروف که بنای
هجاء ایشان بر سه حرف باشد وحرف وسط حرف
مد باشد وثالث ساکن باشد مد باید کرد وانچه
ازیشان بدین صفت واقع شده اند که مد در ایشان
لازم است هفت حرف اند مجتمع در ترکیب
نقص کم عسل انچه بر صفت مذکوره نباشد مد
در ایشان نباشد وان مکتب اند در ترکیب
طهر حی یطهر الف اما در سورهٔ الم اگرچه بنای
هجای او بر سه حرف است وحرف ثالث ساکن است
اما چون حرف وسط حرف مد نیست دو مد نباشد
ودرلام

ودرلام ومیم از الم مد باشد وچون دانستن حروف
مقطعه وخواندن ان خالی از اشکالی نیست
بنا بران لازم شد که حروف مقطعه بتفصیل
ذکر کرده شود اول شروع میشود بحرفی که مد
در ایشان هست وان هفت حرفند چنانکه در
تفصیل نقص کم عسل ذکر کرده شد قاف در اول
سورهٔ قاف والقران المجید می باشد وازامد
سکون لازم مظهر می گویند نون در اول
سورهٔ نون والقلم مذکور است وازامد سکون
لازم مظهر می نامند بنا بر قراءت حفص ومد
سکون لازم مدغم می گویند بنا بر روایت بکر
زیرا که او نون را در حال وصل در واو والقلم
ادغام میکرداند سین در اوایل سورهٔ

طسم دو کانه وطس وحم عسق ویس میباشد
طسم دو کانه مد سکون لازم مدغم وطس مد سکون
لازم مظهر وحم عسق مد سکون لازم مظهر ویس بنا
بر قراءت حفص مد سکون لازم مظهر وبنا بر روایت بکر
مد سکون لازم مدغم زیرا که او نون یسن را در واو والقرآن
در حال وصل ادغام میکند کاف در اول سورهٔ
کهیعص میباشد واو را مد سکون لازم مظهر میخوانند
صاد در اول سورهٔ المص وسورهٔ کهیعص وسورهٔ ص
می باشد واو را مد سکون لازم مظهر می دانند میم
در اوایل سورهٔ الم مطلق میباشد ولام هرجا که میم بعد
از و مکتوب باشد مثل الم اول سورهٔ البقره او را مد
سکون لازم مدغم گویند واگر میم بعد او مکتوب نباشد
مثل الر اول سورهٔ یونس او را مد سکون لازم مظهر خوانند

وحرف عین

وحرف عین که در اول سورهٔ کهیعص واول سورهٔ حم عسق
واقع شده اگرچه بنای هجاء او بر سه حرف است وحرف
ثالث ساکن است اما چون حرف وسط حرف مد نیست
بلکه حرف لین است در مدان خلاف کرده اند اما
چون اکثری از علماء قراءت حرف لین را جاری مجرای
حرف مد میدانند ودر میان دو مد بین واقع شده
از آن سبب او را مد مجاورت گفته اند وجمهور قرا
مد طول وتوسط کرده اند وحروفی که مد در ایشان نیست
پنج اند چنانکه در ترکیب ره یطح گفته شد را در
اوایل سورهٔ الر والمر می باشد ها در اول سورهٔ کهیعص
وسورهٔ طه می باشد یا در اول سورهٔ کهیعص وسورهٔ
یس می باشد طا در اول سورهٔ طه واوایل طسم دو کانه
وطس میباشد حا در اوایل حوامیم مذکور است مثال

سکون لازم مدغم از حروف مقطعه مثل الم و المص
والرا چنانکه گفته شد و از غیر مقطعه مثل دآبه
و اتحاجونی و ولا الضالین و مثال سکون لازم مظهر
از حروف مقطعه نحو میم الم و المص و المر او ص و ق
و از غیر مقطعه مانند آلان در دو موضع و مثال
سکون عارض مدغم مثل قال لهم و الرحیم ملک در
قراءت ابی عمرو و مظهر نحو اولوا الالباب و نستعین
و یوقنون و در سبب ساکن هر چه لازم باشد جمیع
قرا متفقند در مد آن بطریق اشباع یعنی مد تمام
و کسی را در آن خلافی نیست و آنچه عارض باشد طول
و توسط و قصر در آن جایز باشد از جهت اعتبار
بعارض و عدم اعتبار آن و رعایت جانبین
و این سه وجه گاهی باشد که وقف باسکان یا اشمام
کرده باشند

کرده باشند و اگر روم کنند چون روم حکم وصل دارد زیرا
که چهار دانک حرکت را می اندازند و دو دانک باقی
میدارند غیر از قصر جایز نباشد پس در کلمهٔ نستعین مثلا
در حال وقف هفت وجه محتمل است طول و توسط و قصر
با اسکان و طول و توسط و قصر با اشمام و قصر با روم
طول مراد مد تمام است که قدر آن بنا بر قراءت صحیح
چهار الف است و توسط دو الف قصر یک الف اسکان
ساکن کردن و انداختن حرکت از آخر کلمه موقوف
علیه اگر متحرک باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن
لبهاست بعد از اسکان تا اشاره بآن شود که حرکت
آخر کلمهٔ موقوف علیه ضمه است روم مراد انداختن
دو حصه حرکت و باقی داشتن یک حصه چنانکه
گفته شد و اگر بجای حرف مد حرف لین باشد

وان واو ساکن ما قبل مفتوح و یای ساکن ما قبل مفتوح
است پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متصل در یک کلمه
مثل سوء و شیء در حالت وصل بغیر از قصر نباشد
الا ورش که راوی نافع است که او در حالت وصل طول و توسط
کند و در حالت وقف طول و توسط و قصر است از برای همه
قرا و اگر بعد از ایشان ساکن باشد یا لازم خواهد بود
یا عارض و بر هر تقدیر یا مدغم خواهد بود یا مظهر اما
لازم مدغم دو حرف شد در قراءت ابن کثیر هاتین و
وان الذین از برای وی طول و توسط باشد و لازم مظهر
حرف عین است در دو موضع در اول سورهٔ مریم و اول سورهٔ
شوری جمیع قرا را در ان طول و توسط باشد چنانکه
گفته شد اما ساکن عارض مدغم مثل اللیل لباسا
وکیف فعلنا در قراءت ابی عمرو و هر سه طول و توسط

وقصر

وقصر در وی از برای وی جایز باشد ساکن عارض مظهر
مثل واللیل والمیت والخوف و طول در حالتی که وقف
باسکان یا باشمام نمایند در انچه اشمام جایز باشد
همان سه وجه طول و توسط و قصر در وی جایز است
از برای همهٔ قرا اما سبب معنوی قصد مبالغه است
در نفی و ان از برای حمزه باشد مثل مد که وان در کلمهٔ
وما کنت بجانب الغربی وما کان لیعذبهم ولا یرجون
ولا یطیقون وما انتما بینهما هر جا نفی باشد جهت
مبالغه در نفی مد میکنند و ازین جمله است مد تعظیم
در کلمهٔ توحید مثل لا اله الا الله ولا اله الا هو ولا اله
الا انت که قاصران مد منفصل نیز اینجا مد می کنند
بجهت قصد مبالغه در نفی که سبب معنویست نه سبب
لفظی که بعد از مد همزه واقع شده است چرا که آن حرف

ملحوظ ایشان نیست زیرا که ایشان قاصر منفصل اند
بدانکه هرگاه سبب مد از صفت خود متغیر شود
خواه همزه و خواه ساکن مد و قصر جایز باشد بنا بر
اعتماد نا کردن و اعتماد آن پس هرگاه وصل کنند الم
اول سورهٔ آل عمران را بلفظ الله که بعد از آن است در مد
میم الم قراء همه مد و قصر نمایند بنا بر عدم اعتبار
عارض و اعتبار صراین و تحقیق درین مقام آنست که
که اگر اثر سبب باقی نباشد مثل ان جاء احد در قراءت
ابو عمرو الم الله در قراءت جمیع قرا درین حال قصر
اولی باشد و اگر چنانچه اثر سبب باقی باشد مثل هؤلاء
ان کنتم در روایت بزی و قالون مد اولی باشد بدانکه
در قران عظیم شش موضع است که همزهٔ استفهام
با الف لام تعریف جمع شده و آن کلمهٔ الذکرین است

در دو موضع

در دو موضع در سورهٔ انعام و الآن در دو موضع در
سورهٔ یونس و الله در دو موضع یکی در سورهٔ یونس
و دیگری در سورهٔ نمل درین مواضع مد لازم باشد
جهت دفع التقاء ساکنین و این مد را مد تفرقه
و منقلب و مبدل گفته اند تفرقه جهت آن گویند
که این مد تفرقه می‌کند میان همزهٔ خبری و استفهام
زیرا که در استفهام مد می‌باشد نه در خبری منقلب
و مبدل جهت آن گویند که همزهٔ خبری منقلب و مبدل
با الف شده و جمیع قرا متفق اند در مد آن اما همه
اتفاق در مد و تسهیل کالالف کرده اند و تسهیل
در لغت آسان گردانیدن است و در اصطلاح
قرا همزه را در همزه و الف خواندن است هرگاه همزه
اول مفتوح باشد و یا میان همزه و واو و یا خواندن است

هرگاه همزهٔ اوّل مضموم یا مکسور باشد عاصم را در این نوع
مدّ نیز چهار الف مدّ باشد و اگرچه شیخ جزری
در کتاب نشر از برای عاصم از هر نوع از انواع مد که باشد
سه الف مدّ ذکر کرده امّا معمول در میان استادان
از برای عاصم چهار الف مدّ است و تقدیر چهار الف
نمودن خالی از اشکال نیست بعضی گفته اند
سماعیست از استاد کامل صاحب سلیقه باید
شنید و بعضی گفته اند بعقد انگشتان معلوم
می توان کرد چنانکه از برای هر الفی یک انگشت عقد
کنند نه بسیار از روی آهستگی و نه بسیار از روی
سرعت چنانکه حدّ وسط را اختیار کنند و علی هذا
القیاس و جمعی از استادان گفته اند که هرجا مدّی باشد
که طول و توسط و قصر در آن جایز باشد در طول سه الف

و در توسط

و در توسط دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند و گفته اند
در هر مدّی که طول و توسط و قصر جایز است اگر حرف
مد باشد مثل نستعین طول اولی است از توسط و توسط
اولی است از قصر و اگر بجای حرف مدّ حرف لین باشد
مثل شیء قصر اولی است از توسط و توسط اولی است از قصر
طول

باب هشتم در بیان اعوذ بالله گفتن و بسم الله خواندن

بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول تلاوت سنت است و بعضی
بر وجوب رفته اند و مستند شده اند بآیهٔ کریمهٔ
فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم
اما اکثر برآنند که سنت است چنانکه در اکثر کتب تفاسیر
تصریح بآن کرده اند و صیغهٔ وی بنا بر مذهب
اصح اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیم است و اگرچه
بصیغهٔ دیگر ادا کردن رخصت داده اند مثل

أَعُوذُ بِاللهِ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
وَأَعُوذُ بِاللهِ الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ
بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ
بِاللهِ الصَّمَدِ الْمُعِينِ مِنَ الشَّيْطَانِ اللَّعِينِ وَأَسْتَعِيذُ
بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اما اولی وانسب آنست که
اکتفا بصیغهٔ اول کند چنانکه حضرت باری تعالی جل
وعلی اسمه در سوره نحل ذکر کرده بنوعی که گذشت
پس اگر بحضور قاری مستمعی باشد بلند باید گفت واگر
مستمعی نباشد یا در نماز خواند آهسته باید گفت
وگفتن این مخصوص بخمس یا عشری یا نصفی یا جزوی
یا اول سوره نیست بلکه از هر جا که شروع تلاوت کند
سنت است اعوذ بالله گفتن و وقف بران بود و بعد
وی از قرآن خواه بسم الله وخواه غیر بسم الله جایز است

بدانکه

بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم در ابتداء سورهٔ از سورهٔ
قرآنی ناچار است الا سورهٔ توبه که نباید گفتن خواه
ابتدا کنند وخواه وصل کنند او را بسورهٔ انفال
زیرا که بسم الله از برای امانست ودر براءت امان
نیست چنانکه حضرت پروردگار عالم جل تعالی و
شانه میفرماید فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ
ونیز میفرماید وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً پس اگر ابتداء بآیهٔ
یا خمس یا عشری یا حزبی یا نصفی یا جزوی از سورهٔ قرآنی
کند مخیر است وگفتن بسم الله وترک آن اما در اجزای
براءت ترک اولی است بدانکه پیش قرا سنت است که در
ده سورهٔ بسم الله را وصل میکنند پنج الحمد که سورهٔ
فاتحة الکتاب است والانعام والکهف والسبا
والملائکة باشد ششم سورة الانبیا هفتم الرحمن

هشتم القمر اقتربت الساعة نهم الحاقة دهم القارعة
ونه سوره است که وصل بسم را بایشان منع نموده اند
بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند اول سورهٔ محمد
دویم وسیم دو لا اقسم چهارم عبس پنجم للمطففین
ششم لم یکن هفتم الهیکم التکاثر هشتم ویل لکل همزة
نهم تبت یدا ابی لهب وجمیع قرا متفقند که در اول
سورهٔ الحمد ابتدا بسم الله باید کردن اما خلاف
در سورهٔ بسم الله گفتنی است وقالون که راوی نافع است
وکسایی وعاصم وابن کثیر چون از سوره فارغ شوند
بسم الله میگویند وشروع بسورهٔ دیگر می نمایند وباقی
قرا که ورش که راوی دیگر نافع است وابن عامر وابو عمرو
وحمزه ترک بسم الله نموده اند چنانکه در کتب قراءت
مکتوبست وجایز است قطع اخر از سوره از بسم الله

ووصل

ووصل بسورهٔ ابتدا وهمچنین وصل اخر سورهٔ ببسم الله
ووصل بسم الله بسوره آینده وقطع اخر سوره از
بسم الله وقطع بسم الله از سورهٔ آینده ووجه اول
اولی وجوه این سه وجه است اما وصل اخر سوره
به بسم الله وقطع بسم الله از سورهٔ اینده این وجه
نزد قرا ممنوعست **باب نهم در بیان احکام
وقف وکیفیت آن** بدانکه وقف در لغت بریدن
وبند کردن است ودر اصطلاح قرا بریدن کلمهٔ است
از ما بعد وی در اینجا دو مطلب است **مطلب اول**
در احکام وقف بدانکه چون قاری را ممکن نیست که
قصه یا سوره را بیک نفس تمام کند لابد اختیار
وقف باید نمود جهت استراحت نفس وحسن ابتدا
بما بعد او ووقف منقسم بچهار قسم میگردد تام وکافی

و حسن و قبیح و وقف تام آنست که کلمه موقوف علیه را
تعلق بما بعد نباشد نه از روی لفظ و نه از روی معنی
مثل وقف بر مالک یوم الدین و ابتدا بایاک نعبد
و وقف بر اولئک هم المفلحون و ابتدا بان الذین
کفروا و تام از جهت آن گویند که سخن تمام است
و مخاطب را انتظاری نیست پس در اینجا وقف توان
کرد و ابتدا بما بعد توان نمود و وقف کافی آنست که
کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد از روی معنی
و نه از روی لفظ مثل وقف بر مما رزقناهم
ینفقون و ابتدا به والذین یؤمنون و وقف
و من قبلک و ابتدا به و بالاخرة و کافی از برای آن
گویند که وقف در وی خوبست و مخاطب را کافیست
و ابتدا بما بعد آن جایز است و وقف حسن آنست که

کلمه

کلمهٔ موقوف علیه را تعلق داشته باشد بما بعد
از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف بر الحمد لله و
ابتدا برب العالمین و حسن از جهت آن گویند که
معنی مفهوم است در نفس الامر و وقف بر وی حسن
و مفید است اما ابتدا بما بعد ان بدون اعادهٔ
موقوف علیه حسن نیست مگر آنکه رووس آیی باشد که
در آن هنگام ابتدا بما بعد ان بدون اعاده موقوف
علیه توان کرد بدانکه وقف بر سر آیات سنت بود
بنا بر روایتی که وارد شده از ام سلمه رضی الله عنها
که گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حال
قراءت بر سر هر آیه وقف میکرد و وقف قبیح آنست که
بر کلمه وقف کند که معنی مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم
از بسم الله الرحمن الرحیم یا بر مالک از مالک یوم الدین

وقبیح از جهت آن گویند که معنی مفهوم نگردد
وفایدهٔ از ان وقف حاصل نشود وبرین قسم وقف
کردن جایز نیست مگر بضرورت مثل انقطاع
نفس وتبیین وجوه قرائی وابتدا بما بعد نتوان
کرد بلکه اعادهٔ موقوف علیه باید نمود ودر قرآن عظیم
هیچ جا نیست که وقف واجب باشد وهیچ موضع
نیست که وقف حرام باشد چنانچه در کتب این فن
مقرر است واینکه علمای قراءت گفته اند که وقف
بر فلان موضع جایز نیست مراد آنست که بدون
اعادهٔ موقوف علیه وقف نتوان کرد نه آنکه مطلق
وقف نتوان کرد بلکه هرگاه اعادهٔ موقوف علیه کنند
وقف توان نمود **مطلب دویم** در کیفیت وقف بدانکه
وقف را در کلام عرب وجوه متعدد هست اما معمول نزد

قرا

قرا سه وجه است اسکان واشمام وروم اسکان
انداختن حرکت آخر کلمهٔ موقوف علیه است اگر
متحرک باشد واین در حرکات ثلث جاریست
واشمام عبارت از اشارت بشفتین است بحرکت
موقوف علیه بعد از آنکه آنرا ساکن کرده باشد
پس فرق در میان اسکان واشمام بتحریک عضو
باشد که آن ضم شفتین است واز آنست که هر
وجهی که در وقف با اسکان از طول وتوسط وقصر
جایز است در وقف با اشمام نیز جایز است وروم
عبارتست از نطق ببعضی از حرکت موقوف علیه
وچون بعضی از حرکت هست حکم وصل دارد وبغیر
از قصر جایز نباشد وآنچه از استادان این فن
استماع افتاده انداختن چهار دانگ حرکت وباقی

داشتن دو دانک است واین مخصوص کسره وجر ورفع
وضمه است پس در فتح ونصب نباشد وقوله انا الحق که
در فتح مشدد جایز داشته انرا اعتباری ندارد
ورموزی که سجاوندی جهت وقف تعیین نموده‌اند
شش است م ط ج ز ص لا م علامت وقف
لازم است یعنی البته وقف باید کرد که اگر وصل کنند
فساد در معنی بهم میرسد چنانکه بعضی از استادان
گفته‌اند که در بعضی از مواضع وقف لازم گذشتن
هم کفر است ط علامت وقف مطلق است یعنی
مقید بیکی از لزوم وجواز ورخصت وغیر اینها
نیست واین وقف در جایی می باشد که اخر کلام
باشد که قطع مستحسن وصواب باشد واگر وصلی
کنند معنی فاسد نشود ج علامت وقف جایز است

ومقصد

ومقصد از جایز درین مقام آنست که میتوان ایستادن
ومیتوان گذشتن اما ایستادن اولی است ز علامت
وقف مجوز است ومراد از مجوز انست که ایستادن و
گذشتن مجوز است اما گذشتن اولی است ص علامت
وقف مرخص است ومطلب از مرخص انست که اگر نفس
تنگی کند رخصت وقف کرده‌اند واگر نفس تنگی نکند
رخصت وقف نکرده‌اند لا علامت لا وقف است
یعنی درین موضع وقف نباید کرد وجای اگر لا در میان
ایه باشد نیز وقف نباید کرد واگر وقف کند اعادهٔ
موقوف علیه باید نمود اما اگر لا بر سر آیه مکتوب باشد
نیز بگذرد واگر وقف کنند برحسب ام سلمه احتیاج
باعادهٔ موقوف علیه نیست بلکه ابتدا بآیه میتوان کرد
بدانکه صورت حرفی که در قران بسرخی مینویسند علامت

تنبیه

آیه است پس اگر ان جزء سرخی تنها مکتوب باشد وقف کند
واگر چیزی از علامات بان آیه نوشته شده باشد بعضی
از استادان گفته اند آن آیه تابع آن علامت است نکته
گفته اند فرق چه باشد میان کلمه لا که مکتوب باشد
میان کلمه که هیچ چیز مکتوب نباشد وجه گفته اند
که در کلمه که لا مکتوب باشد بهیچ نوع نتوان وقف کرد
زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا وخبر نوشته
میشود مثل وقف بر والذین اووا ونصروا لا وابتدا
از اولئك وایضا میان مستثنی منه ومستثنی نوشته
میشود مثل وقف بر فسجدوا الملائكة كلهم اجمعین لا
وابتدا از کلمهٔ الا ابلیس عے هذا القیاس ودر کلمه که
هیچ چیز مکتوب نباشد در حال ضرورت وقف توان کرد
اما اعادهٔ موقوف علیه باید عود بدانکه متاخرین

هشت

هشت رمز دیگر زیاد کرده اند س قفه قف ق قلے صلے
صل لے س قفه هر دو علامت سکته اند یعنی بروی
اندك وقفی با حروف اعراب بعد قطع نفس باید عود در
اکثر مصاحف لفظ سکته می نویسند قف علامت
قف فی هذا الموضع است ودر بعضی مصاحف قفه
می نویسند در اخر او تاء تانیث الحاق یکنند واین هر دو
بمعنی امر واقع شده یعنی ایستادن اولی است انکه نیز
ق علامت قیل وقف است یعنی در اینجا بنابر قول
بعضی وقف جایز است اما اولی وصل است قلے
علامت قیل لا وقف است یعنی بعضی گفته اند که درین
موضع وقف نیست صل علامت قد یوصل است یعنی
درین مقام وقف هست اما وصل اولی است صلے
علامت الوصل اولی من الوقف است یعنی درین موضع

اگرچه رخصت وقف داده اند اما وصل اولی است بنا
برین علامت وقف فصل و صلی بیکدیکر نزدیک باشند ک
علامت وقف کذلک است یعنی هر وقتی که پیش ازین
مذکور شد این وقف نیز همان حکم دارد بدانکه شش
رموز دیکر هست که تعلق بوقف ندارد اما در مصاحف
می نویسند از برای فواید چند که ذکر آن درین مختصر کرده
میشود ه ی خب عب تب لب ه علامت پنج آیه
است ی علامت ده آیه است هرکاه کوفی و بصری
در عدد پنج آیه و ده آیه متفق باشند ها و یا نویسند
واکر خلاف باشد میان ایشان از برای کوفی همان ها
و یا جهت پنج آیه و ده آیه می نویسند و از برای بصری
جهت پنج آیه خب می نویسند و جهت ده آیه
عب می نویسند اما تب و لب هر دو علامت سر آیه اند

هرکاه

هرکاه اهل بصره متفق باشند در آیتی علامت تب نویسند
واکر اهل بصره متفق نباشند در آیتی اب نویسند و کاه باشد که
علامت پنج آیه خ و خمس نویسند و علامت ده آیه ع و عشر
نویسند اما آنچه معمول است ه و ی را در متن مینویسند
و خ و خمس و ع و عشر هر کدام اراده کنند در حواشی مصاحف
مکتوب میکردانند **باب دهم در بیان رسم الخط**
قران و کیفیت وقف بران بدانکه عاصم در حال وقف
تابع رسم الخط است هر کلمهٔ که بتای طولانی نوشته شده
باشد مثل رحمت و سنت و نعمت را بتا وقف میکند و اکر
بها مکتوب باشد یعنی بتاء مدور نوشته شده باشد
مثل وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ را بها وقف می کند قیاس کن
برین نظایر آنرا هر جا در قران بنظر در آید دیکر کلمهٔ
كَأَيِّنْ که تنوین آن بنون مکتوب است عاصم بنون وقف میکند

وابو عمرو بحذف تنوین وقف می‌کند که کأیّ باشد بدانکه
طریق کتابت رسم الخط چنانکه از استادان و علمای این فن
شنیده و در کتب معتبره دیده برین وجه است اول تاء
تانیث متحرک آنچه بتاء طولانی مکتوبست مواضعی است
که ذکر آن کرده میشود و باقی همه بها مکتوبند کلمه رحمت
در هفت موضع اول اولئك يرجون رحمت الله در سوره
البقره دویم ان رحمت الله قريب در سوره اعراف سیم
رحمت الله وبركاته در سوره هود چهارم ذكر رحمت ربك
عبده زكريا در سوره مريم پنجم الى آثار رحمت الله
در سوره روم ششم يقسمون رحمت ربك هفتم
ورحمت ربك خير هر دو در سوره زخرف کلمه نعمت
در یازده موضع اول واذكروا نعمت الله عليكم در سوره
البقره دویم واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم در سوره

آل عمران

آل عمران سیم امنوا اذكروا نعمت الله عليكم اذ هم در سوره
مائده چهارم و پنجم نعمت الله كفرا وان تعدوا نعمت الله
لا تحصوها هر دو در سوره ابراهيم ششم وبنعمت يكفرون
هفتم ويعرفون نعمت الله هشتم واشكروا
نعمت الله هر سه در سوره نحل نهم وفى البحر
بنعمت الله ليريكم من آياته در سوره لقمان دهم
يا ايها الذين امنوا اذكروا نعمت الله عليكم
در سوره فاطر یازدهم وبنعمت ربك در سوره والطور
کلمه امرأت هرجا که مضاف بزوجیت باشد
وان در هفت موضع است اول وقالت امرأت
عمران در سوره آل عمران دویم وامرأت العزيز
سیم تراود وامرأت العزيز الان هر دو در سوره
يوسف چهارم وقالت امرأت فرعون در سوره قصص

پنجم وامرأت نوح ششم وامرأت لوط هفتم وامرأت
فرعون هر سه در سورهٔ تحریم کلمهٔ سنت در پنج موضع
اول سنت الاولین در سورهٔ انفال اول ۲ الا سنت الاولین
دوم ۳ فلن تجد لسنت الله تبدیلا سیم ۴ ولن تجد
لسنت الله تحویلا هر سه در سورهٔ فاطر چهارم ۵
وسنت الله التی در سورهٔ غافر وانچه در سورهٔ فتح
واقع شده سنت الله التی در وی خلاف است کلمه لعنت
در دو موضع اول فنجعل لعنت الله علی الکاذبین
در سورهٔ آل عمران دوم والخامسة ان لعنت
الله در سورهٔ نور کلمه معصیت در دو موضع اول
ومعصیت الرسول واذا جاؤک دوم ومعصیت
الرسول وتناجوا هر دو در سورهٔ مجادله واتفقند
کلمه کلمت در پنج موضع اول وتمت کلمت ربک
در سورهٔ انعام

در سورهٔ انعام دوم وتمت کلمت ربک الحسنی در سورهٔ
اعراف سیم کذلک حقت کلمت ربک علی الذین
چهارم وان الذین حقت علیهم کلمت ربک لا یؤمنون
هر دو در سورهٔ یونس پنجم وحقت کلمت ربک
علی الذین کفروا در سورهٔ مؤمن که غافر نیز گویند اما
انچه در یونس وغافر است خلاف کرده اند کلمهٔ قرت
در یک کلمه قرت عین لی در سورهٔ قصص کلمه ابنت
در یک موضع مریم ابنت در سورهٔ تحریم کلمه فطرت
در یک موضع فطرت الله در سورهٔ روم کلمهٔ شجرت
در یک موضع ان شجرت الزقوم در سورهٔ دخان کلمهٔ جنت
در یک موضع وجنت نعیم در سورهٔ اذا وقعه کلمهٔ بقیت
در یک موضع بقیت الله در سورهٔ هود کلمهٔ غیابت
در دو موضع اول فی غیابت الجب یلتقطه دوم

فی غیابت الجب و اوحینا هر دو در سورهٔ یوسف کلمه آیات
در دو موضع اول آیات للسائلین در سورهٔ یوسف دویم
وایت من ربه در سورهٔ عنکبوت کلمه یا ابت در هر جا
که واقع شود کلمه ذات در هر جا که ذکر کرده شود کلمه
بینت در یک موضع فهم علی بینت من ربه در سورهٔ
فاطر کلمه ثمرات در یک موضع من ثمرات من اکمامها
در سورهٔ حم فصلت کلمه غرفات در یک موضع فی
الغرفات آمنون در سبا کلمه جمالات در یک موضع
جمالت صفر در سورهٔ والمرسلات کلمه اللات در یک موضع
افرایتم اللات والعزی در سورهٔ والنجم کلمه هیهات
در دو لفظ هیهات هیهات لما توعدون در سورهٔ
مؤمنون کلمه لات در یک موضع ولات حین مناص
در سورهٔ ص کلمه مرضات در سه موضع اول نفسه

ابتغاء

ابتغاء مرضات الله دویم اموالهم ابتغاء
مرضات الله هر دو در سورهٔ نسا سیم تبتغی
مرضات ازواجک در سورهٔ تحریم و هر کلمه از کلمات
مذکوره مثل ایات و ثمرات و جمالات که بصیغه
جمع نوشته شود بتاء طولانی مکتوب میگردد و اگر
بصیغهٔ مفرد نوشته شود بها مکتوب خواهد
بود و ان جمله رسم الخط حرفی یا کلماتی اند که مقطوع
نوشته میشود و ان لام جاره است در چهار موضع
اول فمال هؤلاء القوم در سورهٔ نسا دویم مال
هذا الکتاب در سورهٔ کهف سیم مال هذا
الرسول در سورهٔ فرقان چهارم فمال الذین کفروا
قبلک مهطعین در سورهٔ معارج عاصم در این
مواضع بر لام جاره وقف می کنند نه بر ما بخلاف

ابی عمرو کسایی کلمه یا ایه در سه موضع بی الف مکتوبست
اول یا ایه المؤمنون در سورهٔ نور دویم یا ایه الساحر
ادع لنا در سورهٔ زخرف سیم سنفرغ لکم ایه
الثقلان در سورهٔ الرحمن عاصم درین سه موضع
بی الف وقف میکند بخلاف ابی عمرو و کسایی کلمه ویکان
ویکانه عاصم درین دو موضع در اول بر نون وقف
میکند و در ثانی بر ها نه بر یا بخلاف کسایی و نه بر کاف
بخلاف ابو عمرو کلمهٔ ایا ما تدعوا عاصم بر ما وقف میکند
نه بر ایا بخلاف حمزه و کسایی کلمه عم وفیم ولم وبم ومم
درین پنج لفظ عاصم بر میم وقف میکند نه بر یا دتی ها
وقف نماید بخلاف بزی که وی را درین مواضع دو وجهست
کلمهٔ انا در رسم الخط بالف مکتوبست و در حالت
وصل جمیع قرا بی الف خوانده اند و در حال وقف بالف

وقف

وقف نموده اند کلمه لکنا هو الله در سورهٔ کهف رسم الخط
آن بالف مکتوبست بجهت آنکه اصل وی لکن انا بوده
است جمیع قرا در حالت وصل بی الف میخوانند غیر ابن عامر
که او در حال وقف هم بالف وقف میکند و دیگر کلماتی
چند هستند که رسم الخط ایشان واو و الف است
و باقی همه بالف تنها مکتوبست کلمهٔ الملؤا در چهار
موضع اول فقال الملؤا الذین کفروا در سورهٔ مؤمن
دویم یا ایها الملؤا انی سیم یا ایها الملؤا افتونی
چهارم یا ایها الملؤا ایکم هر سه در سورهٔ نمل کلمهٔ
نشؤا در یک موضع و فی اموالنا ما نشؤا در سورهٔ
هود کلمه انبؤا در یک موضع و فی انبؤا در سورهٔ
انعام کلمه شرکوا در دو موضع اول شرکوا لقد
تقطع در سورهٔ انعام دویم ام لهم شرکوا در سورهٔ

شوری کلمه شفعؤا در دو موضع اول شفعؤا
ما کانوا در سوره روم دویم شفعؤا در سوره شعرا
کلمه ضعفؤا در دو موضع اول الضعفؤا در سوره
ابراهیم دویم فیقول الضعفؤا در سوره مؤمن کلمه
علمؤا در دو موضع اول علمؤا بنی اسرائیل در سوره
شعرا دویم من عباده العلمؤا در سوره فاطر کلمه
بلؤا در دو موضع اول هو البلؤا در سوره
والصافات دویم بلؤا مبین در سوره دخان
کلمه دعؤا در یک موضع وما دعؤا الکافرین
در سوره مؤمن کلمه برآؤا در یک موضع انا برآؤا
منکم در سوره ممتحنه و دیگر بعضی اسمائند که در بعضی
از مواضع رسم الخط ایشان بواو والف مکتوبست کلمه
یتفیؤا در سوره نحل کلمه اتوکؤا در سوره طه

کلمه

کلمه تظمؤا نیز در سوره طه کلمه یدرؤا در سوره نور
کلمه یعبؤا در سوره فرقان کلمه ینشؤا در سوره زخرف
کلمه یبدؤا الخلق هرجا که بیاید کلمه ینبؤا الذین هرجا
که بیاید غیر سوره براءت نبؤا الذین کفروا بالف مکتوبست
کلمه جزؤا در چهار موضع بواو والف مکتوبست بخلاف
اول انما جزؤا دویم وذلک جزؤا الظالمین هر دو
در سوره مائده سیم وجزؤا سیئة در سوره شوری
چهارم وذلک جزؤا الظالمین در سوره حشر و در دو موضع
دیگر است که در آن خلاف است اول جزاء الحسنی در
سوره کهف دویم وجزؤا من تزکی در سوره طه کلمه
یدعوا وتدعوا وادعوا ویرجوا وتتلوا ونبلوا وساتلوا
واشکوا ولیربوا ولیعفوا هرجا که بیاید این کلمات
همه بواو اصلی والف رسم الخط مکتوبند با آنکه صیغه

واحد ند غیر از آن یعفو عنهم در سورهٔ نسا که بی الف مکتوب ست
کلمهٔ جاؤ و باؤ و فاؤ و شاؤ با آنکه جمعند بی الف
مکتوبند کلمهٔ سعو در سبا و عتو در سوره فرقان و تبوء
الدار و الایمان در حشر بی الف است کلمهٔ اولوا هر جا
که بیاید با واو و الف مکتوب ست و در بعضی از کتب قراءت
مذکور است که ذو با الف است هر جا که باشد مگر در
شش موضع که بی الف مذکور است اول لذو علم
در سورهٔ یوسف دویم ذو العرش در سورهٔ مؤمن
سیم لذو مغفرة چهارم و ذو عقاب هر دو در سورهٔ
حم سجده پنجم ان الله ذو الفضل العظیم در سورهٔ
حدید ششم ذو العرش المجید در سوره بروج
کلمهٔ اولئك و اولوا و اولی و اولات بعد از
لام واو مکتوب ست اما بی واو خوانده میشود کلمهٔ

نجوة در یک موضع الی النجوة در سورهٔ مؤمن بواو مکتوب ست
کلمهٔ صلوة و زکوة و حیوة و مشکوة هر جا واقع شود
بواو مکتوب ست مگر آنکه مضاف بضمیر باشد که در این
هنگام مکتوب بالف خواهند بود مثل صلاتهم
و بصلاتك و صلاتی و حیاتنا و حیاتکم و حیاتی
زیرا که هرگاه مضاف بغیر ضمیر باشند مثل صلوة الفجر
و صلوة العشاء در این حال مکتوب بواو خواهند بود
کلمهٔ ینشؤا در یک موضع یتفیؤا در سورهٔ طه
بواو مکتوب ست و دیگر کلماتی چند هستند که در رسم الخط
بیک واو مکتوب اند و در تلفظ بدو واو خوانده میشود
و در بعضی مصاحف بعضی کلمات را بدو واو سیاهی
نیز مینویسند و هر دو وجه مستحسن و معمول است اما
جمعی واو سرخی بواو سیاهی به بعضی مواضع الحاق

میکنند وان مستحسن وپسندیده نیست زیراکه خلاف
رسم الخط وخلاف طریقهٔ استادانست ازجهت آنکه
رسم الخط این کلمات بیك واواست وطریقهٔ استادان
آنست که درجایی که خلاف میان استادان یا
راویان باشد یك روایت رابسیاهی می نویسند وروایت
دیگررا بسرخی علامت میکنارند ودرین مقام خلافی
نیست بلکه همهٔ استادان وراویان متفق اند که در تلفظ
بدو واو خوانده میشود ودر رسم الخط بیك واو مکتوب
است پس الحاق کردن واو سرخی بیفایده وبیوجه
است وآن کلمات اینست داوٗد ویلوٗن ووُرِیَ
والغاوٗن ویستوٗن ولیستوٗا وفاوٗا ودیگر
کلماتی چند هستند که رسم الخط ایشان بیاء زایده
است یعنی در تحت همزه یا یاء زیاده نوشته میشود وآن

مواضع اینست مِن نَبَائِ المُرسَلینَ در سورهٔ انعام
ومِن تِلقَاءِی نَفسِی در سورهٔ یونس وایتَاءِی
ذِی القُربی در سورهٔ نحل ومِن آنَاءِی اللَّیلِ در سورهٔ
طه ومِن وَرَاءِی حِجَابٍ در سورهٔ شوری وقل
اَؤُنَبِّئُکُم همزهٔ ثانیه مرکز واو دارد واَؤُنزِلَ
علیه در سورهٔ ص واَؤُلقِیَ الذِّکرُ عَلَیهِ در سورهٔ قمر
در هر دو موضع همزهٔ ثانیه مرکز واو مکتوبست و
سَأُورِیکُم آیَاتِی در سورهٔ اعراف خلاف کرده اند
که مرکز همزهٔ او بواواست یا نه وَلَا تَقُولَنَّ لِشَایءٍ
در سورهٔ کهف بالف زایده پیش از یا مکتوبست
کلمهٔ أَئِنَّکُم بیا مکتوبست در چهار موضع
اوّل أَئِنَّکُم لَتَشهَدُونَ در سورهٔ انعام دویم
أَئِنَّکُم لَتَأتُونَ در سورهٔ نمل سیم أَئِنَّکُم لَتَأتُونَ

الرجال در سورهٔ عنکبوت چهارم أئِنَّکُم لَتَکفُرُونَ
در سورهٔ حم سجده و در غیر این سوره مذکوره بی یا
مکتوب است أئِنّا بیا مکتوب است در دو موضع اول
أئِنّا لَمُخرَجُونَ در سورهٔ نمل دوم أئِنّا لَتارِکُوا
در سورهٔ والصافات کلمهٔ أئِذا در یک موضع که آن
در سورهٔ واقعه است بیاست و در غیر این سوره
مکتوبه بغیر یاء است کلمهٔ أفائِن مّاتَ بیاست در سورهٔ
آل عمران کلمهٔ افائن متّ در سورهٔ انبیا خلاف
کرده اند کلمهٔ ائن در سورهٔ شعرا بیاست و در سورهٔ
اعراف بی یا مکتوب است اما أئن ذُکِّرتُم در یس وأئِفکاً
در والصافات خلاف کرده اند و دیگر از افعال کلماتی
چند هستند که لام ایشان بسبب اجتماع ساکنین
افتاده است و در کتابت نیز نمی نویسند و آن پنج موضع

اول

اول یدع الانسان دوم ویمح الله الباطل هر دو
در سورهٔ بنی اسرائیل سیم و یدع الداع در سورهٔ قمر
چهارم سندع الزبانیه در سورهٔ علق پنجم ننج
المؤمنین در سورهٔ یونس و ایضاً در کلمهٔ یوم یأت
لا تکلّم در سورهٔ هود حذف لام الفعل کرده اند با آنکه
اجتماع ساکنین نیست و دیگر سه کلمه است که بهمزه
تنها مکتوب است اول ملء الارض در سورهٔ آل عمران
دوم فیها دفءٌ در سورهٔ نحل سیم تخرج الخبء
در سورهٔ نمل اما در کلمهٔ الافهم در سورهٔ قریش
بیا مینویسند و در رسم الخط بی یا مکتوب است و دیگر
کلماتی چند هستند که بعضی از ایشان ذوات
الواو اند و بعضی ذوات الیا اند یعنی الفی که منقلب
از واو و یا باشد بیان آن میشود اما ذوات الواو

بر دو نوع‌اند اول آنکه بالف مکتوبست مثل دعا
وعفا وتلا وعلا دویم آنکه مکتوب بیاست وآن در
کلمه است ضحی وضحیها والقوی ودحیها وتلیها
وطحیها وسجی وزکی ودلی وذوات الیائیه
بر دو نوع‌اند اول مرسوم بیاست مانند رمی والّتی
واستهدا دویم آنکه مرسوم بالفاست وآن در هفت
موضع است اول ومن عصانی در سوره ابرهیم دویم
الی المسجد الاقصا الذی در سوره بنی اسرائیل سیم
من تولیه در سوره حج چهارم اقصا المدینه در سورهٔ
قصص پنجم اقصا المدینه در سوره یس ششم
سیماهم در سوره فتح هفتم طغا در سوره والنازعات
وضابطه در دانستن ذوات الواو وذوات الیاءات
که هرگاه فعل را متصل کردانند بضمایر متحرکات وسکنات

معلوم کردد

معلوم کرد مثل دعوت ورمیت ورجوت ومضیت
ودر اسم به تثنیه کرداینده معلوم میشود مثل هدیان
وسمیان وعصوان وقودان والفاظ این امثله غیر
قرآنست وباقی را برین قیاس باید کرد ولفظ فابی وادی
هرجا بیاید مکتوب بیاست ودیگر کلمات مقطوعه در رسم
الخط بنوعیست که مذکور میگردد کلمهٔ ام من مقطوع
است در چهار موضع اول ام من یکون علیه در سورهٔ
نسا دویم ام من اسس بنیانه در سورهٔ توبه سیم
ام من خلقنا در سورهٔ والصافات چهارم ام من یاتی
امنا در سوره حم سجده پنجم کلمه ان لا در ده موضع
ششم حقیق علی ان لا اقول هفتم ان لا اقولوا ان
یقولوا هود در سورهٔ اعراف هشتم ان لا ملجا
در سوره توبه نهم ان لا اله الا هو دهم ان لا

تعبدوا الا الله در سوره هود ششم ان لا تشرک بی
در سورهٔ حج هفتم ان لا تعبدوا الشیطان در سوره یس
هشتم ان لا تعلوا علی الله در سوره دخان نهم ان لا
یشرکن بالله شیئا در سورهٔ ممتحنه دهم ان لا یدخلنها
الیوم در سوره ن کلمهٔ یوم هم در دو موضع اول
یوم هم بارزون در سورهٔ مؤمن دویم یوم هم
علی النار در سوره والذاریات کلمهٔ عتوا عن ما
در یک موضع فلما عتوا عن ما نهوا عنه در سورهٔ
اعراف کلمهٔ عن من در دو موضع اول عن من
یشاء در سورهٔ نور دویم عن من تولی در سورهٔ
والنجم کلمهٔ ان ما بکسر همزه در یک موضع
ان ما توعدون لآت در سورهٔ انعام کلمهٔ انما
بفتح همزه در سه موضع اول وان ما توعدون

در سوره ج

در سورهٔ حج دویم وان ما توعدون سیم ولو ان
ما فی الارض هر دو در سورهٔ لقمان کلمهٔ این ما در
هشت موضع اول این ما تکونوا در سوره بقره دویم
این ما ثقفوا در سورهٔ آل عمران سیم این ما تکونوا
در سورهٔ نسا چهارم قالوا این ما کنتم تدعون در سورهٔ
اعراف پنجم این ما کنت در سوره مریم ششم این ما
کنتم تشرکون در سورهٔ مؤمن هفتم این ما کنتم
در سورهٔ حدید هشتم این ما کانوا در سورهٔ مجادله
کلمهٔ فی ما در یازده موضع اول فی ما فعلن فی
انفسهن من معروف در سوره البقره دویم فی ما
اتیکم در سوره مائده سیم فی ما اوحی الی چهارم
فی ما اتیکم هر دو در سورهٔ انعام پنجم فی ما اشتهت
انفسهم در سورهٔ انبیا ششم فی ما افضتم در سورهٔ

نون هفتم فی ما ههنا در سورهٔ شعرا هشتم فی ما
رزقناهم در سورهٔ نون نهم فی ما هم فیه دهم فی ما
کانوا هر دو در سورهٔ واقعه کلمهٔ کل ما در پنج موضع
اول کل ما ردوا در سورهٔ نسا دویم کل ما دخلت
در سورهٔ اعراف سیم من کل ما سألتموه در سورهٔ ابرهیم
چهارم کل ما جاء امة پنجم کل ما القی در سورهٔ ملک
ولفظی که در سورهٔ ابراهیم است متفق علیه است و چهار
دیگر مختلف فیه است و در بعضی کتب مذکور است که کلمه
کل ما خبت در سورهٔ بنی اسرائیل نیز مقطوع است اما در
مصاحف مقطوع و موصول هر دو می نویسند کلمهٔ
لبئس ما در پنج موضع اول لبئس ما شروا در سورهٔ بقره
دویم ولبئس ما کانوا یعملون سیم لبئس ما کانوا یصنعون
چهارم لبئس ما کانوا یفعلون پنجم لبئس ما قدمت

یازدهم فی ما لا تعلمون در سورهٔ ع

هر چهار

لفظ در سورهٔ مائده کلمهٔ إن ما در یک موضع وإن
ما نرینک در سورهٔ رعد کلمهٔ حیث ما کنتم در دو موضع
هر دو در سورهٔ بقره کلمهٔ من ما در دو موضع
اول فمن ما ملکت در سورهٔ نسا دوم لکم من ما
ملکت در سورهٔ روم و دیگر بعضی از کلمات موصوله
هستند که ذکر آن از جملهٔ ضروریات است اول ألن
نجعل لکم در سورهٔ کهف دویم ألن لن تحصوه در سورهٔ
مزمل سیم ألن نجمع عظامه در سورهٔ قیامة اما
در این مذکوره خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی مقطوع
گفته اند و قول دیگر آنست که کلمهٔ ألن لن تحصوه در سورهٔ
مزمل موصول است بلا خلاف و دو موضع دیگر مقطوع است
بخلاف کلمهٔ لکیلا در چهار موضع اول لکیلا
تحزنوا در سورهٔ آل عمران دویم لکیلا یعلم در سورهٔ حج

کلمهٔ أن لن در سه موضع



سیم لِکَیلا یَکُونَ عَلَیکَ حَرَجٌ در سوره احزاب
چهارم لِکَیلا تَأسَوا در سوره حدید
کلمهٔ اَلّا که اصل ان لا بوده در پنج موضع اول
اَلّا تَفعَلُوهُ در سورهٔ انفال دویم اَلّا تَکُن فِتنَةٌ
سیم اَلّا تَنصُرُوهُ هر دو در سوره توبه چهارم
اَلّا تَغفِر لِی در سورهٔ هود پنجم اَلّا تَصرِف در سوره یوسف
کلمهٔ فَاِلَّم در یک موضع فَاِلَّم یَستَجِیبُوا لَکُم در سوره هود
کلمهٔ عَمَّ و مِمَّن و عَمَّ در تمام قران متصل اند و چون
موصول درین مواضع اقل بود ذکر آن نموده دیگر بعضی
از مواضع رسم الخط هست که ذکر آن نشد زیرا که این
مختصر سبب تطویل و ملال می شد اما آنچه ضرور بود
ذکر کرده شد بدانکه چون در وقت تصحیح و مقابلهٔ
قران حک بغایت و اصلاح بردن اتفاق می شد

بنا بران

بنا بران بخاطر فاطر رسید که آنچه از استادان
کامل و قاریان صاحب تأمل و علمای دین مبین
شنیده و در کتب معتبره دیده ذکر آن کند و باهل
علم و دانش مبرهن و روشن است که رسم الخط را
دخلی چندان در قراءت نیست و تخلفی از آن ضرری
و نقصی بثواب تلاوت نمی رساند چنانکه این داعی
حقیقی مدت سی سال تتبع علم قراءت کرده و استادان
بسیار را خدمت نموده و هیچ یک از ایشان نگفته
اند که اگر کسی رعایت رسم الخط نکند در تلاوت
بی اجر خواهد بود و یا خللی در معنی قران بهم
میرسد از آنجمله جائی و شائی و باقی که صیغهٔ
جمع اند موافق لغت و عربیت آنست که بعد انعاق
جمع الف نوشته شود و در رسم الخط بی الف مکتوب است

وهمچنین تَدْعُوا ویَرْجُوا ویَبْدَؤُا الْخَلْقَ باآنکه صیغهٔ
مفردند وصیغهٔ مفرد باید که بی الف نوشته شود
مع هذا در رسم الخط باالف مکتوبست پس اولی وانسب
انست که اگر در صیغهٔ جمع مثل جاؤا وامثال آن
الف نوشته باشند حک نکنند وخود را نحت سفاهت
ندهند وقرآن را از ما لیست بیرون ننهند واگر نوشته
باشند رعایت رسم الخط نموده ننویسند ودر مثل
تدعوا ومانند ان که صیغهٔ مفردند که اگر الف
نوشته باشند احتیاج بنوشتن نیست واگر نوشته
باشند رعایت رسم الخط کرده حک نکنند وهمچنین
در کلمات مثل شرکٰؤُا وشفعٰؤُا وضعفٰؤُا و
مانند آن که در رسم الخط بواو است اگر باالف نوشته
شده باشند تساهلی در محو بهم نرسد پس اولی وانسب

آنست که این کلمات ونظایر آن بهر نوع که کتابت شده
باشد بحال خود بگذارند واحتیاج بحک واصلاح
نیست اما کلماتی که مقطوع است مثل کل ما ولبئس ما واین ما
والفاظی که موصولند مانند نعمّا وعمّ اگر رعایت مقطوع
وموصول کنند بیفائده نخواهد بود وهمچنین کلمهٔ
رحمت وسنت ونعمت که بتای طولانی در رسم الخط
مکتوبست اگر بتای طولانی نویسند بهتر است وایضاً
کلمه صلوة وزکوة والنجوة که مرسوم بتای مدوّرست
اگر بها کتابت کنند احسن است زیرا که عامه در
وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف بعلم
قراءت باشد در حال وقف رعایت مقطوع وموصول
خواهد نمود وتاء طولانی را بتا وتاء مدوّر را بها وقف
خواهد کرد وهر کلمهٔ از کلمات قرآن را از روی علم ودانش

ملاحظهٔ نموده بنوعی که فسادی در معنی و خللی
قرآن بهم نرسد وقف خواهد کرد و در سنه خمس واربعین
بعد الف که از الطاف ایزدی و عنایات لم یزلی بشرف
خاکبوسی آستانهٔ مقدسهٔ عرش درجهٔ ثامن الائمة
الاطهار سلام الله علیه وعلی آبائه الاخیار مشرف
کردید قرب جوار سدهٔ سنیهٔ آن حضرت حاصل شده بود
واین قلیل الاستطاعة تردد در خدمت والا نعمت
گل گلستان جلالت و سیادت نهال بوستان افاضت
و افادت خلاصهٔ اولاد سید المرسلین زبدهٔ احفاد
خاتم النبیین وارث علوم مصطفوی شمع دودمان
مرتضوی امیر محمد زمان الرضوی روح الله روحه
الشریف بروایح الجنان غشیه بجوده وکرمه والرضوان
می‌نمود و خود را از جملهٔ تلامذهٔ ایشان می‌شمرد و مسائل

ضروری

ضروری دینی خود را از آن بزرگ دین فرا میگرفت
و در ایام ماه مبارک رمضان بمقابلهٔ صحیفهٔ قرآن
اشتغال میداشتند و قاری مجلس مقابله استاد
فقیر زین القراء و تاج القدماء المستغرق فی بحار رحمة
الله الباری حاجی محمد رضای قاری حافظ روضهٔ
متبرکهٔ بهشت نشان فردوس مکان بود روزی
در اثنای مقابله گفتگو از رسم الخط در میان آمد
آنچه از استاد مبرور مغفور فقیر به صحت شنیده
این بود که رعایت رسم الخط در کتابت و قراءت
ضرور نیست و لازم نیست که البته در حک و صلاح
آن کوشش تمام نمایند و نیز سید جلیل القدر عظیم الشأن
الواصل الی جوار رحمة الله الملک المنان فرمودند که
حدیثی در این باب بنظر نرسیده که اگر کسی در کتابت

وتلاوت رعایت رسم الخط نکند بی اجر و اثم خواهد بود

باب یازدهم در بیان اختلافات راویان عاصم وکیفیت وقف ووصل ایشان

وازادراصطلاح قرا فرش گویند و فرش در لغت گسترد دن و پهن کردن است چون الفاظی که درمیان دو راوی اختلاف واقع شده سوره بسوره منتشر و واضح میگرددازاین جهت فرش گویند بدانکه قرآن حمید و فرقان مجید دراکثر بلاد بقراءت عاصم نوشته شده و بروایت عاصم خوانده میشود بنا برین ضرور شد ذکر روایتین راویان عاصم واختلافات ایشانرا از اول قرآن تا آخر قرآن بیان نماید پس در هر کلمهٔ که خلافست میان حفص وبکر که شعبه نیز گویند باشد روایت حفص بسیاهی نوشته میشود و روایت بکر بسرخی

علامت

علامت گذاشته میشود چنانکه سوره بسوره مذکور خواهد انشاالله تعالی سورة البقرة ثُمَّ اتخذتم حفص باظهار خوانده وبکر بادغام ذال در تا میخوانده وهمچنین اخذت واخذتم واتخذت واتخذتم هرجا بیاید حفص باظهار ذال خوانده وبکر بادغام ذال در تا میخواند و در کلمهٔ عُذْتُ وعدتم ونبذت ونبذتها وامثال اینها عاصم بهر دو روایت باظهار خوانده هُزُوًا درین موضع و هرجا که بیاید حفص بواو قراءت کرده وبکر بهمزه روایت می کند و قبل اتخذتم ذکر شد ثم اتخذتم مذکور شد همزهٔ کلمهٔ قل اتخذتم مفتوحست زیراکه همزهٔ استفهام است و همزهٔ استفهام مفتوح می باشد چون همزهٔ استفهام داخل این کلمه شد همزهٔ وصل

که همزهٔ فعل باشد در لفظ در درج افتاد در کتابت نیز
انداختند قل اتخذتم مثل و در قرآن عظیم و فرقان کریم
هفت موضع است که همزهٔ استفهام بر سر فعل
در آمده و شش موضع متفق علیه است و یکی مختلف فیه
شش متفق علیه اول کلمهٔ قل اتخذتم دریں سوره
دویم اطلع الغیب ام اتخذ در سورهٔ مریم همزهٔ
اطلع همزهٔ استفهام است سیم افتری علی الله
کذبا در سورهٔ سبا چهارم اصطفی البنات در سورهٔ
والصافات پنجم استکبرت ام کنت در سورهٔ ص
ششم سواء علیهم استغفرت لهم در سورهٔ منافقین
هفتم که مختلف فیه است اتخذناهم سخریا در سورهٔ
ص ثم اتخذتم نیز مذکور شد لجبرئیل و جبرئیل
درین دو موضع و هر جا که در قرآن عظیم و فرقان کریم

باید

بیاید حفص بکسر جیم و سکون با و کسر را و سکون یا
خوانده و بفتح جیم و سکون با و فتح را و همزهٔ
مکسوره بعد یا بر وزن جحمرش میخوانند بر وزن
خزعبیل و میکائیل درین موضع و هر جا که بیاید
در قرآن حمید و فرقان مجید حفص بالف بعد از
کاف و لام بر وزن فیعال قراءت کرده و بکر بالف
بعد از کاف و همزهٔ مکسوره و یای ساکنه بعد از
همزه بر وزن فیعائیل روایت می نماید عهدی
الظالمین حفص بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا
میخوانند بیتی للطائفین حفص بفتح یا تلاوت
کرده و بکر بسکون یا قراءت می نماید یقولون
ان ابراهیم حفص بتاء خطاب خوانده و بکر
بیاء غیبت میخوانند و در آخر آیه و نحن له مخلصون

حفص وصل کند وعلامت اولا بسیاهی نویسند وبکر در
اخر آیه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی نویسند
لرءوف رحیم درین موضع وهرجاکه بیاید حفص
بهمزه وواو ساکن بعد از همزه قراءت کرده وبکر بهمزه
بدون واو روایت می کند خطوات درین موضع وهر
جاکه مذکور شود حفص بضم طا خوانده وبکر بسکون
طا میخوانند لیس البر حفص برفع را روایت کرده وبکر
بنصب را قراءت می کند من موص حفص بضم میم وسکون
واو وتخفیف صاد خوانده وبکر بضم میم وفتح واو
وتشدید صاد میخوانند ولتکملوا حفص بضم تا
وسکون کاف وتخفیف میم قراءت کرده وبکر بضم تا
وفتح کاف وتشدید میم روایت نموده بان تأتوا
البیوت وأتوا البیوت حفص درین دو موضع

هرجا

هرجاکه بیاید بضم با خوانده وبکر بکسر با میخوانند والله
رءوف گذشت ولا تتبعوا خطوات ذکر شد حتی یطهرن
حفص بسکون طا وضم ها وتخفیف را روایت کرده وبکر
بفتح طا ومشدد وفتح وتشدید ها قراءت کرده هزوا
مذکور شد قدره وعلی المقتر قدره درین دو موضع حفص
بفتح دال خوانده وبکر بسکون دال میخوانند وصیة
لازواجهم حفص بنصب تا منونا قراءت کرده وبکر برفع
تا منونا روایت نموده ودر کلمه ازواجا صلے وقف جایز
واولی وصل است وعلامت بسرخی ج وصلی می نویسند
وبعضی کاتبان بر آن اند که اینجا در وقف ووصل هر دو راوی
خلاف کرده اند واین توهمیست که کرده اند بلکه
در اینجا هر دو در وقف متفقند ویبصط حفص
بسین خوانده وبکر بصاد میخوانند ولفظ بسطة

فی العلم درین سوره و یبسط الرزق هرجا باشد
هر دو راوی بسین خالص خوانده اند جزءا حفص بضم
زا روایت کرده و بکر بسکون زا قراءت می کند فنعما هی
درین سوره و نعما یعظکم در سوره نسا حفص بکسر عین
خوانده و بکر باختلاس کسره عین میخواند یعنی کسره عین
را اخفا می کند چنانکه یک دانگ از حرکت را را می اندازد
و دو دانگ را باقی میدارد و تلفظ باین کلمه بروایت
بکر خالی از اشکالی نیست بلکه باید مشافهة از
استاد شنوده شود و یکفر حفص بیا قراءت کرده و بکر
بنون قراءت می کند و در کلمه خیرا لکم ط که در ما بعد
وقع است هر دو راوی متفق‌اند در وقف مطلق و علامت
ط بسرخی می نویسند فأذنوا حفص بفتح فا و سکون
همزه و فتح ذال خوانده و بکر بفتح فا و الف بعد از فا و کسر ذال میخوانند

سوره آل عمران

سورة آل عمران

رضوان هرجا که بیاید غیر یک لفظ که
ان من اتبع رضوانه است در سوره مائده که عاصم درین کلمه
بکماله بکسر را خوانده و در باقی حفص بکسر را خوانده و بکر بضم
را میخوانند وجهی حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بسکون یا
روایت می کند من المیت و یخرج المیت حفص درین دو کلمه
و هرجا که بیاید بتشدید و کسر یا خوانده و بکر بتخفیف
و سکون یا میخوانند رعب گفته شد وضعت حفص
بفتح عین و تاء تانیث ساکنه قراءت کرده و بکر بسکون
عین و تاء متکلم روایت می کند و درین صورت حفص در کلمه
انثی که در ما قبل اوست وقف مطلق می کند و علامت ط
بسیاهی می نویسد و بکر وصل می کند و علامت لا بسرخی میگذارند
وکفلها زکریا حفص بقصر خوانده و بکر بمد و همزه
میخوانند زکریا المحراب حفص بقصر قراءت کرده و بکر

بعد و همزه مضمومه روایت می کند دعا زکریا ربه
حفص بقصر تلاوت کرده و بکر بمد و همزه مضمومه روایت
می کند فیوفیهم حفص بیای غیبت قراءت کرده و بکر
بنون روایت مینماید یؤده الیک در دو موضع حفص
بکسر و صله ها خوانده و بکر بسکون و عدم صله ها
میخواند احدهما ذکر شد تبغون و ترجعون حفص
درین دو لفظ بیای غیبت روایت کرده و بکر بتای خطاب
قراءت می نماید حج البیت حفص بکسر حا خوانده و بکر
بفتح حا روایت می کند و ما تفعلوا فلن تکفروه حفص
درین دو لفظ بیای غیبت تلاوت نموده و بکر بتای
خطاب قراءت می نماید قرح فقد مس القوم قرح
حفص درین دو لفظ و هر جا که بیاید بفتح قاف
قرح خوانده و بکر بضم میخواند تورته حفص بکسر صله ها

قراءت

قراءت کرده و بکر بسکون و عدم صله روایت می نماید
فی بیوتکم کنتم تجمعون حفص بیای غیبت خوانده
و بکر بتای خطاب در دو موضع حکم آن ذکر شد
القرح که در ما بین دو رضوان واقع است قاعده آن
مذکور شد لتبیننه و لا تکتمونه حفص درین دو لفظ
بتای خطاب قراءت نموده و بکر بیای غیبت روایت
می نماید سورة النساء سیصلون حفص بفتح یا
خوانده و بکر بضم یا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کنند و علامت ط بسرخی گذارند و کلمه ناگاه که را
در ما قبل وقت و علامت جیم ... لا واجبه در نسخه
دیگر که خالی از صحتی نبود وقف مطلق را از برای حفص
ذکر کرده و وصل از برای بکر نقل نموده یوصی حفص
بکسر صاد قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت می نماید

ودر کلمهٔ من بعد وصیة یوصی بها حفص وبکر هردو متفقند
البیوت ذکر شد مبیّنة حفص بکسر یا قراءت کرده
وبکر بفتح همزه وفتح حا خوانده ودر هنگامی که حفص
اُحِلَّ را بصیغهٔ مجهول میخواند در کلمه علیکم لا که در
ما قبل اوست وقف را جایز میداند وعلامت ج
می نویسند وبکر هرگاه بصیغهٔ معلوم ادا نماید در علیکم
وصل می کند وعلامت لا برنمی کند اذا اُحصِنَّ حفص
بصیغهٔ مجهول رعایت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم روایت
می نماید نعمّا لکن شئت لم تکن حفص بتای خطاب قراءت
کرده وبکر بیای غیبت قراءت می نماید نولّه ونصله
حفص در هر دو موضع بکسر وصلهٔ ها خوانده وبکر
بسکون وعدم صلهٔ ها میخوانند یدخلهم حفص
بصیغهٔ معلوم که از باب ثلاثی مجرد باشد قراءت کرده

وبکر

وبکر بصیغهٔ مجهول ادا می نماید سوف نؤتیهم حفص
بیا خوانده وبکر بنون میخوانند **سورة المائدة** رضوانا
مذکور شد شنان قوم ان صدوکم وشنان قوم علی
ان تعدلوا حفص درین دو موضع وهر جا بیاید
بفتح نون روایت کرده وبکر بسکون نون قراءت می کند
ارجلکم حفص بفتح لام خوانده وبکر بکسر لام میخوانند
من اتبع رضوانه درین کلمه هردو راوی متفقند ودر
سورة آل عمران نیز مذکور شد بباسط یدی حفص
بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخوانند هزوا در لفظ
حکم آن ذکر شد رسالته حفص بفتح تا وضم ها قراءت
کرده که مفرد باشد وبکر بالف بعد از لام وکسر تا وها
روایت می نماید که جمع باشد عقّدتم حفص تشدید قاف
خوانده وبکر بتخفیف میخوانند استحق را حفص بصیغهٔ

معلوم والاولیان را بتثنیه بصیغهٔ قراءت کرده و بکر کلمهٔ اول
را بصیغهٔ مجهول و ثانی را بصیغهٔ جمع که الاولین باشد
روایت می نماید الغیوب درین سوره در دو موضع و هر جا
که بیاید حفص بضم عین خواند و بکر بکسر عین میخواند
و امی حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا
قراءت می نماید سورة الانعام یصرف حفص بصیغهٔ
مجهول خواند و بکر بصیغهٔ معلوم که از باب دویم
ثلاثی مجرد باشد میخواند فتنتهم حفص بفتح تاء ثانی
قراءت کرده و بکر بضم تاء ثانی روایت می نماید ولا نکذب
و نکون حفص بنصب حرف آخر این دو کلمه خواند
و بکر برفع حرف آخر این دو کلمه افلا یعقلون حفص
بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت روایت
می نماید و لتستبین حفص بتاء خطاب روایت نموده

و بکر بیاء

و بکر بیاء غیبت ادا می نماید خفیه حفص بضم خا
خواند و بکر بکسر خا میخواند رأ درین سوره و هر جا
که واقع شود حفص بفتح را و فتح همزه قراءت کرده
و بکر باماله را و اماله همزه قراءت می نماید و اماله
میل دادن فتحه است بجانب کسره و این لازم است
که از استاد مشافهه بشنوند اما هر گاه بعد از را
حرف ساکنی باشد مثل رأ القمر و رأ الشمس و این دو
کلمه نیز درین سوره واقع شده اند حفص در حالت
وقف و وصل بفتح را و فتح همزه خواند و بکر در حالت
وصل باماله را و فتح همزه میخواند و اماله همزه نیز میخواند
و اگر وقف کند باماله را و اماله همزه میخواند و بس
و محیای حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا
روایت می کند ذکر بیاء حفص بقصر خوانده و بکر

بعد همزهٔ مفتوحه میخوانند لتنذر حفص بتاء خطاب
قراءت کرده وبکر بیاء غیبت قراءت می کند بینکم حفص
بفتح نون روایت کرده وبکر بضم نون روایت می کند
من المیت ومخرج المیت ذکر کرده شد انها حفص
بفتح همزه قراءت کرده وما یشعرکم ط را که در ما قبل
وبیت وصل می نماید وعلامت لا به سیاهی می نویسد
وبکر بدو وجه میخواند یکی بفتح همزه وما یشعرکم را وصل
می کند ودرین حال از برای اوجهان لا بسیاهی باشد
ووجه دیگر بکسر همزه روایت می کند ودرین حال
در کلمه مذکوره وقف مطلق وعلامت ط بسرخی نویسند
نزّل حفص بفتح نون وتشدید زا خوانده وبکر بسکون
نون وتخفیف زا میخوانند حرم حفص بصیغهٔ معلوم
روایت کرده وبکر بصیغهٔ مجهول ادا مینماید رسالاته

حفص

حفص بصیغهٔ مفرد وبکر بصیغهٔ جمع روایت می نمایند
چنانکه گذشت یصّعّد حفص بفتح صاد مشدده
وفتح عین مشدده خوانده وبکر بفتح صاد مشدده
والف بعد از صاد وفتح عین مخففه میخوانند ویوم
یحشرهم حفص بیای غیبت قراءت کرده وبکر بنون
روایت می نماید قل آلذکرین با بدال وتسهیل آت
از برای جمیع قرا چنانکه در مبحث مد مذکور شد
وهمزه بسرخی مقدم یا مؤخر بر همزهٔ سیاهی نوشتن
درین مقام جهتی ندارد زیرا که سرخی علامت
اختلاف راویانست ودر اینجا اختلافی نیست
بلکه همهٔ قراء در ابدال وتسهیل آن متفقند
پس الف سرخی نوشتن عبث وبیفایده خواهد بود
واگرچه مکان بیان آن نبود جهت آن ذکر کرده شد

که بری اشتباهی که بر بعضی شده است ننمایند و
چیزی که عبث و بیفایده است در قران ننویسند
خطوات بضم طا از برای حفص و سکون تا از برای
بکر مذکور شد تذکرون حفص بفتح ذال مخففه
خوانده و بکر بفتح ذال مشدده میخواند سوره اعراف
تذکرون مذکور شد قالا ربنا ظلمنا انفسنا بکر در نون
انفسنا سکت کند و حفص بی سکت میخواند و لکن
لا تعلمون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیای غیبت
میخواند یُغشی اللیل حفص بسکون غین و کسر شین
مخففه قراءت کرده و بکر بفتح غین و کسر شین مشدده
قراءت مینماید خفیه حفص بضم خا روایت کرده
و بکر بکسر خا روایت میکند میت گذشت تذکرون
مذکور شد بصطة حفص بسین خوانده و بکر بصاد

میخواند

میخوانند چنانکه گفته شد بُیوتا مذکور شد انکم
حفص بیک همزه مکسوره قراءت کرده و بکر بدو همزه
اول مفتوحه و ثانی مکسوره ادا مینماید معی حفص
بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یاء قراءت میکند
إنّ حفص بیک همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه
اول مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند تلقف حفص بسکون
لام و تخفیف قاف روایت کرده و بکر بفتح لام و تشدید
قاف ادا مینماید أامنتم حفص بیک همزه ممدوده خوانده
و بکر بدو همزه که اول همزه استفهام و ثانی ممدود باشند
میخوانند یعرشون حفص بکسر راء قراءت کرده و بکر بضم
را روایت کرده و بکر بکسر میم روایت میکند معذرةَ
حفص بفتح تا و منونا خوانده و بکر برفع تا منونا
بئیس حفص بفتح با و کسر همزه و یاء ساکنه بعده

رئيس قراءت كرده وبكر اين كلمه را بدو وجه خوانده يكى
بفتح با وسكون يا وفتح همزه بروزن جعفر ميخوانند ووجه
ديگر موافق حفص قراءت مى كند تعقلون حفص بتاء
خطاب روايت كرده وبكر بياء غيبت قراءت مى كند
يمسّكون حفص بفتح ميم وكسر سين مشدده خوانده
وبكر بسكون ميم وكسر سين مخففه ميخوانند أولم يتفكروا ما
بكر بسكت را خوانده وحفص بغير سكت ميخواند
شركاء حفص بضم شين وفتح را وفتح كاف والف بعد
از كاف وهمزه مفتوحه بروزن فقهاء قراءت كرده
وبكر بكسر شين وسكون راء وفتح كاف منونًا
كه شركا باشد بروزن خبرا قراءت مى كند سورة
الانفال رمى حفص بفتح ميم خوانده وبكر باماله
ميم ميخواند موهن كيد الكافرين حفص بضم نون

وكسر دال

وكسر دال روايت كرده وبكر بضم نون منونًا وفتح دال
روايت مى كند وانّ حفص بفتح همزه خوانده وكلمهٔ
لو كثرت ط را كه در ما قبل ويست وصل كند وعلامت
لا بسياهى نويسند وبكر بكسر همزه ميخواند ودر ولو كثرت ط
وقف مطلق كند وعلامه ط بسرخى مى نويسند مَنْ
حىّ حفص با دغام روايت كرده وبكر بفك ادغام
كه حيى باشد روايت مى كند ولا تحسبن حفص بياى
غيبت قراءت كرده وبكر بتاء خطاب روايت مى كند
للسّلم حفص بفتح سين خوانده وبكر بكسر سين ميخواند
اخذتم اظهار ذال از براى حفص وادغام ذال در
تاء از براى بكر مذكور شد سورة التوبة رضوان
گذشت كلمه لا يستوئن بك واو در رسم الخط مكتوب
است و در باب رسم الخط ذكر شد ومذكور شد كه

واو زايد تى در رخى بنغائه وغيبت ننويسند زيراكه در رخى
علامت خلافست ودر اينجا خلافى نيست عشيرٰتكم
حفص بصيغهٔ مفرد خوانده وبكر بصيغهٔ جمع ميخواند
ودر هر دو روايت بضم تا خوانده مشتى دو يضل حفص
بصيغهٔ مجهول قراءت كرده وبكر بصيغهٔ معلوم كه
از باب دويم ثلاثى مجرد باشد قراءت مى كند رضوان
در دو موضع الغيوب در يك موضع ذكر اين كلمات
شد معى ابدًا ومعى عدوًا حفص هر دو را بفتح يا
خوانده وبكر بسكون يا ميخواند چنانكه بيشتر مذكور شد
صلوتك حفص بفتح تا بدون الف بعد از واو قراءت
كرده كه مفرد باشد وبكر بكسر تا والف بعد از واو قراءت
مى كند كه جمع باشد مرجون حفص بفتح جيم وسكون
واو خوانده وبكر بفتح جيم وهمزهٔ مضمومه بعد از جيم

واو ساكنه

وواو ساكنه بعد از همزه ميخواند رضوان ذكر شد
جرف هار حفص بضم را وبفتح ها روايت كرده وبكر بسكون
را واماله ها روايت مى كند تقطع حفص بفتح تا
خوانده وبكر بضم تا ميخواند يزيغ حفص بياى غيبت
قراءت مى كند وبكر بتاء خطاب قراءت مى كند رؤف
در دو موضع ذكر آن شد سورة يونس الر حفص
بفتح را خوانده در اينجا وهرجا كه در اوايل سورها شد
وبكر باماله را ميخواند * تذكرون تخفيف ذال از براى
حفص وتشديد ذال از براى بكر گذشت تفصيل حفص
بياء غيبت قراءت ودر كلمهٔ بالحق ط كه در ما قبل
ونيست وقف جايز ميدانند وعلامت جيم بسياهى نويسند
ودر جايى بنظر در آمد كه وقف نميكنند وعلامت لا
بسياهى نويسند وظاهر اينست كه وجه اول اولى

وانبئت وبکر بنون قراءت میکند ودر بالحق وقف
مطلق می کند وعلامت ط بسرخی نویسند وکلمه تلقائ
در رسم الخط بیای زائده در تحت همزهٔ مفتوحه مضمومه مکتوبست
امادر تلفظ در نمی اید ولا ادریکم حفص بفتح دار روایت
کرده وبکر بااماله را روایت می کنند متاع حفص بفتح
عین خوانند وکلمه علی انفسکم ط را که درماقبل ویست
وصل می کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر بفتح
عین میخوانند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق می کند وعلامت
ط بسرخی میگذارند من المیت ویخرج المیت حکم آن
مذکور شد امن لا یهدی حفص بفتح یا قراءت
کرده وبکر بکسر یا قراءت می کند ویوم نحشرهم
حفص بیای غیبت روایت کرده وبکر بنون روایت
می کند وکلمه الآن باابدال وتسهیل از برای جمیع قرا
ذکر شد

ذکر شد ودرین مقام همزه بسرخی بیفزایند وعبث نویسند
چنانکه در آء الذکرین ذکر کرده شد وحکم مد آلله
همان حکم آء الذکرین والان دارد از جمیع جهات
اجریٰ در یونس منع وهر جا که بیاید حفص بفتح یا
خوانند وبکر بسکون یا میخوانند بیوتا وبیوتکم گذشت
مد الآن درین مکان همان حکم دارد که سابقا مذکور شد
ویجعل الرجس حفص بیای غیبت خوانند وبکر بنون
میخوانند ننجی المؤمنین حفص بسکون نون ثانی وجیم
مخففه قراءت کرده بکر بفتح نون ثانی وجیم مشدده
روایت می کند واکثر قرا بر آنند که در رسم الخط بی یا
مکتوبست سورة هود الر ذکر شد تذکرون مذکور شد
فعمیت حفص بضم عین وکسر میم مشدده میخواند وبکر
بفتح عین وکسر میم مخففه میخواند اجریٰ گفته شد

افلا تذكرون مذكور كرديد من كلّ حفص بكسر لام منوّنا
قراءت كرده وبكر بكسره بدون تنوين روايت ميكند مجريها
حفص بفتح ميم واماله را خوانده وبكر بضم ميم وفتح
را ميخوانند وحفص در جميع قران بغير ازين موضع
اماله ندارد جاجرى كذشت وان عودَ حفص
بفتح دال بى تنوين قراءت كرده وبكر بفتح دال منوّنا
روايت مى كند را مذكور شد يعقوب حفص بنصب
با خوانده وكلمه فبشرناها باسحق لا را كه در ماقبل
وبيست وصل مى كند وعلامت لا بسياهى مى نويسند
وبكر برفع با ميخوانند ودر كلمه مذكوره وقف مطلق مى كنند
وعلامت ط بسرخى كذارند اصلوتك حفص بفتح
لام بغير الف خوانده كه مفرد باشد وبكر بفتح لام والف
زايد بعد از واو ميخوانند كه جمع باشد واتخذتموه ظهار

ذال

ذال از براى حفص وادغام ذال در تا از براى بكر
مذكور شد مكانتكم حفص بفتح نون بدون الف
زايد خوانده كه مفرد باشد وبكر بفتح نون
والف بعد از نون ميخوانند كه جمع باشد بنوعى
كه كفته شد سُعِدَ حفص بصيغهٔ مجهول
قراءت كرده وبكر بصيغهٔ معلوم روايت مى كند كه از
باب سيم ثلاثى مجرد باشد وان كل حفص بفتح نون مشدده
خوانده وبكر بسكون نون ميخوانند مكانتكم كذشت يرجع
حفص بصيغهٔ مجهول قراءت كرده وبكر بصيغهٔ معلوم
از باب دويم ثلاثى مجرد باشد عما تعملون حفص بتا
خطاب روايت وبكر بياى غيبت ادا مى نمايد سورهٔ يوسف
الر ذكر شد يا بنىّ حفص بفتح يا خوانده وبكر بكسره يا
ميخوانند لا تأمنّا با اخفاى حركت نون اول در تأمنا

با اشمام از برای جمیع قرا معمولست چنانکه در بعض ادغام
مذکور شد ان تا برهانه فلما رآ قمیصه ذکر آن کرده شد
یوسف اعرض عن هذا بکر در لفظ هذا سکت کرده و حفص
بی سکت میخواند دأبا حفص بفتح همزه خوانده و بکر بسکون
همزه میخواند لفتیانه حفص بفتح یا و الف بعد از یا
و نون مکسوره قراءت کرده که جمع باشد و بکر بفتح یا و عدم
الف و کسر تاء مثناة روایت می کند که مفرد باشد حافظا
حفص بفتح حا و الف بعد از حا و کسر فا بر وزن قائلا
خوانده و بکر بکسر حا و سکون فا بغیر الف بر وزن حبرا
میخواند فلما آتوه موثقهم قال الله بکر در لفظ قال
سکت کند و حفص بی سکت میخواند نوحی حفص
بضم نون و کسر حا روایت کرده و بکر بیای غیبت و فتح
حا ادا می کند سورة الرعد المر مذکور شد

یغشی

یغشی اللیل حفص بسکون غین و کسر شین مخففه
خوانده و بکر بفتح غین و کسر شین مشدده میخواند
بنوعی که مذکور شد و زرع و نخیل صنوان و غیر
صنوان حفص برفع عین و لام و نون این سه کلمه
منونا و رفع غیر بغیر تنوین خوانده بکر بجر عین و لام
و نون منونا بجر غیر بغیر تنوین میخواند افاتخذتم
ذکر شده ام هل تستوی حفص بتاء خطاب قراءت
کرده و بکر بیای غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب
روایت می کند ثم اتخذتم گفته شد سورة ابراهیم
الر ذکر شد و ما کان لی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون
یا میخواند سورة الحجر الر یاد کرده شد ما ننزل الملائکة
حفص بنون و کسر زاء نصب تاء الملائکة خوانده و بکر
بتاء و فتح تا الملائکة میخواند جزء حفص بسکون زاء

قراءت کرده وبکر بضم را قراءت می کند وعیون بضم عین
از برای حفص وکسر عین از برای بکر ذکر کرده شد قدّرنا
حفص بفتح دال مشدده خوانده وبکر بفتح دال مخففه
میخواند بیوتا وعیونا مذکور شد سورة النحل لرءوف
گفته شد ینبت حفص بیای غیبت خوانده وبکر بنون
میخواند والنجوم مسخرات حفص برفع میم ورفع تا
مسخرات قراءت کرده ودر کلمه والقمر که مقدم بر اینست
وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر
بنصب میم وجر تا مسخرات قراءت می کند وکلمه مذکوره را
وصل کند وعلامت لا بسرخی نگارند افلا تذکرون
ذکر شد نوحی حفص بنون وکسر حا روایت کرده
وبکر بیاء وفتح حا روایت می کند لرءوف گفته شد یتفیّؤا
صیغهٔ مفرد است بلا اشباع خوانده میشود اما در رسم الخط

بواو والف

بواو والف بعد از واو نوشته میشود چنانکه در باب رسم الخط
بیان کرده شد نسقیکم حفص بضم نون خوانده وبکر
بفتح نون میخواند بیوتا مذکور شد یعرشون حفص بکسر را
قراءت کرده وبکر بضم را قراءت می کند یجحدون حفص بتاء
غیبت روایت کرده وبکر بتاء خطاب روایت می کند
کلمه هل یستوون در رسم الخط بیک واو کتابت می شود
ودر لفظ بدو واو خوانده می شود وپیشتر مذکور شد که در این
کلمه نیز احتیاج بواو سرخی نوشتن نیست زیرا که سرخی از
برای خلاف است ودر اینجا خلافی نیست من بیوتکم وبیوتا
مذکور شد واذا رءا الذین در دو موضع بیای ودو الف مکتوب
شد کلمه ایتائ در رسم الخط بیای زایده نوشته می شود اما
بهمزه مکسوره بدون اشباع خوانده می شود وتذکرون ذکر شد
سورة بنی اسرائیل لیسوءا حفص بضم همزه واشباع خوانده

که صیغهٔ جمع باشد و بکر بفتح همزه میخوانند که صیغهٔ مفرد باشد
و این کلمه در رسم الخط بیك واو مکتوبست و در اکثر مصاحف نیز
بیك واو می نویسند و واو سرخی در مقام نوشتن بوجهاست
اُفٍّ حفص بکسر فا منون تا خوانده و بکر بکسر فا بغیر تنوین
میخوانند بالقسطاس حفص بکسر قاف قراءت کرده و
بکر بضم قاف قراءت کرده کما یقولون حفص بتای غیبت
خوانده و بکر بتای خطاب میخوانند تسبح له السموات
حفص بتای خطاب روایت کرده و بکر بیای غیبت روایت
می کند و رجلك حفص بکسر جیم خوانده و بکر بسکون جیم
میخوانند و اعمی در دو موضع و هر جا که بیاید حفص بفتح
میم قراءت کرده و بکر باماله قراءت می کند خلقك حفص
بکسر خا و فتح لام و الف بعد از لام خوانده و بکر بفتح خا
و سکون لام میخوانند و نا بجانبه حفص بفتح همزه روایت
کرده

کرده و بکر باماله همزه روایت می کند کلمهٔ نقرؤه در رسم الخط
بواو نوشته شده و در تلاوت بعضی اشباع خوانده میشود
سورة الکهف کلمهٔ عوجًا حفص در حالت وصل سکته
کرده و همچنین در کلمه من مرقدنا سکت در سوره یس و در نون
من راق در سوره قیامت و در لام بل ران در سوره مطففین
نیز سکت کرده و بکر درین مواضع سکته نمی کند و مراد از سکته
درین مقام قطع صوتست بدون قطع نفس باندك زمانی
چنانکه در کتب معتبره بنظر در آمد که اگر امتداد طولی بهم رسد
سکته نخواهند گفت بلکه مد خواهند نامید من لدنه
حفص بضم دال و سکون نون با اشمام خوانده و بکر
بسکون دال و کسر نون و ها با اشمام و صلهٔ ها میخوانند
و مراد از اشمام اینجا بهم آوردن لبهاست نزد دال
بعد از اسکان بورقکم حفص بکسر را قراءت کرده و بکر

بسکون را قراءت می کند کلمهٔ بالغداوة در رسم الخط بواو مکتوب
است و در قراءت عاصم بفتح غین و الف خوانده میشود و در
قراءت ابن عامر بضم غین و سکون دال و فتح واو تلاوت
میشود کلمهٔ لکنا رسم الخط ان بالف است و جمیع قراء در حالت
وقف بالف وقف کرده اند و در حال وصل بدون الف وصل
می نمایند الا ابن عامر که او در حالت وقف و وصل بالف و در وصل
بالف میخوانند و اصل لکنا لکن انا بوده حرکت همزه را بنون
نقل کرده اند و همزه را حذف کرده لکننا شد نون اول را
ساکن کرده و در ثانی ادغام کرده اند لکنا شد ابن عامر الف
را جماعتی انفرا کرده اند و قبلا ازین ذکر شد ربا المجرمون
مذکور شد هزؤا گذشت لمهلکهم حفص بکسر لام خوانده
و بکر بفتح لام میخوانند معی در دو موضع حفص بفتح یا قراءت
کرده و بکر بسکون یا روایت می کند نکرا حفص بسکون

کاف

کاف قراءت کرده و بکر بضم کاف قراءت می کند من لدنی
حفص بضم دال و کسر نون مخففه با اشمام میخوانند
لاتخذت مذکور شد حمئة حفص بفتح حا و کسر میم
و فتح همزه بعد از میم قراءت کرده و بکر بفتح حا و الف بعد
از حا و کسر میم یا بغیر همزه قراءت میکند نکرا گفته شد
جزاء الحسنی حفص بنصب همزه منونا خوانده و بکر برفع
همزه بدون تنوین میخوانند السدین و سدا حفص این دو
لفظ را بفتح سین روایت کرده و بکر بضم سین روایت
می کند ردما ائتونی حفص بفتح همزهٔ قطع خوانده قطعا
و وصلا و بکر بهمزهٔ وصل میخوانند و هرگاه وصل کند ردما
را همزه را ساکن میگرداند و نون تنوین را حرکت بکسر
میدهد جهت دفع التقاء ساکنین و اگر در ردما وقف
کند همزه اول را بکسر ثانی را بیاء ساکنه میخوانند که ائتونی

باشد الصدفین حفص بفتح صاد و فتح دال روایت کرده
و بکر بضم صاد و سکون دال روایت می کند قال آتونی
حفص بهمزهٔ قطع قراءت کرده وقفاً و وصلاً و بکر بهمزه
قراءت می کند و هرگاه قال را وصل کند دو وجه میخواند اول
بهمزهٔ ساکنه و ثانی بهمزهٔ قطع مثل حفص و اگر در حالت
وقف کند نیز دو وجه میخواند اول بهمزهٔ قطع و ثانی همزهٔ اول
را مکسور می کند و ثانی را بیاء ساکنه قراءت می کند ایتونی
باشد هزوا حفص بواو خواند و بکر بهمزه میخواند چنانکه
گفته شد سورهٔ مریم کهیعص حفص بفتح ها و یا خواند
و بکر باماله هر دو میخواند عبده زکریا حفص بدون همزه
و بکر بهمزهٔ مفتوحه میخواند زکریاء انا نبشرك حفص بقصر
قراءت کرده و بکر بهمزهٔ مرفوعه قراءت می کند عتیا حفص
بکسر عین خواند و بکر بضم عین میخواند همت حفص بکسر میم

روایت کرده

روایت کرده و بکر بضم میم روایت می کند نسیاً حفص
بفتح نون خواند و بکر بکسر نون میخواند من تحتها
حفص بکسر میم و کسر تا میخواند و بکر بفتح میم و فتح تا
قراءت می کند تساقط حفص بضم تا و تخفیف سین
و کسر قاف خواند و بکر بفتح تا و تشدید سین و فتح قاف
میخواند یدخلون حفص بصیغهٔ معلوم روایت کرده
و بکر بصیغهٔ مجهول روایت می کند جثیاً عتیاً صلیاً
حبیاً حفص درین چهار لفظ بکسر حرف اول خواند
و بکر بضم حرف اول میخواند یتفطرن حفص بفتح تاء
مثناة و فتح طاء مشدده قراءت کرده و بکر بنون ساکنه
بعد از یاء و کسر طاء مخففه قراءت می کند که ینفطرن باشد
سورهٔ طه طه حفص بفتح طا و ها خواند و بکر باماله
هر دو میخواند را گذشت کلمهٔ اتوکؤا صیغهٔ مفرد است

در رسم الخط بواو والف بعد از واو مکتوبست ودر حال
تلاوت بهمزه مرفوع بدون اشباع خوانده میشود ولی
حفص یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند سُوًى حفص بفتح
واو منونًا خوانده وبکر باماله واو میخواند در حال وقف
ودر وصل مثل حفص قراءت می کند فَيُسْحِتَكُم حفص
بضم یا وکسر حا قراءت کرده وبکر بفتح یا وفتح حا قراءت
می کند اِنْ هذان حفص بفتح نون ساکنه خوانده
وبکر بفتح نون مشدده میخواند تَلْقَفْ حفص بسکون لام
وفتح قاف مخففه روایت کرده وبکر بفتح لام وفتح قاف
مشدده روایت می کند ءَامَنتُم حفص بهمزهٔ ممدوده خوانده
وبکر بهمزهٔ استفهام مقدم بر همزه ممدوده میخواند
حُمِّلْنَا حفص بضم حا وکسر میم مشدده قراءت کرده
وبکر بفتح حا وفتح میم مخففه قراءت می کند یَا بْنَؤُمَّ

حفص

حفص بفتح میم خوانده وبکر بکسر میم میخواند اَنَّكَ
حفص بفتح همزه روایت کرده وکلمه لا تعرى ط راکه در
ماقبل ویست وصل می کند وعلامت لا بسیاهی می نویسند
وبکر بکسر همزه روایت می کند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق
کنند وعلامت ط بسرخی گذارند کلمهٔ لَا تَظْمَؤُا صیغه
مفرداست در رسم الخط بواو والف بعد از واو مکتوبت میگردد
ودر حال تلاوت بهمزهٔ مرفوعه بدون اشباع خوانده میشود
تَرْضَى حفص بصیغهٔ معلوم خوانده وبکر بصیغهٔ مجهول میخوانند
ولم تاتهم حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت
میخواند سورة الانبیاء قال را حفص بصیغهٔ فعل ماضی
خوانده وبکر بصیغهٔ امر میخواند که قل باشد نُوحِی حفص
بضم نون وکسر حا قراءت کرده وبکر بضم یا وفتح حا
قراءت می کند معنی گذشت نوحی مذکور شد ودًّا وهزؤا

وان تسأبن اینها اشد لتحصنکم حفص بتا خوانده وبکر بنون
میخوانند نجی المؤمنین حفص بدو نون اول مضموم وثانی ساکن
وکسر جیم مشدده میخوانند در رسم الخطابی یا مکتوبست
وبکر بدو نون اول مضموم وثانی مفتوح وجیم مشدد خوانده
وذکریا حفص بقصر روایت کرده وبکر بهمزه مفتوحه
بعد از الف روایت می کند حرام حفص بفتح حا وفتح
را والف بعد از را خوانده وبکر بکسر حا وسکون را میخواند
که حرم باشد للکتب حفص بصیغه جمع قراءت کرده
وبکر بصیغه مفرد قراءت می کند که للکتاب باشد
وقال حفص بصیغه ماضی خوانده وبکر بصیغه
امر میخواند سورة الحج ولؤلؤا در اینجا وهر جا که بیاید
حفص بضم لام وسکون همزه روایت کرده وبکر بضم لام
وسکون واو روایت می کند سواء حفص بفتح همزه

منونا

منونا خوانده وبکر بضم همزه منونا میخواند بیتی حفص
بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا قراءت می کند ولیوفوا
حفص بفتح یا وسکون واو وضم فاء مخففه خوانده
وبکر بضم یا وفتح واو وضم فاء مشدده میخواند یقاتلون
حفص بصیغه مجهول روایت کرده وبکر بصیغه
معلوم روایت می کند که از باب مفاعله باشد ثم
اتخذتم وثم اتخذتها کذلت وان ماتدعون حفص
بیای غیبت خوانده وبکر بتای خطاب میخواند لرؤف
مذکور شد سورة المؤمنون عظاما فکسونا العظام
درین دو موضع وهر جا که بیاید حفص بکسر عین وفتح
ظا والف بعد از ظا بر وزن قتالا خوانده وبکر بفتح
عین وسکون ظا بر وزن نخلا میخواند نسقیکم حفص بضم
نون قراءت کرده وبکر بفتح نون قراءت می کند من کل زوجین

عظاما

حفص بکسر لام منونا خوانده و بکر بکسر لام بدون تنوین
میخوانند متکأ حفص بضم میم و فتح زا روایت کرده
و بکر بفتح میم و کسر زا روایت می‌کند متم و متنا درین
دو موضع حفص بکسر میم خوانده و بکر بضم میم میخوانند
تذکرون گذشت عالم الغیب حفص بکسر میم خوانده
و کلمه یصفون لاط را که در ما قبل وی است وصل می‌کنند
و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع میم میخوانند و در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط برخی گذارند و اتخذتموهم
مذکور شدند سورة النور تذکرون گذشت احدهم اربع
شهادات حفص برفع عین خوانده و بکر بنصب عین میخوانند
والخامسة حفص بنصب تا خوانده و کلمه الکاذبین لاط
را که در ما قبل وی است وصل کرده و علامت لا بسیاهی نویسند
و بکر برفع تا میخوانند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط

برخی

برخی گذارند رؤف خطوات و بیوتا دبیتکم و تذکرون
این کلمات مذکور شدند او التابعین غیر حفص بکسر را
قراءت کرده و بکر بنصب روایت می‌کند و مبینات
حفص بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخوانند و جیوبهن
حفص بضم جیم قراءت کرده و بکر بخلاف عنه روایت
می‌کند دری حفص برفع یا و مشدده منونا روایت کرده
و بکر بیاء ساکنه و همزه مرفوعه منونا عن قراءت می‌کند
که دری باشد یوقد حفص بیای غیبت خوانده و بکر
بتاء خطاب میخوانند فی بیوت گذشت یسبح حفص بصیغه
معلوم که از باب تفعیل باشد میخوانند و کلمه والآصال لاط
که بعد از وی است وصل می‌کند و علامت لا بسیاهی نویسند
و بکر بصیغه مجهول میخوانند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط برخی نویسند بینات مذکور شدند

ولیتقه حفص بسکون قاف وکسر ها بی‌اشباع صله قراءت کرده و بکر
بکسر قاف وسکون ها قراءت میکند کما استخلف حفص بصیغه
معلوم خوانده و بکر بصیغه مجهول میخواند ولیبدلنهم
حفص بضم یا وفتح بای موحده ودال مشدده قراءت کرده
وبکر بضم یا وسکون باء یک نقطه ودال مخففه روایت کرده
ثلث حفص برفع ثا خوانده ودر کلمه العشاء لا که در ماقبل
وبیت وقف مطلق کند وعلامت ط بسیاهی بنویسند وبکر
بنصب ثا میخواند وکلمه مذکوره را وصل کند وعلامت لا
بسرخی کنانند بیوتکم بانه حفص بضم با و بکر بکسر میخوانند
چنانکه گفته شد سورة الفرقان ویجعل حفص مجزومه
خواند وکلمه الانهار لا ط که در ماقبل وبیت وصل
میکند وعلامت لا بسیاهی می نویسد وبکر برفع لام میخوانند
ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی میکنارند

ویوم

ویوم نحشرهم حفص بیای غیبت قراءت کرده وبکر بنون
ادا می نماید فما تستطیعون حفص بتای خطاب خوانده
ودر کلمه یقولون لا ط که در ماقبل وبیت وصل می کند وعلامت
لا بسیاهی نویسد وبکر بیای غیبت ودر کلمه مذکوره وقف
مطلق کند وعلامت ط بسرخی کنانند یالیتنی اتخذت
ویعود وهزوا این کلمات مذکور شدند یضاعف
حفص بفاء مجزومه قراءت کرده وکلمه اثاما لا ط
که در ماقبل وبیت وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسد
وبکر بفاء مرفوعه روایت می کند ودر کلمه مذکوره وقف
مطلق کند وعلامت ط بسرخی کنانند ویخلد فیه
حفص بدال مجزومه وکسر ها با صله خوانده وبکر بدال
مرفوعه وکسر ها بدون صله میخواند ودر باب بحث های کنایه
مذکور شد ذریاتنا حفص بصیغه جمع روایت کرده

ذریتنا

وبکر بصیغهٔ مفرد ادا می نماید که ذریّتنا باشد
ویَلْقَوْنَ حفص بضم یا و فتح لام و فتح قاف مشدّده
روایت کرده و بکر بفتح یا و سکون لام و فتح قاف مخففه
قراءت می کند سورة الشعرا طسم حفص بفتح تا خوانده
و بکر با اماله طا میخواند و نون ملفوظی سین را بمیم [illegible]
در میم ادغام می کنند و بیان آن مذکور شد لئن اتخذت
گفته شد تلقف حفص بسکون لام و فتح قاف مشدده
روایت می کند قال اٰمنتم حفص بهمزه ممدوده قراءت کرده
و بکر بهمزهٔ استفهام مقدم بر همزه ممدوده روایت می کند
وعیون ان معی انا اجری ومن معی ان اجری وعیون
الا اجری بیوتا ان اجری ان اجری لفظ عیون و بیوت
بضم عین و معی و اجری بفتح یا از برای حفص و بکر عین و با
و سکون یا در این کلمات از برای بکر مذکور شد بالقسطاس

حفص

حفص بکسر قاف خواند و بکر بضم قاف میخوانند
کسفا حفص بفتح سین قراءت کرده و بکر بسکون
سین قراءت می کند نزل به الروح الامین حفص
بفتح راء مخففه و رفع حا و رفع نون خوانده و بکر
بفتح زاء مشدده و نصب حا و نصب نون و در بعضی
نسخ مکتوبست که حفص برب العالمین لا طه که در ما
قبل این کلمات است وقف مطلق کند و علامت ط بنام
نویسند و بکر برب العالمین را وصل کند و علامت لا بر حرف
گذارند سورة النمل طس حفص بفتح طا خوانده
و بکر با اماله طا میخواند رآها کانها یخفون و ما
یعلنون حفص در این دو کلمه بتاء خطاب قراءت
کرده و بکر بیای غیبت روایت می کند فما آتانی الله
حفص بفتح یا خوانده در حال وصل اما در وقف دو وجه

میخوانند اول انکه با یاء ساکنه وقف می کنند که آتانی
باشد دویم بی یا وقف میکنند اتان باشد و بکر باسقاط
یا میخوانند وقفاً و وصلاً یا ه ذکر شد مهلک حفص
بکسر لام قراءت کرده و بکر بفتح لام قراءت میکنند بیوتهم
کفته شد قدّرنا حفص بفتح دال مشدده روایت کرده
و بکر بفتح دال مخففه ادا می کند کلمه آالله در هر دو باب
و تسهیل آن جمیع قرا متفقند و الف برخی درین مقام
نوشتن بیوجه است چنانکه کفته شد ما تدکرون
کذشت أتوه حفص بهمزه مفتوحه و فتح تا خوانده
و بکر بهمزه ممدوده و ضم تا میخوانند عما یعملون
حفص بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت روایت
می کند سورة القصص طسم حفص بفتح طا خوانده و بکر
باماله طا میخوانند و نون ملفوظی سین را بهر جهه روایت

دوهم

در میم ادغام کرده اند را ها ذکر شد من الرهب حفص
بفتح را قراءت کرده و بکر بضم را روایت می کند مه کفته
شد لخسف حفص بصیغه معلوم ادا کرده و بکر بصیغه
مجهول ادا مینماید سورة العنکبوت اولم یروا حفص
بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخوانند اتخذتم
ذکر شد مودة بینکم حفص بفتح تا بغیر تنوین و کسر
نون قراءت کرده و بکر بفتح تا منونا و فتح نون روایت
می کند ائنکم لتاءتون الفاحشة حفص بیک همزه
مکسوره خوانده و بکر بدو همزه که اول مفتوحه و ثانی
مکسوره میخوانند منجوك حفص بفتح نون و ضم جیم
مخففه روایت می کند و ثمود حفص بفتح دال بغیر
تنوین خوانده و بکر بفتح دال با تنوین میخوانند البیوت
کفته شد آیات حفص بصیغه جمع قراءت کرده

درینجا با تاء طولانی باید نوشت و بکر بصیغهٔ مفرد دهابت
می کند و بها کتابت باید نمود که آیة باشد ترجعون
حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیاء غیبت روایت کرده
سورة الروم ترجعون حفص بتا خطاب خوانده و بکر بیا
غیبت میخواند و در نسخهٔ معتبر بنظر در آمد که بکر این
آیه را وصل میکند من المیت و یخرج المیت ذکر شده
للعالمین حفص بکسر لام قراءت کرده و بکر بفتح لام
روایت میکند آثار حفص بالف ممدوده و فتح
ثا و الف بعد از ثا خوانده و بکر بفتح همزه و فتح ثا
بی الف میخواند که اثر باشد ضعف سه موضع حفص
بضم ضاد خوانده و بکر بفتح ضاد میخواند و آنچه
در کتب قراءت مذکور است اینست که حفص را درین
سه لفظ دو وجه است اول بضم ضاد چنانکه شیخا

قرائت

قرائت ثانی بفتح ضاد موافق قراءت بکر و بعضی گفته اند
که ضم را از عاصم روایت نکرده بلکه از فضیل بن مرزوق
روایت می کند پس قراءت عاصم فتح ضاد باشد و پس
چنانکه در تیسیر اشاره بان نموده و در بعضی از کتب قراءت
است که هر گاه ضم ضاد ضعف از برای حفص نقل می کنند
بعبارت خلاف عنه ذکر می نماید سورة لقمان و یتخذها
حفص بنصب ذال خوانده و کلمهٔ بغیر علم لا را که وصل
می کند و علامت لا بسیاهی می نویسد و بکر برفع ذال میخواند
و وقف قبل در کلمه مذکوره می کند و علامت ق بسرخی می
گذارند هزوا گذشت یا بنیّ سه موضع حفص درین
سه موضع بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند نعمة حفص
بکسر نون و فتح عین با های ضمیر قراءت کرده که جمع باشد
و بکسر نون و سکون عین که و فتح تا منونه روایت می کنند

که بنعمة باشد ما یدعون حفص بیاء غیبت خوانده
وبکر بتاء خطاب میخواند سورة سجده وهم لا یستکبرون
درین آیه سجده واجبست ودرین سوره میانه حفص
وبکر خلافی نیست سورة الاحزاب الظنونا حفص بفتح
نون بی الف در حال وصل خوانده ودر حال وقف
بالف وقف میکند وبکر بفتح نون والف بعد از نون
میخواند وقفا ووصلا لا مقام لکم حفص بضم میم
قراءت کرده وبکر بفتح میم قراءت میکند بیوتنا
ذکر شد در المؤمنین مذکور شد مبینة حفص بکسر یا
روایت کرده وبکر بفتح یا قراءت میکند فی بیوتکن دو لفظ
گفته شد ترجی حفص بکسر جیم وسکون یا خوانده
وبکر بکسر جیم وهمزه مضمومه بغیر مد میخواند بیوت
النبی گذشت الرسولا السبیلا حکم این کلمه الظنونا دارد

سورة سبا

سورة السبا الیم حفص بضم میم منونا خوانده وبکر
بکسر میم منونا میخواند کسفا حفص بفتح سین قراءت کرده
وبکر بسکون سین روایت میکند ولسلیمان الریح حفص
بفتح حا قراءت میکند وبکر بضم حا قراءت میکند
فی مسکنهم حفص بصیغه مفرد خوانده وبکر بصیغه
جمع میخواند وهل نجازی الا الکفور حفص بضم نون
وکسر زاء معجمه ونصب راء مهمله قراءت کرده وبکر
بیاء مضمومه وفتح زاء نقطه دار ورفع رای بی نقطه
روایت میکند نحشرهم جمیعا ثم نقول حفص در این دو
کلمه بیای غیبت روایت کرده وبکر در هر دو کلمه بنون
قراءت میکند ثم تتفکروا بکر بسکت را خوانده وحفص
بغیر سکت میخواند اجری الغیوب ذکر شد التناوش
حفص بضم واو خوانده وبکر بهمزه مضمومه میخواند

سورة فاطر فراتٌ إلى بلدٍ ميّتٍ ثمّ أخذتُ ولؤلؤاً اين كلمات
مذكور شد بيّنتٍ حفص بفتح نون بى الف بصيغهٔ مفرد
خوانده وبها نوشته ميشود وبكر بفتح نون والف بعد از نون
بصيغهٔ جمع بيّنات ميخواند وبتاء طولانى كتابت ميشود
سورة يس يس حفص بفتح يا خوانده وبكر باماله يا ميخواند نون
ملفوظى سين را در واو مكتوبى والقرآن ادغام با غنّه نموده
تنزيل حفص بنصب لام قراءت كرده وبكر برفع لام روايت مى كند
سُدًّا حفص در اين دو موضع بفتح سين خوانده وبكر در هر دو
مكان بضم سين ميخواند فعزّزنا حفص بفتح زاء شدده
قراءت كرده وبكر بفتح زاء مخففه روايت مى كند من العيون
حفص بضم عين خوانده وبكر بكسر عين ميخواند عملتْ
حفص بهاء ضمير بعد از تاء تأنيث ساكنه قراءت كرده وبكر
بتاء تأنيث ساكنه بى ضمير روايت مى كند كه عملتْ باشد حفص

كلمه

كلمهٔ من مرقدنا را وصل مى كند وعلامت لا بسياهى مى نويسند
وبكر در كلمه مذكوره وقف مطلق كند وعلامت ط بسرخى كرده اند
ودر جايى وقف مطلق منقول از حفص ووصل مذكور از بكر
بنظر در آمده ودر بعضى از كتب قراءت مكتوبست كه وقف
ووصل از براى هر يك از حفص وبكر در كلمه مذكوره جايزاست
نون مرقدنا حفص سكته كرده وبكر بى سكته ميخواند
مكانتهم بصيغهٔ مفرد وجمع از براى حفص وبكر مذكور
شد سورة الصافات الكواكبِ حفص بكسر با خوانده وبكر برفع با
خوانده لا يسّمّعون حفص بفتح سين وميم مشدده قراءت
كرده وبكر بسكون سين وفتح ميم مخففه ميخواند مِتنا
دو موضع قراءة مذكور شد يا بنىّ حفص بفتح يا خوانده
وبكر بكسر يا ميخواند الله ربّكم وربّ حفص بنصب ها
وبنصب باء ربكم ونصب باء ربّ خوانده وكلمه احسن

الخالقین را وصل می کند و علامت لا بیاهی مینویسند و بکر
برفع ها و رفع باء ربکم و بفتح باء رب میخواند و در کلمه مذکوره
وقف مطلق کند و علامت ط برنجی کذا اند افلا تذکرون
مذکور شد سورة ص ولی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون
یا میخواند و غساق حفص بفتح سین مشدده قراءت کرده
و بکر بفتح سین مخففه روایت می کند و کان لی بفتح یا از برای حفص
و سکون یا از برای بکر ذکر شد سورة الزمر مکانتکم مذکور شد
و عفا زتهم حفص بفتح زاء بی الف خوانده و بکر بفتح زا
و الف بعد از نداء میخواند سورة المؤمن حم حفص بفتح حا
قراءت کرده و بکر باماله حا روایت می کند فاخذتهم ذکر شد
ان یظهر الفساد حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال الفساد
میخواند فاطلع حفص بنصب عین قراءت کرده و بکر برفع عین
روایت می کند یدخلون حفص بصیغهٔ معلوم خوانده و بکر

بصیغهٔ مجهول

بصیغهٔ مجهول میخواند ادخلوا حفص بفتح همزه و کسر خا
بصیغهٔ امر خوانده هرگاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند
زیرا که همزه همزهٔ قطع است نه همزهٔ وصل و اگر در ها قبل وقف
نیز بفتح همزه قراءت ابتدا خواهد کرد و بکر بضم خا بصیغهٔ
امر از باب اول ثلاثی مجرد میخواند هرگاه وصل کند همزه در درج
می افتد زیرا که همزه همزهٔ وصل است نه همزهٔ قطع و اگر در ها قبل
وقف کند بهمزهٔ مضمومه ابتدا خواهد کرد سیدخلون
حفص بصیغهٔ معلوم قراءت کرده و بکر بصیغهٔ
مجهول ادا می کند شیوخا حفص بضم شین خوانده
و بکر بکسر شین میخواند سورة السجده حم حفص بفتح
حا خوانده و بکر باماله حا میخواند ارنا الذین حفص
بکسر را قراءت کرده و بکر بسکون را روایت می کند سجدهٔ
واجب در آیهٔ ان کنتم ایاه تعبدون است و قولی که گفته اند

سجده در آیة وهم لا یسئمون است نزد علما معتبر نیست
ءاعجمی حفص بتحقیق همزهٔ اول وتسهیل همزهٔ ثانی کالالف
قراءت کرده وبکر بتحقیق همزتین روایت می کند من ثمرات
حفص بصیغهٔ جمع خوانده وبتاء طولانی نوشته میشود
وبکر بصیغهٔ مفرد میخوانند وبها کتابت میشود سورة الشوری
حم عسق حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخوانند
یتفطرن حفص بفتح یا وفتح تاء مثناة من فوق وفتح
تاء مشدده خوانده وبکر بفتح یا ونون ساکنه وکسر طاء
مخففه میخوانند نؤته حفص بکسر ها وصله قراءت
کرده وبکر بکسر تا وسکون ها روایت نموده ما تفعلون
حفص بتاء خطاب خوانده وبکر بیاء غیبت میخوانند
سورة الزخرف حم حفص بفتح حا خوانده وبکر باماله
حا میخوانند جزءا حفص بسکون زاء خوانده وبکر بضم

ثمرة

زا میخوانند

زا میخوانند ینشؤا حفص بضم یا وفتح نون وشین مشدده
قراءت کرده وبکر بضم یا وسکون نون وفتح شین مخففه
روایت می کند در رسم الخط بواو والف بعد از واو نوشته
میشود ولی اشباع خوانده میشود زیرا که صیغهٔ مفرد است
نه جمع قال حفص بصیغهٔ ماضی قراءت کرده وبکر قل
بصیغهٔ امر روایت می کند لبیوتهم ولبیوتهم دو لفظ
ذکر شد جاءنا حفص بصیغهٔ مفرد خوانده وبکر
جاءانا بصیغهٔ تثنیه میخوانند اسورة حفص بفتح
همزه وسکون سین قراءت کرده وبکر بفتح همزه والف بعد
از همزه اساورة روایت می کند یا عباد حفص بکسر دال
بدون یا خوانده وبکر بکسر دال ویاء مفتوحه میخوانند
وتشتهیه الانفس حفص بکسر ها اول ویاء ساکنه
وکسر هاء ثانی روایت کرده وبکر تشتهی الانفس بکسر هاء اول

و یاء ساکنه که در حال وصل ساقط و در حال وقف ثابت
و حذف های ثانی قراءت می کند سورة الدخان حم حفص
بفتح حا خوانده و بکر باماله حا میخواند کالمهل یغلی حفص
بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب روایت میکند
عیون ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد
سورة الجاثیة حم حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله حا
میخواند یؤمنون حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتا
خطاب روایت می کند هزوا ذکر شد من رجز الیم حفص
برفع میم منونا قراءت کرده و بکر بخفض میم منونا روایت میکند
و در حال وصل هر دو تنوین را حرکت بکسر میدهند جهت
دفع التقاء ساکنین سواء حفص بنصب همزه منونا خوانده
و کلمه و عملوا الصالحات لا ط را که در ماقبل وی است وصل کند
و علامت لا بسیاهی می نویسند و بکر برفع همزه منونا میخواند

و در کلمه

و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند
افلا تذکرون اتخذتم هزوا مذکور شد سورة الاحقاف
حم حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله حا میخواند و
نتقبل احسن و نتجاوز حفص بفتح نون نتقبل
و نصب نون احسن و فتح نون نتجاوز میخواند و بکر بضم
یتقبل و رفع نون احسن و ضم یا یتجاوز میخواند افٍّ
مذکور شد سورة محمد صلعم وآله قتلوا حفص بصیغه
مجهول خوانده بکر بصیغه معلوم از باب مفاعله میخوانند
اسرارهم حفص بکسر همزه قراءت کرده و بکر بفتح همزه
روایت میکند رضوانه مذکور شد و لنبلونکم حتی
نعلم و نبلوا اخبارکم حفص در این سه کلمه بنون خوانده
و بکر در هر سه موضع بیاء غیبت میخواند الی السلم حفص
بفتح سین قراءت کرده و بکر بکسر سین روایت نموده است

سورة الحج علیهُ الله حفص بضم ها خوانده وبکر بکسر ها میخواند
رضوانًا مذکور شد سورة الحجرات درین سوره میانهٔ حفص
وبکر خلافی نیست سورة ق مِتْنا حفص بکسر میم میخواند
وبکر بضم میم خواند چنانکه گفته شد یقول لجهنم حفص
بیاء قراءت کرده وبکر بنون روایت می کند سورة الذاریات
عُیونٍ حفص بضم وبکر بکسر خوانده چنانکه ذکر کرده شد
مثلُ حفص بنصب لام خوانده وبکر برفع لام میخوانند
تذکرون گفته شد سورة والطور لؤلؤا مذکور شد
المصیطرون حفص بصاد خوانده وبکر المسیطرون بسین
میخواند وبعضی از علمای قراءت گفته اند که حفص درین
کلمه بصاد وسین هردو خوانده وبکر بصاد میخواند وبس
وقول اول که بکر بسین خوانده میان قرا معمول نیست
سورة والنجم ما رأی ولقد رآه ولقد رأی مذکور شدند

سجدهٔ

سجدهٔ واجبه در آخر این سوره واقع است سورة القمر
عیونٍ ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای بکر
مذکور شد سورة الرحمن اللؤلؤ گفته شد المنشآت
حفص بفتح شین خوانده وبکر بکسر شین میخواند سورة الواقعه
اللؤلؤ ذکر شد عُرُبا حفص بضم را خوانده وبکر
بسکون را میخواند متنا وتذکرون ذکر شده أئنا
حفص بیک همزهٔ مکسوره خوانده وبکر بدو همزه میخواند
که اول مفتوح وثانی مکسور باشد سورة الحدید لرءوف
ذکر شد نزل حفص بضم زاء مشدده خوانده وبکر بفتح زاء
مخففه میخواند انّ المصّدّقین والمصّدّقات حفص
در هر دو کلمه بفتح صاد مشدده خوانده وبکر در هر دو
موضع بفتح صاد مخففه میخواند رضوان ورضوان الله
مذکور شد سورة المجادله اذا قیل انشزوا فانشزوا

حفص در هر دو لفظ بضم شین خوانده و بکر هر گاه که ما
قبل وقف کند همزه را به تبعیت عین الفعل مضموم کرده اند
و اگر در ما قبل را وصل کند در درج می افتد و بکر را درین
دو کلمه دو وجه است اول آنکه در شین و هر گاه در ما قبل
وقف کند همزه این مکسور کرده اند ثانی بضم شین موافق
حفص و اگر چه وقف کند در ما قبل همزه را به تبعیت عین
الفعل مضموم کرده اند و اگر وصل کند در جمیع احوال
همزه در درج می افتد زیرا که صیغهٔ امر است و همزه وصل
سورة الحشر بیوتهم و رضوانا رؤف مذکور شده
سورة الممتحنة درین سوره میانهٔ حفص و بکر خلافی
نیست کلمه برآؤ درین سوره رسم الخط آن بواو و الف
مکتوبست و بدون اشباع خوانده میشود و این صیغه
جمع است و مفرد او بری است که صفت مشبه باشد

چنانکه

چنانکه فقراء جمع فقیر آمده و علماء نیز بین قرات
سورة الصف من بعد اسمه احمد حفص بکسر دال بغیر یا خوانده
و بکر بفتح یاء مفتوحه میخوانند متم نوره حفص بضم میم
بغیر تنوین و کسر راء و کسر ها قراءت کرده و بکر بضم میم منونا
و فتح را و ضم ها روایت می کند سورة الجمعة میانهٔ حفص و بکر
درین سوره خلافی نیست سورة التغابن بما تعملون حفص
بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخوانند
میانهٔ حفص و بکر درین سوره خلافی نیست سورة الطلاق
من بیوتهن ذکر شد مبینة کسر یا از برای حفص و فتح یا
از برای بکر مذکور شد بالغ امره حفص بضم عین بغیر تنوین
و کسر را و کسر ها خوانده و بکر بضم عین با تنوین
و فتح را و ضم ها میخوانند نکرا حفص بسکون کاف
قراءت کرده و بکر بضم کاف روایت می کند مبینات

کسر یا از برای حفص و فتح یا از برای بکر گذشت سورة التحریم
جبریل مذکور شد نصوحا حفص بفتح نون خوانده
و بکر بضم نون میخواند و کتبه حفص بصیغه جمع خوانده
و بکر بصیغه مفرد میخواند چنانکه گفته شد سورة الملک
و من معی مذکور شد سورة القلم حفص ن ملفوظی نون
والقلم را باظهار خوانده و بکر نون ملفوظی ن را در واو
والقلم بادغام باغنه میخواند ان کان حفص یک همزه
مفتوحه خوانده که خبر باشد و کلمه زنیم ط را که در
ماقبل و بیست وصل کنند و لا بسیاهی نویسند و در کلمه زنیم
که در مابعد و بیست وقف مطلق کنند و علامت ط بسیاهی
گذارند و بکر ءان کان بدو همزه میخواند که هر دو مفتوحه
باشند و در لفظ زنیم وقف مطلق کنند زیرا که همزه اول
همزه استفهامست و استفهام در صدر کلام واقع میشود

وعلامت

علامت لا
وعلامت ط بسرخی نویسند و کلمه بنین را وصل کنند و
بسرخی گذارند سورة الحاقة وما ادریک دو لفظ حفص
درین موضع و هر جا که بیاید بفتح را خوانده و بکر
بامالة را میخواند تذکرة و اتخفیف ذال از برای حفص
و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد سورة المعارج
نزاعة حفص بنصب تا منونا خوانده و در کلمه لظی
که در ماقبل و بیست وصل کنند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر برفع تا منونا میخواند و در لفظ لظی وقف
جایز میدانند و علامت ج بسرخی گذارند بشهادتهم
حفص بصیغه مفرد قراءت کرده و بکر بشهاداتهم
بصیغه جمع روایت میکند نصب حفص بضم نون
وصاد خوانده و بکر بفتح نون و سکون صاد میخوانند
سورة نوح بیتی حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخوانند

طریقه ضبط این کلمات در قرآن مجید
برین رسم است بر تنها جهت
و این نقطه ...
الخاص
منه

سورة الجن وَاِنَّهُ درین سورت با دوازده لفظ دیگر حفص
بفتح همزه خواند وکلمهٔ ماقبل را وصل کند وعلامت لا بسیاهی
نویسد وبکر اِنَّهُ را با دهانده موضع دیگر بکسر همزه میخوانند
ودر ماقبل وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند
وآن مواضع اینست وَاَنَّهُ تَعالی وَاَنَّهُ کانَ یَقُولُ
وَاَنّا ظَنَنّا اَن لَن وَاَنَّهُ کانَ رِجالٌ وَاَنَّهُم
ظَنُّوا وَاَنّا لَمَسْنَا السَّماءَ وَاَنّا کُنّا وَاَنّا لا نَدری
وَاَنّا مِنَّا الصّالِحُونَ وَاَنّا ظَنَنّا اَن لَن نُعجِزَ الله
وَاَنّا لَمّا سَمِعنا وَاَنّا مِنَّا المُسلِمُونَ وَاَنَّهُ لَمّا قامَ
ودر کلمهٔ وَاَنَّ المَساجِدَ لِلّهِ میانهٔ حفص وبکر خلافی
نیست زیرا که خلاف در جاییست که اِنّ که در کلمهٔ
اِنَّ المَساجِدَ لِلّهِ مذکوراست متصل بضمیر نیست ازین
جهتست که حفص وبکر هر دو درین موضع متفقند

واگرچه در کلمات مذکوره وصل از برای حفص ووقف مطلق
از برای بکر گفته شد امّا در اکثر کتب سجاوندی
مکتوبست ووقف درین مواضع از برای بکر جایزاست
واز برای حفص نیز تجویز وقف کرده اند زیرا که سرهای
آیاتست وبنا بر حدیث ام سلمه که آنحضرت صلوات الله
بر سر هر آیه وقف میکرده اند ووقف از برای هریك
از حفص وبکر جایز باشد ودر بعضی از مصاحف
قدیمه رمز سجاوندی از برای حفص وبکر تنها
ج بسرخی نوشته اند وقید لا بسیاهی وط بسرخی نکرده اند
سورة المزمل رَبُّ المَشرِقِ حفص برفع با خواند ودر کلمه
تَبتیلا که در ماقبل اوست وقف مطلق کند
وعلامت ط بسیاهی نویسند وبکر بجر با خواند و کلمه
مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی گذارند

سورة المدثر والرُّجز حفص بضم را خوانده و بکر بکسر را میخواند
و بکر بکسر را میخواند ادريك مذکور شد اذا دبر حفص
بسکون ذال معجمه و فتح همزه بعد از ذال و سکون دال
مهمله قراءت کرده و بکر اذا دبر بفتح ذال معجمه و الف
بعد از ذال و فتح دال مهمله روایت کرده سورة القیمة
حفص در بين کلمهٔ من راق سکته کرده و بکر سکته
نمی کند و بیان سکته و شرح آن مذکور شد و در بعضی
مصاحف علامت سکته را بسرخی می نویسند و در
بعضی لفظ سکته را درست مینویسند چنانکه
ذکر شد وسُدًی حفص بفتح دال منونا خوانده
در حال وصل و در وقف تنوین را با الف بدل می کند
و بکر در حال وقف الف تنوین را با ماله میخواند
و در وصل سدی حفص قراءت می کند یعنی در حال وصل

میان

میان ایشان خلاف نباشد سورة الدهر سلاسل
حفص در حال وصل بفتح لام بی تنوین و بغیر الف
کرده و در حال وقف دو وجه میخواند و بالف وقف
می کند و بغیر الف نیز وقف می نماید و بکر سلاسلاً در حال
وصل بفتح لام منونا روایت می کند و بس قواریر قواریر
حفص در هر دو کلمه در حال وصل بفتح را بغیر
تنوین قراءت کرده و در حال وقف در لفظ اول
بالف وقف میکند و در ثانی بی الف وقف می نماید و بکر
در هر دو موضع در حال وصل بفتح را منونا روایت
می کند و در حال وقف در هر دو لفظ بالف وقف
مینماید لؤلؤ ذکر شد خضرٌ حفص بضم را منونا
خوانده و بکر بکسر را منونا میخواند سورة والمرسلات
او نذرا حفص بسکون ذال خوانده و بکر بضم دال

میخوانند ادریک مذکور شد جمالة حفص بصیغهٔ مفرد
قراءت کرده و بکر جمالات بصیغهٔ جمع روایت می‌نماید
وبتاء طولانی در رسم الخط مکتوب شده سورة النبأ غساقا
حفص بسین مشدده خوانده و بکر بسین مخففه میخواند
سورة النازعات نخرة حفص بفتح نون بغیر الف قراءت
کرده و بکر ناخرة بفتح نون والف بعد از نون روایت می‌کند
سورة عبس درین سوره میان حفص و بکر خلافی نیست
سورة التکویر سعرت حفص بعین مشدده خوانده
و بکر بعین مخففه میخواند راء مذکور شد سورة الانفطار
وما ادریک ثم ما ادریک فتح راء از برای حفص
و اماله راء از برای بکر گفته شد سورة المطففین بل ران
حفص در لفظ بل سکته کرده و فتح را روایت کرده و بکر
لام بل را در راء ادغام میکند والف ران را اماله مینماید

فکهین

فکهین حفص بفتح فاء بغیر الف خوانده و بکر فاکهین بفتح
فاء والف بعد از فا میخواند سورة الانشقاق از این سوره
تا آخر قران چون اختلاف چندانی نبود بنا بر آن سوره
بسوره ذکر نکرد و اکتفا نمود آنچه در هر سوره اختلافی
که باشد بیان آن کلمه کند و اسم آن سوره را نیز مذکور
نماید وما ادریک در سوره الطارق حفص بفتح را خوانده
و بکر باماله میخواند سجده واجبه در آخر سوره العلق است
وما ادریک در سوره القدر حکم آن مذکور شد سورة
در سوره الهمزة حفص بضم میم و همزه ساکنه بغیر واو
خوانده و بکر بضم میم و واو ساکنه بدون همزه میخواند
عمد ایضا در سوره الهمزة حفص بفتح عین و فتح میم قراءت
کرده و بکر بضم عین وضم میم رعایت می‌کند ولی در سوره الکافرون
حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند کفوا در سوره

الاخلاص حفص بفتح واو منونا خوانده وبکر بفتح همزه منونا
میخواند بدانکه چون سورهٔ والضحی را تمام کند تکبیر بکوید
وبعد از هر سوره تکبیر بکوید تا انکه در اخر قل اعوذ برب الناس
کفته شود واکر در اول والضحی بکوید وباید که در اول
قل اعوذ برب الناس نیز کفته شود وتکبیر در اصل سنت اهل
مکه بوده ودر نزد ختم قران وچون ابن کثیر امام اهل مکه بود
ازو منقول کشته بهر دو روایت اما شهرت از بزی یافته
وبعضی از برای همهٔ قرا تکبیر نقل کرده اند وجماعتی از اول قران
تا اخر قران در اخر هر سوره تکبیر کفته اند وسبب نزول تکبیر
چنانکه در کتب قراءت ذکر شده آنست که روزی مشرکان
از حضرت رسول صلعم التماس نمودند که بکو روح چیست
وقصهٔ ذو القرنین واصحاب کهف چکونه است آن حضرت ع
فرمودند فردا بکویم وکلمهٔ ان شاء الله نکفت پس غیرت الهی در حرکت

انچه در کتب معتبره قراءت
مذکورست آنست که ان
تکبیر را در آخر سوره میکفته اند
خواه نماز باشد
خواه غیر
نماز

آمده

آمده مدتی وحی ازو منقطع شد تا غایتی که مشرکان کفتند که
خدای محمد محمد را رها کرد وخاطر حضرت ص ازین غمناک
شد تا انکه جبرئیل ع سورهٔ والضحی را آورد وانحضرت شکرانهٔ
الهی بجا آورده تکبیر کفت وصورت صیغهٔ تکبیر براین
نوع است که لا اله الا الله والله اکبر ودر روایت دیکر
مذکور است که انحضرت صلوات الله علیه بعد از تکبیر
ولله الحمد میکفت پس بهتر آنست که میان هر دو روایت
جمع کنند ولا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد بکویند
وبعضی از قرا احتیاط کرده اند بعد از ختم قران بقراءت
عاصم تکبیر نکفته اند واین احتیاط بیفایده است زیرا
که تکبیر دعاست ودعا در وسط سوره واخر سوره
رخصت کرده اند چنانکه در روایت وارد شده که بعد
از آیهٔ رحمت طلب رحمت ومغفرت از حضرت

واهب العطایا نماید وبعد از آیهٔ عذاب وعقاب پناه بغفار
الذنوب وستار العیوب برد از آتش دوزخ وعذاب الیم
ودر سورهٔ الرحمن بعد از هر فبای آلاء ربکما تکذبان
لا بشیء من آلائک رب اکذب بگوید وبنا بر این
دلایل هر چند تکبیر از عاصم منقول نباشد بعد از قراءت
عاصم در آخر هر سوره گفتن فسادی وضرری بقراءت
وثواب وتلاوت نمیرساند وبا آنکه در کتب معتبرهٔ قراءات
مثل کتاب برهان القاری فی تجوید کلام الباری وغیره
آنکه تکبیر از برای همهٔ قرا منقولست چنانکه اشاره
بآن شد وطریقهٔ ختم قران آنست که چون قل اعوذ
برب الناس تمام کند الحمد را با الم تا اولئک هم المفلحون
بخواند بعد از آن دعای ختم قران کند ومطالب خود را
بخواهد ودر روایت واقع شده از ابی بن کعب که حضرت

رسول

رسول صلی الله علیه که چون قران ختم کردی بعد از فراغ از
قل اعوذ برب الناس افتتاح بالحمد کردی وبعد از
خواندن الحمد ابتدا به الم کردی تا اولئک هم المفلحون
قراءت کردی بعد از شروع بدعا ختم قران کردی ودر
حین دعا بر پا خواستی وجهت تواضع بر پا دعا خواندی
وگفته اند که آن حضرت صلوات الله علیه بعد از ختم
قراءت این دعا خواندی که اللهم ارحمنی بالقران
واجعله لی اماما ونورا وهدی ورحمة اللهم ذکرنی
منه ما نسیت وعلمنی منه ما جهلت وارزقنی
تلاوته آناء اللیل واطراف النهار واجعله
حجة یا رب العالمین وبر می کفند اللهم آتنا
فی الدنیا وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب
النار برحمتک یا ارحم الراحمین

باب دوازدهم دربیان اختلاف قراء سبعه
درفاتحه واخلاص بدانکه سورهٔ فاتحه هفت
آیه است بخلاف ودرتعیین ایه خلاف کرده اند
جماعتی بسم الله الرحمن الرحیم رایك ایه گفته اند
وصراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم
ولا الضالين اين مجموع رايك آيه دانسته اند
وبعضی دیگر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمين اين مجموع رايك آيه گفته اند وصراط
الذين انعمت عليهم رايك آيه شمرده اند واين
سوره مدنی وبعضی گفته اند که مکی است وجماعتی
برانند که مکی ومدنی است واین سوره دونوبت نازل
شده واین سوره رافاتحة الکتاب وام القرآن
وسبع المثانی وسورة الحمد گفته اند واین سوره صد و چهل

ودو حرفست ودرنسخهٔ معتبری که برهان القاری
گویند مکتوبست این سوره صد و بیست و چهار
حرفست ومجموع پیغمبران صد و بیست چهار هزارند
هرکه این سوره رابخواند حضرت واهب العطایا
ثواب صد و بیست و چهار پیغمبر باو کرامت فرماید
اللهم ارزقنا واحشرنا مع محمد وآل محمد بحق
محمد وآله وچون این سوره سبب صحت نمازاست
باید که سعی بکنند که هرحرفی راازمخرج مقرر خود
اخراج کنند ورعایت تشدید واعراب آن نمایند
وپیروی صفات نیز تاانقدر که حروف ازیکدیگر ممتاز
شوند کنند ورعایت وقف ونظم قرآن نمایند فاتحه
مذکور شد اند روی وجوب بجا آورد وبعضی از استادان
گفته اند که بخوانندهٔ قرآن لازم است که هر کلمهٔ

راکه بوصل بابیخواند مثل قل اللهم ورسول الله بوصل
بابیخواند وهر کلمه راکه بوصل نباید خواند حروف آنکلمه
رادر حال تلاوت در آنکلمه تمام کند بعد از آن شروع کند در
بکلمهٔ دیگر یعنی چنان نخواند که حرف اخیر کلمهٔ گذشته
را قطع کند و حرف اول کلمهٔ آینده سازد مثل یوق شح
نفسه را قشح خواند ولومة لائم را تلائم گوید
ومودة بینکم را نبینکم خواند وامثال اینها واین
نوع تلاوت کردن پیش قرا مذموم وناپسندیده است حتی که
جمعی از قرا گفته اند که اگر بدین طریق تلاوت کند هفت موضع
است در سورهٔ حمد که شباهت باسم شیطان بهم میرساند
اول دلل دویم هرب سیم کیو چهارم کنع پنجم
کنس ششم تعل هفتم بعل ومراد آنست که دال را از آخر
کلمهٔ الحمد قطع نکند وجزو اول کلمهٔ الله نکند که دلل شود

وهارا

وهارا از لله جدا نکند وبربّ وصل نکند که هرب گردد
وکاف را از مالک قطع نکند وجزو اول یوم الدین نگرداند
که کیو گردد وکاف را از ایاک جدا نکند وباول نعبد نچسباند
که کنع گردد وکاف را از ایاک قطع نکند وبنستعین وصل
نکند که کنس شود وتا را از انعمت جدا نسازد وبعلیهم
نچسباند که تعل گردد وبا را از غیر المغضوب قطع نکند وبه
علیهم وصل نکند که بعل شود وهرگاه درین صورت نکنند
چنین خوانده که دلل وهرب شود شباهت باسم شیطان
بهم میرساند با اینکه اسم شیطان در سورهٔ حمد
مکتوب نیست وگویا این تاکید ومبالغه استادان علمای
قراءت که چون صحت نماز بخواندن فاتحة الکتاب است
کمال احتیاط در تلاوت آن بجا آورد که افساد نماز نشود
وهمچنین باء بسم الله را از مخرج خود که میان هردو لب است

اخراج شود واگر از خشکی لب که بر بعض لبستادا شود
مشتبه بباء فارسی شود چنانکه فارسی زبانان گویند
بید و جر و سین را رعایت صفیر کند تا بکماله از مخرج
ادا شود و لفظ جلاله که ماقبل او مکسوره است ترقیق
بجا آرد و ملاحظه نماید که در راء مشدده تکریر نشود
وهرجا حرف مشدد باشد حرف سابق را باو بزند تا
شدت بجا بفعل اید وهر حرفی که ساکن باشد
متحرک نسازد وهر متحرک را ساکن نگرداند وضمه
دال الحمد را اشباع نکند وکسرها وفتحه های که درین
سوره است ودر قران مجید هرجا باشد بنوعی ادا
کند که اشباع نشود که از کسره یا واز فتحه الف تولد
نکند وکسره های لله وکاف مالک را بنوعی بخواند که
یا تولد نکند ودر کاف فشار نشود وصوت زیاد نی

بهم نرسد

بهم نرسد که از مخرج بگردد وکسره همزه ایاک وایاک
را اشباع نکند که یا تولد کند وهمزه را بیای ایاک در هم
دو موضع نزند که شدت یا بفعل آید وفتحه کاف ایاک
را اشباع نکند که الف تولد کند ودر کلمه نستعین
رعایت صفت صفیر در سین وهمس در تا واستفال
در هر دو بجا آورد تا سین بصاد و تا بطا بدل نگردد
وکلمه الصراط وصراط را در هر دو موضع رعایت صفت
استعلا واطباق صاد وطا نماید تا صاد بسین
وطا بتا بدل نشود ونون انعمت را اظهار کند وصفت
استعلا واطباق ضاد که درین سوره در دو موضع
واقع است بجا آورد ودر صفت استطاله مبالغه
تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود وصفیر بجا
نیاورد تا مشتبه بزا نگردد بدانکه عاصم وکسایی

لفظ مالک را باثبات الف خوانده اند که اسم فاعل باشد
وباقی قرا بخلاف الف میخوانند که صفت مشبهه باشد
وابوعمرو ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک ومحتاجست
در مد یک الف ودو الف وسه الف وباقی قرا باظهار
خوانده اند وهمزه لفظ ایاک وایاک را در وقف
بتحقیق وتسهیل کالیا خوانده وباقی قرا در وقف
وصل بتحقیق میخوانند وحمزه نزد حال وصل مثل
باقی قرا بتحقیق روایت می کند وقنبل که راوی ابن کثیر
است لفظ الصراط وصراط را بسین خوانده وباقی
قرا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند وخلف که راوی
حمزه است کلمه الصراط وصراط را باشمام خوانده یعنی
خلط کرده صاد را بزا چنانکه نه صاد صریح باشد
ونه زای صریح وخلاد که راوی دیگرست الصراط را

اشمام

اشمام کرده وصراط را بصاد خالص خوانده وحمزه
علیهم را در هر دو لفظ بضم ها خوانده وقفا ووصلا
وباقی قرا بکسر ها میخوانند وابن کثیر وقالون بخلاف عنه
بضم میم علیهم در هر دو موضع میخوانند واشباع
می کنند چنانکه واوی از ضمه میم تولد کند وباقی
قرا باسکان میم خوانده اند بدان ایدک الله تعالی
که سوره اخلاص مکی است وبعضی برانند که مدنی است
ویازده کلمه است وشصت وشش حرفست واین سوره نزد
مدنی وعراقی چهار آیة است ونزد مکی وشامی لم یلد
آیة است وباقی لم یلد ولم یولد واین مجموع یک آیة
گفته اند تجوید این سوره بطریقی است که در سوره
حمد گذشت پس باید هر حرفی را از مخرج خود با صفات
مقرری اخراج کند چنانکه مذکور شد وچون اکثر اوقات

این سوره در نماز خوانده میشود احتیاط تمام در خواندن
این سوره بکند تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب
و تشدید ان نماید و چنان قراءت کند که حرف ساکن
را متحرک نسازد و متحرک را ساکن نگرداند و لفظ جلاله
را اگر وصل کند نون تنوین را کسره دهد و بترقیق خواند
و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتدا بلفظ الله کند در حالت
بتفخیم قراءت خواهد کرد و الفاظی که در اخر ایشان
حروف قلقله مکتوبست قلقله باید کرد و در حال وقف
قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن را در لام که ادغام
بغنه است برای جمیع قرا باید نمود و حفص که راوی عاصم
کفوا بضم فا و فتح واو مشددا خوانده و بکر که راوی
دیگر عاصم است و باقی قرا بضم فا و فتح همزه منونا
بجای واو میخوانند و حمزه بسکون فا و همزه خواند

در حالت

در حالت وصل و در حالت وقف نقل میکند حرکت همزه
را بفا و حرف همزه میکند که کفوا باشد و نیز در وقف بدل
میکند همزه را بواو مفتوحه که بعد از نقل الحرکت باشد بدل
از تنوین با سکان فا که کفوا باشد و خلف که راوی
حمزه است بسکون فا و همزه منونه خواند وقفا و وصلا
و باقی قرا بضم فا و همزه منونا میخوانند والله اعلم بالصواب
والیه المرجع والمآب بدان وفقک الله تعالی چون علمای قراءت
تجویز کرده اند حمد و سوره را بقراءت سبعه در نماز
بنا بر آن لازم شد ذکر اختلافات قراء سبعه در فاتحه
و اخلاص لهذا بیان آن نمود تا هر کس در نماز هر
قراءت را که خواهد اختیار کند و داند که بچه طریق
ادای قراءت نماید و چون بیان قراءت سبعه نموده
شد ذکر اسماء قراء سبعه و راویان ایشان

ودر اسماء استادان وشاگردان ایشان **اسماء قراءت**
نافع مدنی ابن کثیر از مکه ابو عمرو بصری ابن عامر از شام
بس عاصم وحمزه وکسائی کوفی
اسماء راویان قالون ورش قنبل بزی دوری
سوسی هشام ابن ذکوان شعبه حفص خلف
خلاد ابو الحارث دوری **اسماء استادان وشاگردان** ایشان
بترتیبی است که مذکور شد چنانکه از رمز صغیر تر معلوم
میگردد ودو رمز صغیر اینست ابجد الف نافع با قالون
جیم ورش دهز دال ابن کثیر ها بزی زا قنبل
حطی حا ابو عمرو طا دوری یا سوسی کلمن
کاف ابن عامر لام هشام میم ابن ذکوان نصع
نون عاصم صاد شعبه عین حفص فضق فا حمزه
صاد خلف قاف خلاد رست را کسائی سین

ابو الحارث

ابو الحارث ت دوری رمز کبیر صحبة شعبة
وحمزه وکسائی عم نافع وابن عامر سما نافع وابن کثیر
وابو عمرو حق ابو عمرو وابن کثیر نفر ابن کثیر وابو عمرو
وابن عامر حرمی نافع وابن کثیر حصن حمزه وکسائی
ونافع وعاصم رمز متوسط ث عاصم وحمزه وکسائی
خ رمز شش قاری بغیر از نافع ذ ابن عامر وعاصم
وحمزه وکسائی ظ ابن کثیر وعاصم وکسائی غ ابو عمرو
وحمزه وکسائی س حمزه وکسائی **خاتمه** در بیان
لحن بدانکه لحن در لغت خطاء در قراءت ست ودر اصطلاح
علمای این فن لحن بر دو نوع است جلی وخفی جلی آنست
که در کلمات قران یا در اعراب تغییری واقع شود واین
همه کس را معلوم گردد خواه قاری وخواه غیر قاری
ولحن خفی آنست که حرف از مخرج خود بکماله ادا نشود

یا خللی در صفات وی بهم رسد و این معلوم نگردد
مگر کسی را که در علم قراءت ماهر و درین فن کامل باشد
پس احتراز تمام باید نمود که در حال قراءت لحنی نشود
تا بمقصود و مطلبی که دارد برساد والله الهادی
الی الرشاد **تتمه** بر ضمیر صافیهٔ ارباب دانش
واصحاب بینش پوشیده و مخفی نماند که اصلاح شئونات
و رعایت خاطر ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان
ایمانست و بر قبایح پرده پوشی و بر فضایح خموشی دأب
صلحا و متقیانست فلهذا التماس این فقیر حقیر و این
مزلل کثیر التقصیر انست که اگر سهوی یا ناملایمی در الفاظ
یا در قواعد تجویدی واقع شده باشد و بران مطلع شوند
بذیل عفو بپوشند و در اصلاح ان بقدر وسع بکوشند
و مراد از تالیف این رساله ان بود که چون جمعی که از

دانستن



دانستن قواعد تجوید قران و خواندن موافق قراءت
قاری عاری بوده باشند با سهل وجهی بران اطلاع
حاصل نمایند و از ان انتفاع برند و ذخیره باشد
از برای یوم لا ینفع مالٌ و لا بنون الا من اتی الله بقلبٍ
سلیمٍ و اگر نه مطلبی دیگر در نظر نبود و تالیف این
مختصر بعد از مجاورت مکهٔ معظمه زادها
الله شرفا و تعظیما اختتام پذیرفت تمت
الرسالة تجوید کلام الله مسما بتحفة القرا
من مؤلفات ملا مصطفی القادری فی
تاریخ یوم الاربعا من ایام الشهر
جمیدی الثانی من شهور
سنه سبع وثمانین بعد الالف
الهجریه [illegible]
[illegible]
التحیة
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

[illegible] استغفار و [illegible] در لطف [illegible]

هر که [illegible] عظمت و [illegible] خلاق [illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

وایب عطوفت و رأفت [illegible] عرض حاجات [illegible]

رحمت [illegible] بحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بحضرت علام الغیوب [illegible] بنده [illegible] از دل [illegible]

[illegible] تفضل و تلطف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم انت [illegible]

[illegible]

[illegible] لا یغفر الذنوب الا انت [illegible]

[illegible] لا اله الا انت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والمهدی من هدیت [illegible]

[illegible] دنیا و آخرت [illegible]

از قاف تا قاف [illegible] عبدک و ابن عبدک [illegible]

وا کیست ... بازبس من الامی ... کاه ... ازنو ... از اغیار ... فرج افضل

و بنده ... باز ... سرنو ... ازجلال ... بر ... انکاه ... افضل

ولامی ... الکب ... ازنو ... آرام ... بر ... و ... از جلال ... اندازه ... خوردن

و لا نجاتی ... تغیر ... دارم ... بر ... اورد ... اوردن

بنوعی ... از ... سجانک ... سبحانک ... از نو ... بر ... بعطا ... لیست ... بر ... زنبوری ... اوردن

ره از تو ... آرام ... سوال ... بر ... سبحانک ... آمد ... حسن ... زیاده

ارجه ... ابشر ... بر ... دارم ... اطراف ... اوردن ... کعبه ...

و عطوفت مطلعم ... برز ... است ... اسلام ... البیت ... ای ... پرورد کار ...

رحمت ... شهادت ... سبحانک ... است ... کعبه ... سنگی ... اهل ... زمین

... آوردن ... بجناب ... است ... کوزان ... خدمت ... ازجمیع ... توجه

بکوبات ... برای ... ازان ... آوردن ... ختم ... هاهمه ... و

از ... سنج ... آوردن ... ختم ...

بدان توجه کرده ایم ... وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما انا من المشرکین ... مرحق

وبعد ... عالم الغیب والشهاده ... پرور دادیم ... اوردگان ... مسلما ... الصلوات

... [illegible]

در ... زمانی

و بنکی ... وجهی ... من ... الله

همه کارها ... اعتقاد ... واعمال ... اعتقاد ... نفع ... نفع

... از ... اعمال ... و ... بر ... اتراک ... اوبار

... و ... بسم ... ابراهیم ... اولادم ... صادق

مرحدا ... رب العالمین ... کلمات ... خدمت ... نصر راه ...

... اعتقاد ... بحیث ... وام ... مسلمین ... ازجمله ... مطیعان ... خرم ... کرده

اموری ... و ... نامور ... ام ... کار ... آرزو ...

وبعد کلمات ... وبان ... کار ... بسبب ... منتخب ... عمل ...

ادای ... دل ... ارقت ... منتخب ... بخشنده ...

و ... افتتاح ... کلام ... غنیمت ... اول کلام ... مردان ...

و ... [illegible]

آن نامه‌های [illegible] مغفران

[illegible]

[illegible] بمعنی [illegible]

[illegible] علیه السلم [illegible]

[illegible] شیطان الرجیم [illegible]

[illegible] میکوید که پناه میگیرم [illegible]

در تفسیر [illegible] اعوذ بالله پناه میگیرم [illegible] شیطان [illegible]

[illegible] قلعه محکم است [illegible] اعوذ بالله [illegible]

زبان و دل [illegible] شیطان [illegible] قلعه محکم [illegible] اعوذ [illegible] الا اعوذ

دور دوش [illegible] از شر این [illegible]

میکوید که پناه میگیرم [illegible] سرود [illegible] از شیطان لاحول

که او راست همه صفات و صفات کمال و باید که درین شهادت نیز صادق باشد یعنی خبر دیگر را
برحق نداند و نگزیند و ازوی دوستر ندارد و هر که چیزی را بسیار دوست میدارد اهتمام تمام در شان
آن مینماید فی الحقیقه آنرا پرستیده است پس اگر محبت و اهتمام در آن چیز بامر حق است و بقصد
فرمان برداری او جل شانه است پس در این صورت نیز حق را پرستیده است والا آن چیز را پرستیده
که او را بعبادت اختیار داشته چون شیطان و هوا و غیران بر آنکس پرده نامعلوم کرده که یاران
دیگر برای پرستند تا تو غیر خدا خواهی غیر او را می‌پرستی تا خدا خواهی خوش نبود بلم در کش که اندر تکمیل دوستی
باید خوش هرچه دل بند است خداوند است و هرچه [illegible] است غای نفس است ارایت من اتخذ الهه هواه
ای هواهای تو خدا انگیز وی خدایان تو خدا آزار گفتن و دانستن که الله یکیست چه سود چون در دل شرک هزار
صنم بجودگی علم بی عمل وبالست و قول بی فعل نکال و میخواهی که توحید تو مستحکم شود قبله دل
یکتا کن و از غیر او تبرا کن تا فعل تو مصدق قول تو باشد ای آنکه بقبله وفا رست ترا
از بهر چه احجاب شده‌ست ترا یکدل داری بس است یکدوست ترا است [illegible] ان محمد رسول الله
یعنی گواهی میدهم بآنکه تحقیق محمد فرستاده خداست جل جلاله و باید که چون این شهادت دهد
بمقتضای این عمل نماید و مقتضای او آنست که اوامر و نواهی آنحضرت را فرمان داری نماید

چنانکه حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی آنچه آورده است

شما را رسول الله پس فرا گیرید آن را و آنچه باز داشته است شما را از آن پس باز ایستید حی علی الصلوة

بیائید بصلوة و ترغیب بنماز در اذان از آن جهت میشود که وضع اذان از برای اخبار است

بدخول وقت پس جز اذان اشارت بغیر واقف گردانیدن حی علی الفلاح بیائید بر چیزی که موجب

خلاص و ظفر یافتن است بسعادت عظمی در آخرت یعنی نماز حی علی خیر العمل بیائید ببهترین عمل ا

که نماز است نزدیکی بندگان نماز است معراج روندگان نماز است موقوف علیه کل طاعات

سرکرده جمله عبادات رکن شرع ستون دین است شاید گفت که دین همین است قد قامت الصلوة

بتحقیق بپای ایستاده نماز یعنی شروع در آن نزدیک شد این کلمه مخصوص اقامت است و در اذان نیست

و در آخر هر یک تکبیر و تهلیل التسبیح باید گفت همه اذکار در هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر که در

اول اذان چهار نوبت است و تهلیل در آخر اقامت یک نوبت و اذان را بلند و تأنی باید گفت

و اقامت را آهسته تر و تندتر و وقف در آخر فصول هر دو باید کرد و فاصله میان هر دو باید کرد بدو

رکعت یا سجده یا یک نشستن یا یک گام برداشتن یا گفتن تسبیح و تحمید و اگر بنشیند بگوید

اللهم اجعل قلبی بارا خدایا بگردان دل مرا نیکوی کننده و عیشی قارا و زندگانی مرا

یک نوبت [illegible] سوی [illegible] در [illegible] بسم الله نام [illegible]

[illegible] بقول اعوذ میخوانند [illegible] سر [illegible] بنده [illegible] ستبر

[illegible] اعوذ [illegible] افغان نفیر [illegible] الرحیم [illegible] کمال الله [illegible] خدا [illegible]

میراند [illegible] میکند [illegible] بخلق وجودها [illegible] و نعمت [illegible]

است [illegible] خانه [illegible] بخشنده [illegible] و وطن [illegible] سینه [illegible] زنده

الرحمن [illegible] موجود بوده [illegible] ستوده [illegible]

خدای [illegible] ستایش [illegible] ازل تا ابد موجود بوده [illegible] سزاوار [illegible] واوست

[illegible] آفرینی [illegible] ان ستایش [illegible] آفریننده [illegible] وجود [illegible]

ازآنات الحمد [illegible] رب العالمین [illegible] الرحمن بخشنده [illegible] واوان

موصوف است بهمه اسما و صفات کمالیه و جلالیه [illegible] شکر او [illegible] و در

[illegible] وان بدایع [illegible] آدمیان [illegible] بهشت [illegible] شود

گرخدا او زنده است جان [illegible] دیگر

کافه عالمیان از ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و سباع و [illegible]

الرحیم بخشنده [illegible] باخبر [illegible] روز و [illegible]

لله [illegible] جهانیان [illegible] منصرف [illegible] اوست [illegible] لله الواحد

مالک یوم الدین خداوند روز جزا [illegible] روز حساب که میان بندگان [illegible] آنکه مملکت [illegible] القهار

[illegible]

زامی پرسیدم ازیں
دیوان منتخب عادت منت و بیان موضع
حقیقت در شهادت توحید کرده‌ام و در ان در حال خانه
چون تصریح بعیوب او کرده‌ام آنکه و حصران در شیخ است یک هوا
سبیل خطاب با علام الغیوب بس کذب در ان انتج و اشتغ ولوح مرکنده
وهوس باید کرد بعض را در مرس باید کرد چون انتج بنوده می باید بود
می باید بود ناکام شرمنده می باید بود و نیز اور از برای او می باید کرد
تو بدی که چه کدام است و مردمان که دولت خود روشن بنده میدان داده گفته اند و در اکرده بعض وارد شده
آن خدا باشد کارت برادران

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح ابواب خزاین بی زوال و مصباح طریق وصول بمقاصد و آمال [illegible]

مجاری الدعوات [illegible] بانبساط اشعه انوار استجابت دعا از افق کرامت [illegible] روشن و [illegible]

اعظم وجوه مطالب و مآرب نیازمندان بی‌مال از فروغ لمعات حسن قبول در [illegible] ولا

از فضل عیان و لطف نهان گشودن زبان جنین نیاز را باب از ابواب خزاین رحمت [illegible] کند

دست جیب و دامن را از اصناف جواهر گرانبهای کنوز جود و احسان بر نماید رحیمی که تضرع و ابتهال

سرمایه عجز [illegible] طلب و سؤال از بارگاه حشمت مواهب شمار جل جلاله و عم نواله و عظم شانه و [illegible]

[illegible] عقبات علیا نتواند بود جز توسل و تشفع بنام حبیب کردگار و آل و اصحاب

[illegible] و سلام [illegible] که رایت بشارت آیت و ما محمد الا رسول در میدان قوت و نبوت برافراشت

[illegible] انتها گشت کنت نبیا وادم بین الماء والطین قبل از نگارش مجموعه ایجاد و تکوین توقیع

توشیح و تزیین بطغرای و لکن رسول الله و خاتم النبیین داشت مقتدا [illegible] که بطلوع نیر [illegible]

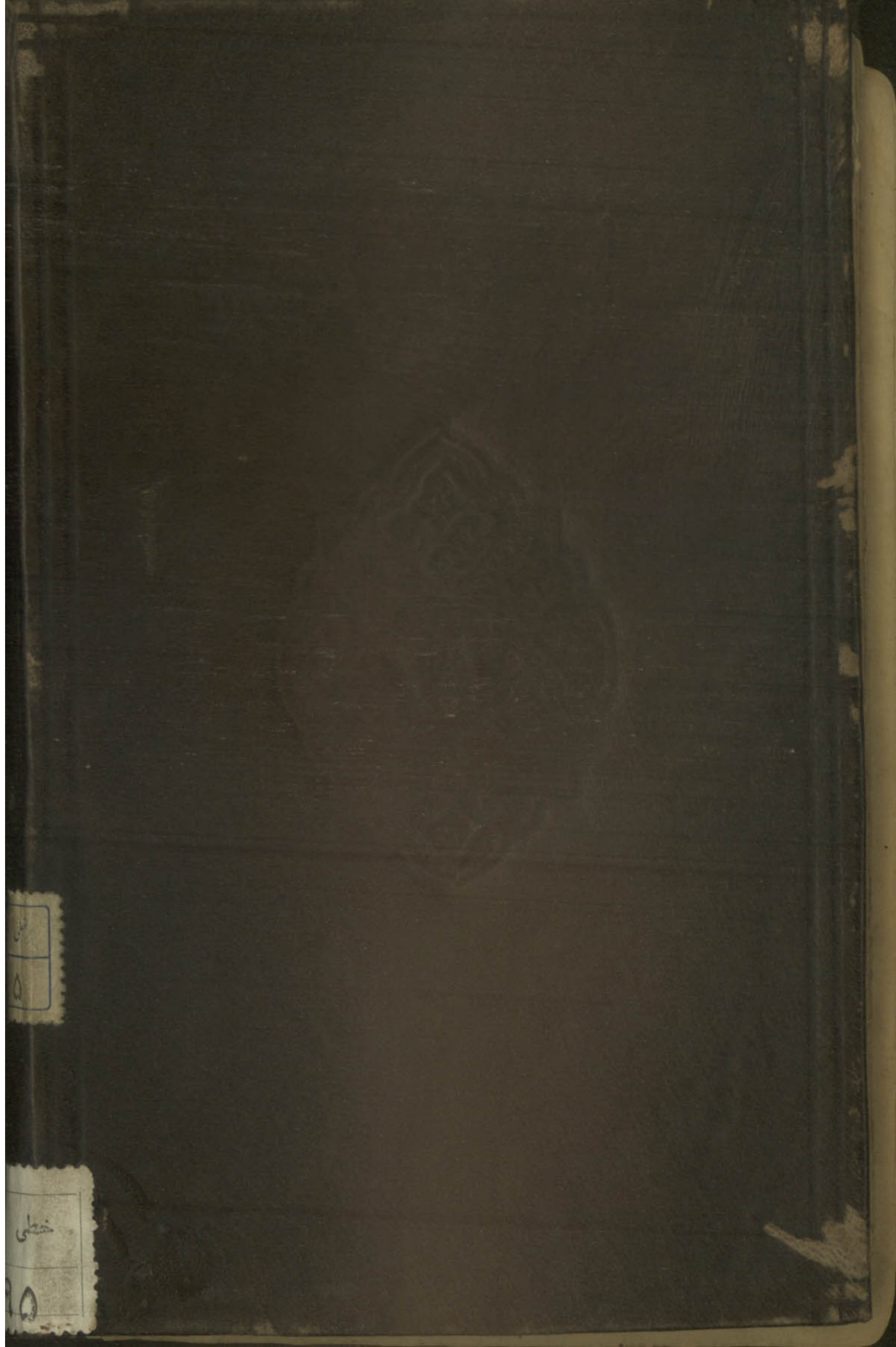
و ظهور صبح روشنی بخشش نور وجود که از مشرق و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین بر عالمیان پرتو انداخت

بوادی مظلمه غوایت و گمراهی را بوادی فیوضات غیر متناهی و مناهج مناهج آگهی دلالت و راهنمایی [illegible]









خطی
۵